

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

## رابطه منتخب و منتخب

شهروندان آزادی خواهی که سالها مبارزه می کنند و در نهایت، ممکن است با تشکیل دولت لائیک و حقوقمدار، نماینده هایی را از میان خود به سمت هایی چون ریاست جمهوری و غیره برسانند، باید چه رابطه ای با این نمایندگان که طبعاً تا زمانی که دموکراسی غیرمستقیم برقرار است، در «قدرت» قرار دارند برقرار کنند؟ با توجه به این که شهروندان احتمالاً نسبت به منتخبین خود دارای عواطفی هستند و از طرفی هم منتخب هاشان با انتقادهای مخالفین مواجه می شوند، چه راهی وجود دارد که این شهروندان آزادی خواه به توجیه گران زور تبدیل نشوند و، در عین حال، این رفتار غیرمنطقی را نیز نداشته باشند که بلافاصله پس از انتخاب افرادی برای مدیریت کشور، تبدیل به مخالفین آنها و مدیریت شان گردند بی آنکه از آنها عهد شکنی ای دیده باشند؟

\* پاسخ به پرسش اول در باره رابطه منتخب و منتخب با روزنامه نگاران و روشی که تجربه شده است:

۱- منتخبان مردم با روزنامه نگاران چگونه رابطه ای باید داشته باشند؟ هرگاه روزنامه نگار و روزنامه نگاری ویژگی هائی را داشته باشند که در نوشته پیشین (انقلاب اسلامی شماره ۸۴۰) تبیین شدند، مشکلی پیش نمی آید اگر منتخبان عامل به حقوق ملی و حقوق شهروندی یکایک مردم باشند. اما هرگاه روزنامه نگاران و روزنامه نگاری ویژگی های برشمرده را نداشته باشند، چهار وضعیت می تواند بوجود آید و در همه جامعه های دارای دموکراسی بر اصل انتخاب نیز پیش می آید:

در صفحه ۲

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۴۱ ۲۷ آبان ۱۰ آذر ۱۳۹۲

## گروگانهای که ایرانیانند

گفتگو با ۶ کشور و لاغیر - سه خواست خامنه ای از امریکا و نه به عادی سازی

رابطه با امریکا: ص ۳

توافق دلخواه خامنه ای و توافق دلخواه نتان یاهو و توافق «معقول» از دید اسرائیل

و محافظه کاران جدید و عربستان و...: ص ۶

ژاله وفا: بررسی ضربات قانون هدفمندی یارانه ها بر پیکره تولید کشور (۲): ص ۸

فراوانی اعدامها و شدت سرکوبها و پر شمارتر شدن اعتراضهای دانشجویی و کارگری: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: گفتگوها در ژنو، سه روزه شدند. وزیران خارجه هم در آن شرکت کردند. پیش نویس طرح توافق را امریکا و «ایران» تهیه کردند و فرانسه، موش دواند و مانع از آن شد که توافق امضاء شود. اما فرانسه به تنهایی به این کار توانا نمی شد. مانع تراشها و مانع ها، در جمع، توافق را به «قرارداد ترکمن چای» بدل کردند و گفتگوها را ناکام گرداندند:

در فصل اول، مانع تراشها و مانع ها با تفصیل تمام معرفی می شوند و در فصل دوم مانور مانع تراشها را، از پیش از شروع گفتگوها در ۷ نوامبر و تا پایان آن، باز به تفصیل، از دید خوانندگان می گذرانیم. به ترتیبی که خوانندگان وضعیت را آن سان که هست، مشاهده کنند.

در فصل سوم، قسمت دوم مطالعه ژاله وفا درباره اثر یارانه بر اقتصاد ایران را می آوریم. و در قسمت چهارم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان و جنبشهای دانشجویان و کارگران را در اعتراض به وضعیت بد خود:

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۹۰)



جمال صفری

### قشقائی ها و نهضت ملی ایران

« مخفی نماند که عصر روز چهارشنبه چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ جناب آقای خسرو قشقائی نماینده محترم دوره ۱۶ تقنینیه این جانب را از تشکیل دولتی به نفع سیاست بیگانه مستحضر نمودند و روز بعد این جانب در جلسه مجلس شورای ملی اعلام خطر نموده و تصمیم گرفتم نه ماده پیشنهادی خود راجع به اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت هر چه زودتر تصویب شود. گذشته از اینکه ایشان عضو کمیسیون نفت مجلس شورای ملی بودند و رأی موافق دادند، در تصویب آن نیز با این جانب کمک بسیار نمودند و همان روز از تصویب کمیسیون گذشت - اطلاعاتی که داده بودند به وقوع پیوست و روز ششم دولت استعفا کرد و روز شنبه هفتم مجلس شورای ملی به پیروی از افکار عمومی به این جانب اظهار تمایل نمود و از آن به بعد نیز برادران محترم قشقائی یعنی جناب آقای سانور ناصر و آقایان محمد حسین و خسرو نمایندگان مجلس شورای ملی استصحاب نموده از هرگونه کمک با دولت این جانب خودداری ننمودند. لذا بدین وسیله تشکر و تبریکات خود را به این خاندان که وطن دوستی را از پدر بزرگوار خود به ارث برده اند تقدیم می کنم و از خداوند مسئلت دارم که کماکان به خدمت وطن عزیز موفق و کامیاب گردند.» (۱)

نهم مرداد ۱۳۳۱ - دکتر محمد مصدق

در صفحه ۱۱

### پیام مجامع اسلامی ایرانیان بمناسبت پانزدهمین سالگرد قتلای زنجیره ای

ملت آزاده ایران!

اگر آزاد زنان و مردانی از ما ملت که در پائیز سال ۱۳۷۷، ۱۵ سال پیش، جان خود را فدا کردند، برای احیای آزادیها و احقاق حقوق ملی و شهروندی، ایجاد تغییر و تحول در اوضاع سیاسی- اقتصادی کشور بوده است. پس اگر قرار باشد که در بر همان پاشنه بچرخد و وضعیت سیاسی و اجتماعی از زمان قبل از انقلاب نیز برآب خراب تر و انحصاری تر و از هم گسسته تر باشد، آیا آن عزیزان و همه آنها که برای آزادی و استقلال و در یک کلام، کرامت انسانی خونها بر زمین ریخته شد بیهوده بوده است؟ بزرگداشت و یاد این شهیدان نه مرثیه خوانی بلکه بمنابه آئینه ای پیش روی ماست که گذشته و حال را در آن بنگریم و تحلیل کنیم و میهن را برای آینده ای مهیا سازیم که خواست آن شهیدان و همه آزادی خواهان بود و بخاطر آن خواسته و ایده ها، دشمنان آزادی آنان را با منتهای شقاوت، دشنه آجین، خفه و ترور کردند.

آری جباریتی که با از خود بیگانه کردن دین و تبدیل آن به ایدئولوژی قدرت بنام دین و بنام اسلام در ایران اعمال می شود، در حالی از جانب حکام جور به اجرا گذاشته می شود که خود را قیم ملت میدانند و به جای او صلاح او را تشخیص می دهند و با نقض حقوق ملی و حق شهروندی، ملت را تکلیف مدار و نه حقوقمدار می پندارد و از او می خواهند آنهاگام که مستبد نیاز دارد و

در صفحه ۱۶

نصرالله نجابتبخش

### تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی

مردم ایران - ۱۴

افزایش سرکوب و اعدام ها برای چیست ؟ امید برای چه کسانی ؟ اعتدال در کجا ؟

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران و مرکز اسناد حقوق بشر ایران می گویند که مقامات ایرانی رکورد تازه ای در تعداد اعدام ها ثبت کرده اند و از زمان تحلیف حسن روحانی تاکنون دست کم در هر دو روز ۳ نفر اعدام شده اند و چندین ده زندانی دیگر نیز در انتظار اعدام به سر می برند. طی ۱۰ روز، ۴۲ نفر با جرایم مختلف در شهرهای سمنان، ارومیه، زاهدان، سقز، خم آباد و ساری اعدام شده اند.

در صفحه ۱۵

علی شفیعی

### روانشناسی اعتماد بنفس (۳)

محل پیدایش، و چگونگی تقویت و یا تضعیف اعتماد بنفس

در نوشته های پیشین به شمارش و بیان صفات و مشخصاتی پرداختیم که بود و یا نبود اعتماد بنفس نزد ما انسانها را نمایان میکنند. در نوشته کنونی با مراجعه به تحقیقات متعدد روانشناختی در پی یافتن محل پیدایش و چگونگی تقویت و یا تضعیف اعتماد بنفس نزد افراد خواهیم بود.

ابتدا با این سؤال شروع میکنم. چرا بعضی از انسانها بدون داشتن هیچگونه مشکل و یا زحمت دادن بخوش، دارای اعتماد بنفسی قوی و کارساز هستند؟ در صورتیکه افرادی هم وجود دارند که سخت نسبت بخود و تواناییهای خویش در شک و تردید دائمی بسر میبرند؟ تحقیقات و پژوهشهای روانشناختی در این زمینه از دو عامل مهم نام میبرند:

در صفحه ۱۴



## رابطه منتخب و منتخب

۳/۲. در دموکراسی‌ها همبستگی‌ها همبستگی‌ها که جامعه مدنی در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کند، دو عامل سبب می‌شوند که روش تجربی با روش دستوری جانشین گردد:

الف - وسائل ارتباط جمعی در خدمت اقلیت صاحب امتیاز و سازنده فکر جمعی جبار و ب - روابط قوا با کشورهای دیگر و وجود «دشمن». در حال حاضر، «دشمن» برای هر کشوری یک شکل دارد. برای آمریکا، تروریسم بین‌المللی و «دولت‌های حامی تروریسم بین‌المللی» و برای رژیم ولایت فقیه، «آمریکا و اذناش در منطقه». وسائل ارتباط جمعی مأموریت دارند در جامعه فکر جمعی جباری را بسازند و القاء کنند که کسی را یارای پرس و جو نماند چه رسد به انتقاد.

هرگاه آنها که از حقیقت آگاه می‌شوند، بنا را بر این نگذارند که «صدای ما به جایی نمی‌رسد» و منتخبان قدرتمدار را نقد کنند، مهم تر از آن، تا می‌توانند نگذارند فکر جمعی جبار پدید آید و در سطح جامعه، فلج فکری و حالت تسلیم و رضا بوجود آورد، می‌توانند حصار سانسور را بشکنند. چرا که جامعه مدنی فعال است و حقوق شهروندی و حقوق ملی با منافع اقلیت صاحب امتیاز در تضاد است. پس جامعه مدنی گوش شنوا دارد. آگاهان از حقیقت، کسانی که از تجاوز به حقوق آگاه می‌شوند، اغلب در انتخاب مخاطب، اشتباه می‌کنند. مخاطب نه منتخبان قدرتمدار و نه اقلیت صاحب امتیاز و نه وسائل ارتباط جمعی در اختیار آنها، که جامعه مدنی، بمثابة جمهور مردم است. خطاب به این مردم است که، به تکرار، می‌باید از حقوق ملی و حقوق شهروندی و هر حقیقتی که آگاهی از آن حق مردم است، سخن گفت.

در جامعه‌هایی که فاقد دموکراسی هستند، قدرت باوری است که بعنوان دروغ بزرگ همواره باید به محک حقوق شهروندی و حقوق ملی، نقد کرد. مرتب می‌باید خاطر نشان کرد که قدرت صاحب وجود نیست، یک رابطه است. با بیرون رفتن از این رابطه، آدمی استقلال و آزادی خود را بازمی‌یابد. در این نوع جامعه‌ها، مخاطبان دو گروه هستند:

- با جمهور مردم، از مسائلی که دارند و، همه روز، بدانها مبتلا هستند و نیز حقوق انسان و حقوق ملی، باید سخن گفت. از حقوق به تریبی باید سخن گفت که بتوانند بکار ببرند و تفاوت زندگی را وقتی عمل به حقوق است و وقتی عمل به آنها نیست را دریابند.
- با نیروی محرکه تغییر یعنی بخشی از جامعه که با زبان آزادی و علم می‌توان با آنها سخن گفت. با اینان، نیز، از حقوق شهروندی و حقوق ملی و مسائل مبتلی به مردم و عوامل سازنده آنها و راه‌حلها باید سخن گفت. هرگاه این نیروی محرکه نقش «رادیو بازار» را برعهده بگیرد و دانسته‌های خود را به جمهور مردم انتقال دهد، حصار سانسور می‌شکند و جمهور مردم به حرکت درمی‌آیند و صاحب سرنوشت خویش می‌گردند.

### \* پاسخ پرسش سوم درباره رابطه انتخاب کنندگان با انتخاب شونده و یا شنوندگان:

انتخاب شونده و یا شنودگان روش کاری را باید در پیش بگیرند و انتخاب کنندگان را حق بازخواست کردن و در همان حال، دفاع کردن است. نخست، روش کار منتخبان:

۱/۳. منتخب و یا منتخبان در خدمت حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان هستند و می‌کوشند مردم را در تصمیم‌گیری و بسا اجرای تصمیم شرکت دهند. هرگاه چنین کسانی در کشوری با وضعیت ایران انتخاب شوند، با موقعیتی روبرو می‌شوند که مصدق و بنی صدر با آن روبرو بودند. چنین منتخبانی را این روشها درخورند:

- عمل به حقوق ملی و حقوق شهروندی و دفاع از این حقوق،
- وفای به عهد با مردم که موضوع آن، متحقق گرداندن هدفی است که مردم بخاطرش به او و یا آنها رای داده‌اند،
- گزارش وضعیت کشور و فعالیتهای خود به مردم، شفاف و بسا روزانه،

● شفاف گردانی از راه ابهام زدائی و عمل به حق اطلاع یافتن و اطلاع دادن و مردم را فراخواندن به برخورداری از این حق،

● روشن است که سه راهکار بالا و راهکارهای زیر، نیاز به بکار بردن زبان آزادی دارد. نیاز به دانش و در همان حال، زدودن غیر عقلانی ها (سنتها و عرف و عاداتی قدرت فرموده و خرافه‌ها) و فکرهای جمعی جبار دارد.

- مبارزه با سانسورها و برقرار کردن جریانهای اندیشه‌ها و اطلاع‌ها و دانشها و فن‌ها و هنرها،
- افشای دروغها و دیگر انواع ضد اطلاعات، بطور مداوم. تکذیب کارساز نیست. یک بار شناسائی تناقضها و آگاه کردن مردم از آنها، کافی نیست. این کار نیاز به تکرار دارد،
- مراجعه به مردم هر بار که گره را تصمیم مردم می‌گشاید،
- از آنجا که جمهور مردم، درآمد لازم برای تأمین هزینه زندگی را از راه کار باید بدست آورند، پس، نمی‌توانند همه روز در مقام تصمیم گیرنده، در صحنه حاضر باشند. همین امر سبب می‌شود که اقلیتی خود را قائم مقام مردم در گرفتن تصمیم‌ها بگردانند و

آورده‌است.

بدین قرار، روشی که توضیحش دادم، از دوران نهضت ملی ایران تا امروز، یعنی در طول ۶۰ سال، تجربه شده و همواره موفق بوده است. این تجربه و همه آنهایی که همی وصف ناپذیر در انتشار مداوم و مرتب آن ابزار کرده‌اند، بنفسه، گزارشگر موفقیت این روش و کارائی آن در غنی کردن وجدان هر ایرانی و وجدان جمهور ایرانیان به انواع استقلال‌ها و آزادی‌ها و حقوق شهروندی است. نقد مداوم این روش، کامل‌ترش کرده است. در همین دوران ۶۰ ساله، دستگاه تبلیغاتی شاه و دستگاه تبلیغاتی سازمانهای سیاسی وابسته و دستگاه تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه و دستگاه‌های تبلیغاتی قدرتهائی که در ایران «منافع» دارند، با استفاده از تمامی امکانهای مالی و فنی و «انسانی»، شبانه روز، تبلیغ اما جز ناکامی بر ناکامی نمی‌افزایند. هم بخاطر انتشار دروغ و هم بخاطر «تحلیل»هایی که، روز به پایان نرسیده، نادرستی‌شان آشکار و مدلل می‌گردد. طرفه این که چون «تحلیل»های توجیه‌گرانه و جانبدارانه شان غلط از کار در می‌آید، رویداد و یا اطلاع آشکار کننده نادرستی «تحلیل» را سانسور می‌کنند. «تحلیل»ها در باره حل مسئله انمی و عادی شدن رابطه با آمریکا و تقابل روحانی با خامنه‌ای و انتشار بخشی از سخنان ۱۲ آبان آقای خامنه‌ای و سانسور بخش دیگری از آن، تازه‌ترین نمونه این گونه تحلیلهای توجیه‌گرانه و جانبدارانه است.

### \* پاسخ به پرسش دوم در باره رابطه منتخب با منتخب:

۲ - در دموکراسی‌ها بر اصل انتخاب، منتخبان جانشین جمهور مردم در داشتن و بکار بردن حق حاکمیت می‌شوند. با آنکه حالا دیگر سازمانهای سیاسی رقیب، هر یک برنامه کار پیشنهاد می‌کنند و رای اکثریت می‌گوید کدام برنامه باید اجرا شود، حاکمیت همچنان از آن منتخبان است و اغلب، بخشی کم و بیش مهم از برنامه مصوب اجرا نمی‌شود. با وجود این، وجود برنامه بعلاوه وجود جامعه مدنی بمثابة رکنی از ارکان دموکراسی و رابطه‌اش با جامعه سیاسی و دولت بعلاوه نقش وسائل ارتباط جمعی بمنزله رکن دیگری از ارکان دموکراسی بعلاوه افکار عمومی که سنجش‌ها سمت‌گیری را بدست می‌دهند، جمهور مردم تا حدودی تصمیم گیرنده گشته‌است. بدین قرار، هرگاه تصمیم‌گیری از آن جمهور مردم بگردد و منتخبان اجرا را برعهده بگیرند و روش تجربی، تصحیح برنامه را، در جریان اجرا، ممکن بگرداند، قلمروهای مسئولیتهای مشخص و فعالیتهای شفاف می‌شوند. و بنابر این که نقص در تصمیم باشد و یا اجرا و وضعیتهای زیر پدید می‌آیند:

۱/۲. هرگاه نقص در تصمیم باشد و تصمیم‌گیری با مردم باشد، روش باید تجربی باشد. چرا که اگر تجربی نباشد و دستوری باشد، منتخبان ناگزیر می‌شوند تصمیم نادرست را اجرا کنند و زیان آن بزرگ می‌شود. یادآور می‌شود که روش تجربی، روشی نقد پذیر است و به مجریان امکان می‌دهد در جریان اجرا، هر نقصی را رفع و به مردم گزارش کنند.

۲/۲. هرگاه نقص در تصمیم باشد و تصمیم را منتخبان بگیرند و روش دستوری باشد، اجرای دستور می‌تواند فاجعه‌های بزرگ ببار آورد. نمونه دو جنگ آمریکا با عراق و افغانستان و تصمیمهای اقتصادی که بحران بزرگ اقتصادی را با وجود هشدارها که داده شدند، ببار آوردند.

هرگاه متصدیان امر منتخبان واقعی مردم نباشند و تصمیم گیرنده نیز باشند و روش دستوری باشد، اجرای تصمیم‌ها فاجعه‌های بزرگ ببار می‌آورد. نظیر گروگانگیری و حمله عراق به ایران و ادامه جنگ بمدت ۸ سال. بدین خاطر که در سود انگلستان و غرب بود، توسط آقای خمینی و دستیارانش به اجرا گذاشتند.

هم وقتی تصمیم‌گیرندگان منتخب هستند اما روش دستوری در پیش می‌گیرند و هم وقتی منتخب نیستند و این روش را اتخاذ می‌کنند، روزنامه نگاران انتقاد کننده را سانسور می‌کنند. روزنامه نگاران در خدمت قدرت و صاحبان منافع، نیز، بکار ساختن فکر جمعی جبار مشغول می‌شوند تا کسی نتواند زبان به انتقاد بگشاید. چنانکه در آمریکا، اندک شمار بودند کسانی که تصمیم بوش را بر حمله به عراق انتقاد کردند و، در ایران، نیز کم شمار بودند کسانی که گروگانگیری و ادامه جنگ با عراق را انتقاد کردند. وقتی هم آقای خمینی جام زهر را سرکشید، گفت: چون و چرا نکنید و کسی نیز دم نزد.

با این حال، منتخبانی که روش دستوری در پیش می‌گیرند و غیر منتخبانی که همین روش را در پیش می‌گیرند، یکسان نیستند. اولی‌ها می‌توانند روش خود را از دستوری به تجربی تغییر دهند و دومی‌ها نمی‌توانند. چرا که جبار هستند و موقعیت خود را از بکار بردن زور دارند و تنها با بکار بردن زور، می‌توانند بر مردم مسلط بمانند. افزون بر این، بکار بردن روش دستوری تنها وسیله برپا نگاه داشتن هرم قدرت است. توضیح این که مادون باید تابع مافوق باشد و به دستور عمل کند. هرگاه قرار باشد هر مقام، برابر مسئولیت خود، اختیار داشته باشد و روش تجربی بکار برد، زور بی‌محل می‌شود و هرم قدرتی که زور برپایش نگاه داشته است، فرو می‌ریزد. از این رو، استبدادها، هواندازه به استبداد فراگیر نزدیک‌تر می‌شوند، ویرانگرتر و مرگبارتر می‌گردند. وضعیت امروز ایران و وضعیت امروز عراق اقوی دلیل.

۱/۱. منتخبان عامل به حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان هستند اما روزنامه نگاران و روزنامه نگاری ویژگی‌های بایسته را ندارند. این وضعیت به ندرت بوجود می‌آید.

۲/۱. منتخبان عامل به حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان نیستند و روزنامه و روزنامه نگاری نیز ویژگی‌هایی را که باید داشته باشند، ندارند. دموکراسی‌های صوری (نمونه ایران) این وضعیت را دارند.

۳/۱. بخشی از منتخبان عامل به حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان هستند و بخشی نیستند. جمعی از روزنامه‌نگاران و روزنامه‌نگاری، کم و بیش، ویژگی‌های بایسته را دارند و بخشی نه. دموکراسی‌های بر اصل انتخاب این وضعیت را دارند. ۴/۱. در کشوری مثل ایران - مورد موضوع پرسش - جنبشی روی می‌دهد و وضعیت سوم بوجود می‌آید. در چنین کشوری، قدرتمدارها، دستگاه اداری و قشون را در اختیار دارند و نیز صاحب نظام پولی هستند. روزنامه‌نگاران، اغلب، در خدمت آنها هستند (دو دوره مصدق و بنی صدر)

در وضعیت چهارم، روشی بکار رفت و موفقیت کامل ببار آورد: در دوران کوتاه ریاست جمهوری بنی صدر، وسائل ارتباط جمعی، صدا و سیما و شمار بزرگی از روزنامه‌ها و نماز جمعه‌ها و منبرها و با شروع بکار مجلس، تریبون مجلس و شخص آقای خمینی، در اختیار استبدادیان بودند. زمانی نیز آقای خمینی سخنرانی را نیز ممنوع کرد. با وجود این، ایستادن بر حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان و تبلیغ حقیقت توسط انگشت شمار روزنامه و «رادیو بازار» سحر ساحران (وسائل ارتباط جمعی در اختیار استبدادیان) را باطل کرد. ناگزیر دست به توقیف همان اندک شمار روزنامه‌ها زدند و کودتا کردند.

بدین قرار، روش موفق مجموعه‌ای از چند کار است:

الف - ایستادن منتخب و یا منتخبان واقعی شهروندان بر حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان و اظهار حقایق.

ب - خارج نشدن از موضع ایستادن بر حق و وارد نشدن در نزاع بر سر قدرت و

ج - کار روزنامه‌نگارانی، ولو اندک شمار، که ویژگی‌های بایسته را دارند و

د - سانسورها را مجوز نگفتن حقایق نکردن و آنها را از راه بیان مسائلی که مردم با آنها روبرویند و حقوقی که جمع آنها و یکایکشان دارند و

ه - افشای مداوم دروغ از راه تناقض‌زدائی و افشای مداوم اسرار، به سخن دیگر شفاف گردانی فعالیتهای دولت و همه گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی. و - کار «رادیو بازار».

هرگاه هریک از منتخبان و روزنامه‌نگاران عامل به حقوق ملی و حقوق شهروندی شهروندان وظایف خود را خوب انجام دهند، «رادیو بازار» بیشترین کارائی را پیدا می‌کند. توضیح این که هر شهروند حق دارد و مسئول است که بمنزله وسیله ارتباط جمعی عمل کند و دو جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کند. برای آن که «رادیو بازار» بیشترین کاربرد را داشته باشد، می‌باید نظر و داده و اطلاعی را انتشار دهد که ویژگی گذر از حصار سانسور را داشته باشد و به جمهور مردم مربوط باشند. با تحقق این دو شرط، نظر و داده و اطلاع، دهان به دهان، در سطح جامعه پخش می‌شوند.

این روش در دوران شاه نیز، با موفقیت، بکار رفت و انقلاب ایران را میسر گرداند. از کودتای خرداد ۶۰ تا امروز نیز، همین روش، بکار می‌رود. الا این که در این دوره، کار مشکل‌تر است. چند علت نیز دارد:

اول - هر شخص و گروهی که بیشتر از همه سانسور می‌شود و می‌شوند، شدت سانسور گویای حق بودن نظر و داده و اطلاعی است که آن شخص و یا گروه در اختیار مردم می‌گذارد. ایرانیان نیک می‌دانند چه کس و چه گروهی تحت شدیدترین سانسورها هستند.

دوم - شرکت همه گرایشهای موجود در رژیم و نیز اشخاص و گروه‌هایی که می‌گویند بخشی از رژیم نیستند در سانسور گروهی که بر حقوق ملی و حقوق شهروندی مردم ایران استاده است و نمی‌خواهد تجربه انقلاب ایران را رها کند و می‌خواهد آن را به نتیجه برساند.

سوم - شرکت ارگانهای تبلیغاتی قدرتهای خارجی در سانسور این گروه.

چهارم - شرکت همه کسانی که می‌خواهند قدرت خارجی به آنها گوشه چشمی نشان دهد، در سانسور روابط پنهانی و گاه آشکار رژیم با قدرتهای خارجی (نمونه اکبر سورپرایز و ایران گیتیها). و پنجم - ترسها از تغییر و یأس از تغییر که سبب شده‌اند در ایران امروز، بی تفاوتی روبه بخش عمده‌ای از مردم کشور بگردد.

با وجود این، همگانی‌تر شدن مخالفت با ولایت فقیه و توجه روزافزون به حقوق شهروندی و ولایت جمهور مردم و نظری که ایرانیان در باره بحران‌سازیهایی رژیم پیدا کرده است و میزان آگاهی از سیاست باج دادن به بخشی از جهان و سیاست ستیز و سازش با بخش دیگری از جهان و آگاهی روزافزون مردم از تهنی شدن رژیم از مرام و اخلاق و حقوق و پرسش‌های زور در همه اشکال آن و... و شدت حساسیت رژیم به گروهی بر استقلال و آزادی و دیگر حقوق ملی و حقوق شهروندی ایرانیان و همه روزه شدن کار «تخریبی»، می‌گویند که بیشترین موفقیت را این گروه، بدست



## گفتگو با ۶ کشور و لاغیر - سه خواست خامنه‌ای از آمریکا و نه به عادی سازی رابطه با آمریکا:

انقلاب اسلامی: خوانندگانی که شماره‌های پیشین این نشریه را مطالعه کرده‌اند، اینک مشاهده می‌کنند اطلاع‌ها و تحلیل مستند به آنها تا کجا صحیح و دقیق و بی‌کم و کاست بوده‌اند. سخنان خامنه‌ای وضعیتی را روشن کرد که پیش از آن، انقلاب اسلامی روشن کرده بود: عادی کردن رابطه با آمریکا نه! این بار، اعتماد ندارم و اطمینان ندارم که پیش از این در باره گفتگو با آمریکا، برزبان می‌آورد، در باره گفتگو با کشورهای ۱+۵ بر زبان آورد. درک ظریف از سخنان او این است که عادی سازی رابطه با آمریکا نه. طرفه این‌که تحلیل‌گرانی که تحلیل را وسیله قول‌اندن لخواه خود می‌کنند و جانبدارانه و با توسل به سانسور، «تحلیل» می‌کنند، چون دیدند سخنان خامنه‌ای مهر بطلانی شد بر «تحلیل»‌های پیشینشان، قسمت اصلی سخنان خامنه‌ای را سانسور کردند و نتیجه گرفتند که سخنان «رهبر جمهوری ایران» موضع مذاکره کنندگان را تقویت کرد و سبب اجماع اصول‌گرایان و اصلاح طلبان و میان‌روها و... بر سر گفتگوها با کشورهای ۱+۵ شد. و این دروغ، برغم قول روحانی، بعد از سخنان خامنه‌ای:

## گفتگو با کشورهای ۱+۵ آری و عادی کردن رابطه با آمریکا نه!:

### \*خامنه‌ای: مذاکره با ۶ کشور (کشورهای ۱+۵) و لاغیر و سه خواست او از آمریکا!:

در ۱۲ آبان ۱۳۹۲، «دانشجویان» و «دانش آموزان» را به نزد خامنه‌ای بردند و او خطاب به آنها، در آنچه به رابطه با آمریکا و گفتگو با کشورهای ۱+۵ مربوط می‌شود گفت:

● ۳۰ سال پیش جوانان ما اسم سفارت آمریکا را گذاشتند لانه جاسوسی؛ امروز سفارت‌خانه‌های آمریکا در نزدیکترین کشورها به آمریکا اسمشان شده «لانه جاسوسی»؛ یعنی جوانان انقلاب ما ۳۰ سال جلوتر بودند.

● رویکرد استکباری آمریکا احساس بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی به دولت آمریکا در ملت‌های دنیا ایجاد کرده است. هر ملت و دولتی که به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد، حتی دوستان آمریکا.

● امروز در میان ملت‌ها آمریکا منفورترین قدرت‌هاست. اگر یک نظر سنجی عادلانه و سالم در دنیا انجام شود، نمره منفی هیچ دولتی به آمریکا نمی‌رسد.

● مماشات با آمریکا برای هیچ کشوری سود به ارغوان نمی‌آورد. انقلاب عظیم ملت ایران با استکبار آمریکایی درافتاد و مانند برخی کشورها کار را نیمه‌تمام نیز رها نکرد.

● هیچ کس نباید مجموعه مذاکره

کنندگان ما را سازشکار بدانند، اینها بچه‌های خود ما و بچه‌های انقلابند. یک ماموریت سختی را برعهده دارند و هیچ کس نباید ماموری را که مشغول کاری است، تضعیف کند.

● مذاکرات با ۶ کشور صرفاً در موضوع هسته‌ای است و لاغیر. ابتدای سال در مشهد نیز گفتیم که مذاکره درباره مسائل خاص اشکال ندارد، لیکن خوش بین نیستیم.

● یکی از ترفندها و خلاف‌گویی‌های اقلیتی به افکار عمومی این است که اگر در قضیه هسته‌ای تسلیم طرف مقابل شویم، تمام مشکلات اقتصادی و معیشتی حل خواهد شد.

● همانطور که در مشهد هم گفتیم، به مذاکره خوشبین نیستیم ولی بدانند که این مذاکرات ضروری هم نمی‌کنیم و این تجربه، ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ اگر مذاکرات به نتیجه برسد که چه بهتر ولی اگر نتیجه نگرفتند معنایش این باشد که کشور باید روی پای خودش بایستد.

● بدیش تطبیق غنی‌سازی در سال ۸۳، دو سال کشور را عقب انداخت اما به شع ما تمام شد، نشان داد که امید همکاری از طرف شرکای غربی مطلقاً وجود ندارد.

● مسئله هسته‌ای، پنهان است و محور دشمنی آمریکا با ملت ایران نیست. با عقب‌نشینی در هسته‌ای ۱۰ها موضوع دیگر نظیر توانایی‌های نظامی ایران، حمایت از مقاومت و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را به پیش می‌کشند.

● وضع امروز جمهوری اسلامی با وضعیت سال ۸۲ زمین تا آسمان فرق دارد، آن روز بر سر دو سه ساتر بیوز چانه می‌زدیم اما امروز به همت جوانان و مسئولان، چندین هزار ساتر بیوز فعال است.

● در مسائل اقتصادی کشور همه تلاش‌ها باید متمرکز بر داخل باشد، پیشرفت و گشایشی ارزش دارد که منکی به قدرت درونی یک ملت باشد تا کشور با احم و تحریرها متلاطم نشود.

● در عرصه دیپلماتی کشور موفق است و دولتی می‌تواند پشت میز مذاکره به نتایج مورد نظرش برسد که منکی به نیروی درون‌زا و توانایی‌های داخلی باشد. از چنین دولتی حساب می‌برند.

● ملت ایران به خواسته‌های آمریکا "نه" گفت و گفت آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. آمریکا با موجودیت، اقتدار، و نفوذ جمهوری اسلامی مخالف است. آرزوی آنها یک ایران ضعیف، کنارمانده، بی‌اعتبار و بی‌احترام است.

● به دشمنی که لبخند می‌زند اعتماد نکنیم. آمریکایی‌ها از آن طرف لبخند می‌زنند و اظهار میل به مذاکره می‌کنند و از این طرف بلافاصله می‌گویند همه گزبنه‌ها روی میز است، خب چه غلطی ممکن است انجام دهند؟

● ما در مواجهه با دشمنان هیچگاه دچار استیصال نشدیم و بعد از این نیز نخواهیم شد. در ابتدای انقلاب در ضعف بودیم و جبهه مقابل در اوج توانایی بود. اما امروز وضعیت عکس است و مشکلات ما در مقایسه با آنها صفر است.

● انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، موضع خامنه‌ای این‌بار روشن است. ۱- گفتگو فقط در مورد مسئله اتمی و با کشورهای ۱+۵ است و لاغیر. ۲- پیش از این، تونویت، او نسبت به گفتگو با آمریکا و نتیجه‌ای که ممکن است از آن بدست آید بدبین بود، این‌بار، به خیال خود، زیرکانه، گفتگو با آمریکا بر سرعادی کردن رابطه را به ترتیبی ممنوع می‌کند که ایرانیان تصور کنند در توبار گذشته نیز، او نسبت به گفتگو با کشورهای ۱+۵ خوش بین نیست! ۳- آمریکا «با موجودیت، اقتدار و نفوذ جمهوری اسلامی مخالف است». این جمله، با تمام اهمیتی که دارد، توجه «تحلیل‌گران» کدانی را به خود جلب نکرده‌است. مسئله خامنه‌ای نه ایران که «جمهوری اسلامی»، در واقع، رژیم ولایت مطلقه فقیه است. او از آمریکا می‌خواهد: الف- نه تنها با موجودیت رژیم مخالف نیاید، بلکه آن

## گروگانهای که ایرانیانند

را تضمین کند! و ب- بر اقتدار این رژیم در ایران، به سخن دیگر بر استبداد ویرانگر این رژیم، صحنه بگذارد و ج- نفوذ این رژیم را در منطقه بپسیرد. دقیق بخواهی، او از آمریکا می‌خواهد بجای محور اسرائیل - رژیم سعودی، رژیم جمهوری اسلامی را محور سیاست خود در منطقه بشناسد. هرگاه آمریکا خواستهای خامنه‌ای را برآورد، رابطه با آمریکا برقرار می‌شود. آمریکا رژیم شاه را زاندارم خلیج فارس شناخت. الا این‌که وضعیت امروز وضعیت آن روز نیست و رژیم ولایت مطلقه فقیه درمانده در کشور و حالی از مرگ و اخلاق و توان مالی و نظامی که از قدرت خارجی می‌خواهد وجودش را تضمین کند، نمی‌تواند در حوزه خلیج فارس نیز نفس زاندارم را برعهده بگیرد.

و ظریف دریافت خامنه‌ای چه می‌گوید. سخنان او صریح بود و او نمی‌توانست بگوید درکشان نکردم. پیش از آن، ترجمه قول خامنه‌ای توسط شیخ صادق لاریجانی را بخوانید:

### \* شیخ صادق لاریجانی: حداقل فایده گفتگوها این است که در داخل و خارج از کشور، حجت را برعهده‌ای تمام می‌کند:

● در ۱۵ آبان ۹۲، شیخ صادق لاریجانی، «ریس» قوه قضائیه، در جلسه «مسئولان عالی قوه قضائیه» گفته است: «ما به رفتار آمریکایی‌ها در مذاکرات خوش بین نیستیم اما گفت‌وگوهای هسته‌ای اخیر حتما آثار مثبتی در بر خواهد داشت و کمترین نتیجه مذاکرات در مقطع کنونی این است که حجت بر عده‌ای در داخل و خارج کشور تمام می‌شود و باب تبلیغات نادرست بر ضد کشورمان و نیز پنهان‌جویی‌ها بسته می‌شود». انقلاب اسلامی: دورتر خواهیم دید چرا خامنه‌ای عصبانی است و می‌گوید بدبین است. در این‌جا، خاطر نشان کنیم که خامنه‌ای و دستیاران او، پیشاپیش، می‌خواهند بار شکست احتمالی گفتگوها را از دوش خود بردارند و طلبکار هم شوند.

### \* ظریف، در مصاحبه با استار ترکیه: در مذاکرات هسته‌ای عادی سازی روابط با آمریکا در دستور کار نیست:

● در ۱۲ آبان، ظریف، در مصاحبه با استار ترکیه گفته است: هدف اصلی مذاکرات هسته‌ای عادی سازی روابط با آمریکا نیست بلکه می‌خواهیم موضوع هسته‌ای ایران حل شود.

● انقلاب اسلامی: به دنبال سخنان خامنه‌ای، روحانی نیز نسبت به گفتگوها با کشورهای ۱+۵ بدبین شد:

### \* خبرگزاری فرانسه: همانند خامنه‌ای، روحانی نیز به گفتگوها با گروه ۱+۵ خوشبین نیست:

● در ۱۳ آبان ۹۲، خبرگزاری فرانسه، قول روحانی را این‌سان انتشار داد: امروز پیش از آغاز دور جدید مذاکرات هسته‌ای با گروه ۱+۵، حسن روحانی گفت: در مورد این مذاکرات خوشبین نیست. در اظهاراتی مشابه خامنه‌ای در روز یکشنبه، روحانی نیز گفت حکومت وی در مورد غربیها و

مذاکرات جاری خوشبین نیست. روحانی با اشاره به تحریم‌های بین‌المللی که اقتصاد بیمار ایران را داغان کرده است گفت، اما این بدان معنی نیست که ما نباید امیدی به از میان برداشتن مشکلات داشته باشیم. این اظهارات یک روز بعد از سخنان خامنه‌ای که حرف آخر را در مورد برنامه اتمی ایران می‌زند، بیان می‌شود.

### \* اما ظریف بر این باور است که در گفتگوهای روزهای ۷ و ۸ نوامبر، ساخت پایه توافق بر سر پرونده اتمی ایران، تعیین خواهد شد:

● در ۵ نوامبر ۲۰۱۳ (۱۴ آبان ۹۲) محمد جواد ظریف که به فرانسه آمده بود، در گفتگو با فرستنده تلویزیونی فرانس ۲۴، گفته است: در گفتگوهای ۷ و ۸ نوامبر در ژنو، بر سر ساخت پایه توافق خواهد شد. در دو طرف بسیار بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر وجود دارد. با وجود این، ساخت پایه توافق نهائی می‌تواند تعیین شود. تعیین این ساخت جشی بزرگ به پیش است ● و چون بسیاری از تحلیل‌گران می‌گویند که توافق بر سر تمامی جزئیات چنین توافق عمومی، ماهها بطول می‌انجامد، ظریف پاسخ می‌دهد: اگر در این هفته ساخت پایه توافق نهائی تعیین نشود، فاجعه نخواهد بود.

● مانع بزرگ بر سر راه توافق، کنگره آمریکا است. بهمان اندازه که حکومت روحانی آماده دادن امتیازهای مهم در باره برنامه اتمی ایران است، کنگره آمریکا فشار می‌آورد که تحریمها برداشته نشوند. کاری که حکومت اوپاما می‌تواند بکند، آزاد کردن پولهای ایران است. با این کار پولها به خزانه خالی ایران ریخته خواهند شد. وزارت خزانه‌داری آمریکا، بدون نیاز به کسب موافقت کنگره، این کار را می‌تواند بکند.

● در ۶ نوامبر ۲۰۱۳، ظریف مصاحبه‌ای با لوموند بعمل آورده و گفته است: در این هفته، می‌توان توافقی بعمل آورد. لوموند به او گفته است رهبر نظام نسبت به گفتگوها با کشورهای ۱+۵ خوشبین نیست و ظریف گفته است ایشان به تیم مذاکره کننده ایران بر از اعتماد کرد. نسبت به طرف مقابل، بی‌اعتماد است. در سالهای اخیر، غربیها بنای اعتماد ایرانیان را نسبت به خود ویران کرده‌اند. مجازاتی علاوه بر مجازات آنها مندرج در قطعنامه‌های شورای امنیت، بر ضد ایران، به اجرا گذاشته‌اند. باین حال، بجزره‌ای گذشته شده است و این بجزره را مردم ایران، در ماه ژوئن، با انتخاب روحانی گشوده‌اند. ما گفتگوکنندگانی جدی هستیم با راه و روشی جدید و همه دنیا تصدیق کرده است که ما جدی هستیم، در ژنو، در نیویورک، ما جدی بوده‌ایم. ما در انتظار راه و روش مشابهی، از سوی طرفهای خود هستیم.

● ظریف در پاسخ لوموند که پرسیده است، آیا از توافق دور هستید؛ گفته است: چندان نه. ما موضوعاتی که درباره آنها، هر یک از طرفها می‌باید عمل کند را معین کرده‌ایم. هفته پیش، در وین، علاوه بر گفتگوی بسیار مثبت با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ما اجتماع کارشناسان دو طرف را نیز ترتیب دادیم. آنها همه آنچه را روی میز گفتگو بود، موضوع گفتگو و بررسی کردند. اینک موضوع می‌باید ساماندهی‌های ضرور را به انجام رساند و به جلو رفت. در این هفته در ژنو، می‌توان توافقی را بعمل آورد. اگر هم توافق بعمل نیامد، فاجعه نیست.

● لوموند از ظریف پرسیده است: آیا فرانسه، موضعی سخت‌تر از آمریکا دارد؟ و او پاسخ داده است: بله. ما با پاریس روزهای بهتری داشته‌ایم. فرانسه یک همباز مهمی است. ما با یکدیگر علائق تاریخی

داریم که بالا و پائین داشته‌اند. اینک پائین هستند... اما امیدوارم می‌توانیم پیش برویم و فرانسویها واقع‌بینی و نرمش و اراده انجام توافق خود را نشان خواهند داد. انبوهی از همکاریها وجود دارند که می‌توانیم متحقق بگردانیم.

● انقلاب اسلامی: تا این‌جا، رویه متخذ خامنه‌ای و روحانی و ظریف، رویه بیم و امید است. در حقیقت، احتمال نمی‌دهند طرفهای گفتگو با توافقی که آنها بتوانند پیروزی جلوه دهند، موافقت کنند:

### \*نمایش ۱۳ آبان با شرکت اجباری شماری از دانش آموزان مدارس، پوشش برای سازش و یا گویای ناامیدی از توافق «قابل قبول»:

● انقلاب اسلامی: هاشمی رفسنجانی نیز که میداندار عادی کردن رابطه با آمریکا بود و می‌گفت: امام موافق بودند که شعار مرگ بر آمریکا برداشته نشود، ناگهان، دریافت که «راهی جز مقاومت سرسختانه علیه آمریکا وجود ندارد»:

● در ۱۴/۱۳۹۲ سابت مشرق سخنان هاشمی رفسنجانی را انتشار داده است: گرچه از نظر ما همه اسرائیل غصب است چه بلندی‌های جولان چه بیت المقدس، چه اورشلیم چه یافا و چه حیفا و هر جای اسرائیل و همه اینها باید از حلقوم صهیونیست بیرون بیاید.

● هاشمی رفسنجانی درباره مقاومت علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی گفت: ما باردیگر حرف همیشگی خودمان را به دنیای اسلام تکرار می‌کنیم که هیچ راهی جز مقاومت سرسختانه نظامی و سیاسی - اقتصادی علیه آمریکا و اسرائیل برای جلوگیری از تجاوزات اسرائیل وجود ندارد.

● در ۱۵ آبان ۹۲، در مجلس مافاها، در تعلق میان دستور، علی‌رضا سلیمی، گفته است: سخنان حکیمانه رهبر معظم انقلاب در روز ۱۲ آبان‌ماه فصل الخطاب گفت و گوها و مبارزات اخیر بود. معظم‌له از یک سو موضوع مذاکره را مشخص نموده و تعیین کردند که فقط مذاکره در مورد مسئله هسته‌ای است و لاغیر، از طرف دیگر، با پشتیبانی از تیم هسته‌ای قدرت استدلال و چانه‌زنی آنان را بالا برده و توان مانور آنها را افزایش دادند.

● عین حال به دلیل کارنامه سیاه آمریکا و لیست بلند جناباتی که در مورد ملت ما انجام داده، نباید به نتیجه خوشبین بود و همه چیز را به این مسئله گره زد. برخی اظهارات شگفت آور و حاشیه‌سازی‌های غیر ضرور مانند بحث حذف شعار مرگ بر آمریکا جز کشیدن صندلی از زیر پای مذاکره‌کنندگان هسته‌ای کشورمان و مشغول سازی مسئولان نظام به امور غیر متناوب چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ انقلاب اسلامی: بدین‌فرار، میان نصب انواع تابلوهای بزرگ «صداقت آمریکا» و نمایش ۱۳ آبان و اصرار بر سردادن شعار «مرگ بر آمریکا» و گفتگوهای ۷ و ۸ ژنو، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد:

۱- بنا بر رویه، رژیم هربار که در پنهان سازش کرده است، درعلن، بر شدت تظاهر به دشمنی با آمریکا و اسرائیل افزوده است. بر گزار شدن دو اجتماع، یکی در سوئیس و دیگری در فرانسه، روشن می‌کند خشونت‌گری ظاهری خامنه‌ای، با مطالبه توافق پنهانی هم‌راه است:

● اجتماع محرمانه اول در سوئیس و برای بررسی خلع سلاح اتمی خاورمیانه، با شرکت نمایندگان رژیم ولایت فقیه و حکومت اسرائیل، تشکیل شده است. روزنامه سوئیس و نیز رویتر (۵ نوامبر ۲۰۱۳) گزارش می‌کنند: اجتماع محرمانه در هتل



کلیون، واقع در نزدیکی موتر، تشکیل شده است. نمایندگان ایران و اسرائیل و کشورهای عرب در این اجتماع شرکت داشته اند. موضوع گفتگو تشکیل کنفرانسی بین المللی بر سر خلع سلاح اتمی خاورمیانه بوده است. اجتماع در روزهای ۲۱ و ۲۲ اکتبر در هتل کلیون در روستای کلیون، نزدیک موتر و بر پا شده است.

بنابر قول یک مسئول اسرائیلی، هیأتیهای نمایندگان نظریهای خویش را در باره تشکیل چنین کنفرانسی در باره ممنوع کردن کشورهای خاورمیانه از داشتن سلاح اتمی، اظهار کردند. میان نمایندگان عرب و ایران، تماس مستقیم و با غیر مستقیم پدید نیامد. اجتماع اساساً فنی بود. نمایندگان آمریکا و چندین کشور عرب در اجتماع شرکت داشتند. ۱۳ تا ۱۴ هیات در اجتماع شرکت داشتند. معاون وزارت خارجه فنلاند مأمور تشکیل این اجتماع بود. خود نیز در آن شرکت داشت. اجتماع بعدی، قرار است در ماه نوامبر تشکیل شود. اما هنوز معلوم نیست در کدام کشور.

بنابر قول یک دیپلمات، بحثها «سازنده» بودند.

● در ۶ نوامبر ۲۰۱۳، روزنامه «فایننشال تایمز» خبر داده است که، هفته‌ای پیش از این تاریخ، اجتماع محرمانه‌ای در فرانسه، تشکیل شده است. یک نماینده سابق مجلس اسرائیل با یک فرمانده سپاه پاسداران از ایران، دیدار و درباره برنامه هسته‌ای ایران گفت و گو کرده است. شخص اسرائیلی دارون اوتنال بوده است. این شخص، در گذشته، فرماندهی واحد ویژه کماندویی «سپارت تاکال» را بر عهده داشته است. فایننشال تایمز هویت افسر سپاه پاسداران را معرفی نکرده است.

● در این اجتماع، مقاماتی از ایران و اسرائیل و چین و آمریکا شرکت داشته‌اند. ژان کرسف فون فتن، تاجر فرانسوی، که در کاخ او این اجتماع تشکیل شده است، به روزنامه گفته است: «من واقفا از گرم شدن تدریجی دارون و ژنرال ایرانی شکفت زده شدم». این تاجر فرانسوی که از رباط نزدیکی نیز با دولت چین دارد، از گفتن نام ژنرال ایرانی و این که آیا وی بازنشسته شده و یا هنوز در خدمت است، خودداری کرد. گفته او، شرکت اوتنال در اجتماع و دیدار وی با ژنرال ایرانی، با آگاهی و حمایت وزارت جنگ رژیم اسرائیل، انجام شده است.

● اوتنال به فایننشال تایمز گفته است: این اجتماع، «گروه‌هایی خصوصی دانشگاهی» بود و در باره نقش چین در خاورمیانه و این که آیا ایران آماده تغییر راهبردی در سیاست اتمی و منطقه‌ای خود هست یا خیر، بوده است.

● نخست وزیر سابق استرالیا و وزیر اسبق خارجه و دفاع فرانسه نیز در این کنفرانس شرکت داشته‌اند.

● این دو خبر نیز می‌گویند: تظاهر به دشمنی، واقعی‌تر از بی‌پوشاندن که عبارت است از نیاز رژیم به انجام توافقی با کشورهای ۱+۵ تا مگر از بن بست خارج شود. باوجود این،

● ۲- باوجود این، رژیم متوجه شده است که مانع برآستان قوی و برداشتن موانع از سرراه نیاز به دادن امتیازهایی دارد که خامنه‌ای و دست یارانش تصور نمی‌کردند دارای چنان اهمیتی باشند که تن دادن به آنها، بس مشکل باشد. این است که پیش از سخنرانی خامنه‌ای، دستیاران او، یوسا پیس، گفتگوها را شکست خورده توصیف کردند و خود او نسبت به موفقیتشان، ابراز بدبینی کرد. افزون بر این، برای اطلاع، هم‌زمان با دور اول گفتگوها، آمریکا در مقام اطمینان دادن به متحدانش، به واسطه‌ها (در درجه اول فرس و ترکیه و نیز ترکیه) که سود هنگفتی از وسیله دور زدن تحریمها به جیب می‌زنند) فشار شدید وارد کرده و آنها را مجبور کرده است نفسی رابطه را برای معاملات رژیم، رها کنند. عصبانیت خامنه‌ای بدین خاطر است که آمریکا هم‌زمان با استقبال از گفتگوهای دوجانبه و اظهار خوش بینی، در حقیقت، تحریمها را تشدید کرده است. با این همه، خامنه‌ای می‌داند که راه پس و پیش را بر خود بسته است و زمان به زیان او و رژیم او است، قیمت نفت بسا پایین نیز می‌آید و از نیاز به نفت ایران، زمان به زمان، کم می‌شود. رنگه می‌گوید: عراق

### گروگانهای که ایرانیانند

بتوان به نتیجه‌ای رسید. در تفسیر روی خوش نشان دادن آمریکا به ایران، او گفت: «ما نباید به دشمنی اعتماد کنیم که به ما لبخند می‌زند. از یک طرف امریکائی‌ها به ما لبخند می‌زنند و تمایل خود به مذاکره را اظهار می‌کنند و از طرف دیگر، بلافاصله، می‌گویند همه گزینه‌ها روی میز است.»

● انقلاب اسلامی: روشن است که این تحلیل‌گر امریکائی، سخنان خامنه‌ای را آن‌طور که می‌خواهد می‌خواند. همانند تحلیل‌گران ایرانی در کار توجیه، وارونه می‌بیند. حتی نمی‌بیند که خامنه‌ای گفتگو کنندگان را محدود کرده است: گفتگو با امریکائیه. در گفتگو با کشورهای ۱+۵، هم از خط قرمزی که او ترسیم کرده است، نباید عبور کنند.

● در امریکا، همه انهایی که می‌خواهند ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود، می‌باید از گفتگوها حمایت کنند. چرا که بهترین وسیله رسیدن به این هدف است. در حمایت کردن، وجود سخت سران رژیم ایران و لزوم ختی کردن مخالفت آنها، نیز، می‌باید لحاظ شود. بخصوص می‌باید از خوراک تبلیغاتی در اختیار این سخت سران گذاشتن، اجتناب گردد. می‌باید استدلال آنها را که گفتگو در آنها اتلاف وقت و بسا برای ایران خطرناک است، بی اعتبار کرد.

● حمایت همچنین اعتناء کردن به سخنان افراطی افراطی‌های ایران را دربر می‌گیرد. این سخنان افراطی را افراطی‌ها پرزبان می‌آورند که نمی‌خواهند توافقی به انجام رسد. کسانی از مقامات رژیم نیز هستند که معتقدند تا آخر باید رفت و موافق سر گرفتن توافق نیستند. برای مثال، در این هفته، در سالوز تسخیر سفارت امریکا در تهران، در ۱۹۷۹، شعار «مرگ بر امریکا» بیشتر سر داده شد. این رفتار فریبه رفتار و گفتار کسانی در امریکا است که نمی‌خواهند هیچ‌گونه توافقی با ایران بعمل آید. اینان از جنگ سخن می‌گویند و ایران را دشمن امریکا می‌خوانند. تا گفتن سخنی افضاح آور پیش می‌روند: ایران را باید با بمب اتمی بمباران کرد.

● انقلاب اسلامی: نوشته پیلا، بند و اندرز و سفارش است. هیچ در شیوه عمل محافظه‌کاران جدید در این نیست. فایده انتشار ترجمه آن در این است که خوانندگان گرمی مشاهده کنند که میان «افراطی‌های ایران» و «افراطی‌های امریکا» ارتباطی از نوع ارتباط ظروف مرتبطی وجود دارد. زمانی سخت سران امریکائی در حکومت بودند (بوره بوش) و امروز در بیرون حکومت هستند و همدستان با لابی اسرائیل و حکومت نتان یاهو.

● و اما، روبریت پاری، مقاله‌ای در باره سخت سران امریکائی که می‌خواهند امریکا ایران را با بمب اتمی، بمباران کند، انتشار داده است: رها شدن از دو افراط گری، یکی این که اسرائیل می‌باید دولتی دارای دین یهود، بمنزله دین رسمی باشد و غیر یهودی‌ها شهروندان درجه دوم باشند، و دیگری، این که تمامی یهودیان باید قتل عام شوند، دو افراطی گری هستند که یکی تبعیض نژادی و دیگری قتل عام است.

● بویچ سخنان اخیر علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران را در باره ویران کردن تل آویو و حیفا، نیز تحریف می‌کند. خامنوش بویچ سخنان خامنه‌ای را از جا و موقعیت خارج می‌کند: خامنه‌ای تهدید می‌کند که در صورت حمله اسرائیل به ایران، ایران نیز می‌تواند تل آویو و حیفا را ویران سازد. به سخن دیگر، خامنه‌ای می‌گوید: اگر اسرائیل شهرهای ایران را ویران سازد، ایران نیز حق می‌یابد، در مقام تلافی، شهرهای اسرائیل را ویران کند.

● اما تهدیدی که ایران هرگز نکرده است، تهدید اسرائیل به فرو ریختن بمب اتمی بر اسرائیل است. ایران بسبب اتمی ندارد و می‌گوید سودی در ساختن و داشتن این بمب نمی‌بیند. ایران قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای را امضاء کرده است و این قرارداد به مفتشان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امکان می‌دهد از تأسیسات اتمی ایران بازدید کنند. و در ازای لغو مجازاتها و تحریمهای اقتصادی، حاضر است قرارداد الحاقی را نیز امضاء کند.

● در عوض، اسرائیل زرادخانه بمب اتمی،

● در امریکا، همه انهایی که می‌خواهند ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود، می‌باید از گفتگوها حمایت کنند. چرا که بهترین وسیله رسیدن به این هدف است. در حمایت کردن، وجود سخت سران رژیم ایران و لزوم ختی کردن مخالفت آنها، نیز، می‌باید لحاظ شود. بخصوص می‌باید از خوراک تبلیغاتی در اختیار این سخت سران گذاشتن، اجتناب گردد. می‌باید استدلال آنها را که گفتگو در آنها اتلاف وقت و بسا برای ایران خطرناک است، بی اعتبار کرد.

● حمایت همچنین اعتناء کردن به سخنان افراطی افراطی‌های ایران را دربر می‌گیرد. این سخنان افراطی را افراطی‌ها پرزبان می‌آورند که نمی‌خواهند توافقی به انجام رسد. کسانی از مقامات رژیم نیز هستند که معتقدند تا آخر باید رفت و موافق سر گرفتن توافق نیستند. برای مثال، در این هفته، در سالوز تسخیر سفارت امریکا در تهران، در ۱۹۷۹، شعار «مرگ بر امریکا» بیشتر سر داده شد. این رفتار فریبه رفتار و گفتار کسانی در امریکا است که نمی‌خواهند هیچ‌گونه توافقی با ایران بعمل آید. اینان از جنگ سخن می‌گویند و ایران را دشمن امریکا می‌خوانند. تا گفتن سخنی افضاح آور پیش می‌روند: ایران را باید با بمب اتمی بمباران کرد.

● انقلاب اسلامی: نوشته پیلا، بند و اندرز و سفارش است. هیچ در شیوه عمل محافظه‌کاران جدید در این نیست. فایده انتشار ترجمه آن در این است که خوانندگان گرمی مشاهده کنند که میان «افراطی‌های ایران» و «افراطی‌های امریکا» ارتباطی از نوع ارتباط ظروف مرتبطی وجود دارد. زمانی سخت سران امریکائی در حکومت بودند (بوره بوش) و امروز در بیرون حکومت هستند و همدستان با لابی اسرائیل و حکومت نتان یاهو.

● و اما، روبریت پاری، مقاله‌ای در باره سخت سران امریکائی که می‌خواهند امریکا ایران را با بمب اتمی، بمباران کند، انتشار داده است: رها شدن از دو افراط گری، یکی این که اسرائیل می‌باید دولتی دارای دین یهود، بمنزله دین رسمی باشد و غیر یهودی‌ها شهروندان درجه دوم باشند، و دیگری، این که تمامی یهودیان باید قتل عام شوند، دو افراطی گری هستند که یکی تبعیض نژادی و دیگری قتل عام است.

● بویچ سخنان اخیر علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی ایران را در باره ویران کردن تل آویو و حیفا، نیز تحریف می‌کند. خامنوش بویچ سخنان خامنه‌ای را از جا و موقعیت خارج می‌کند: خامنه‌ای تهدید می‌کند که در صورت حمله اسرائیل به ایران، ایران نیز می‌تواند تل آویو و حیفا را ویران سازد. به سخن دیگر، خامنه‌ای می‌گوید: اگر اسرائیل شهرهای ایران را ویران سازد، ایران نیز حق می‌یابد، در مقام تلافی، شهرهای اسرائیل را ویران کند.

● اما تهدیدی که ایران هرگز نکرده است، تهدید اسرائیل به فرو ریختن بمب اتمی بر اسرائیل است. ایران بسبب اتمی ندارد و می‌گوید سودی در ساختن و داشتن این بمب نمی‌بیند. ایران قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای را امضاء کرده است و این قرارداد به مفتشان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی امکان می‌دهد از تأسیسات اتمی ایران بازدید کنند. و در ازای لغو مجازاتها و تحریمهای اقتصادی، حاضر است قرارداد الحاقی را نیز امضاء کند.

● در عوض، اسرائیل زرادخانه بمب اتمی،

● در امریکا، همه انهایی که می‌خواهند ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود، می‌باید از گفتگوها حمایت کنند. چرا که بهترین وسیله رسیدن به این هدف است. در حمایت کردن، وجود سخت سران رژیم ایران و لزوم ختی کردن مخالفت آنها، نیز، می‌باید لحاظ شود. بخصوص می‌باید از خوراک تبلیغاتی در اختیار این سخت سران گذاشتن، اجتناب گردد. می‌باید استدلال آنها را که گفتگو در آنها اتلاف وقت و بسا برای ایران خطرناک است، بی اعتبار کرد.

● حمایت همچنین اعتناء کردن به سخنان افراطی افراطی‌های ایران را دربر می‌گیرد. این سخنان افراطی را افراطی‌ها پرزبان می‌آورند که نمی‌خواهند توافقی به انجام رسد. کسانی از مقامات رژیم نیز هستند که معتقدند تا آخر باید رفت و موافق سر گرفتن توافق نیستند. برای مثال، در این هفته، در سالوز تسخیر سفارت امریکا در تهران، در ۱۹۷۹، شعار «مرگ بر امریکا» بیشتر سر داده شد. این رفتار فریبه رفتار و گفتار کسانی در امریکا است که نمی‌خواهند هیچ‌گونه توافقی با ایران بعمل آید. اینان از جنگ سخن می‌گویند و ایران را دشمن امریکا می‌خوانند. تا گفتن سخنی افضاح آور پیش می‌روند: ایران را باید با بمب اتمی بمباران کرد.

در شمار پیشرفته‌ترین اسلحه اتمی در دنیا، را دارد. اما وجود این اسلحه را اظهار نکرده است. قرارداد منع گسترش سلاح هسته‌ای را امضاء کرده و هیچ مقشعی از تأسیسات اتمیش بازرسی نکرده است. اسرائیل ایران را تهدید می‌کند که تأسیسات اتمیش را بمباران می‌کند. اما چنین بمبارانی برای این که کارگر شود، می‌باید توسط بمبهای اتمی تاکنیکی، بعمل آید.

● بدین قرار سخنان نامربوط یک صهیونیست مشهور امریکا، در دفاع از حمله اتمی امریکا به ایران، از دید ایرانیان می‌تواند احتمالی واقعی تلقی شود. بخصوص با توجه به روابط بسیار نزدیک آندلسون با شخصهای طراز اول حزب جمهوری خواه امریکا، چنین سخنی تهدیدی جدی می‌تواند شمرده گردد.

● این امر که سخنان آندلسون در نیویورک اظهار شده‌اند و هیچ‌گونه واکنش منفی قابل اعتنائی در پی نیاورده‌اند، می‌تواند پیامی به ایران باشد که اگر نمی‌خواهد بمب اتمی بر سرش فرو ریخته شود، گفتگو بر سر پرونده اتمی خود را جدی بگیرد.

● هافینگتن پست نیز، در تفسیر سخنان بوتیچ، تکیه را، محضراً بر آن قسمت از سخن آندلسون گذاشته است که مربوط می‌شود به فرو ریختن یک بمب اتمی بر کویر که می‌تواند دوماز یا دو عقرب را بکشد. بدین کار، سخن او را یک ژست انسانی و نه تهدید ایرانیان به قتل عام، گردانده است. بوتیچ نوشته است: «تفسیر بی ربط سخن آندلسون در باره فرو ریختن بمب بر کویر که ممکن است مار و عقرب را بکشد، شماری از ویلاک نویسان را به خشم آورده است که وقتی احمدی نژاد اسرائیل را به نابودی تهدید کرد، دم فرو بسته بودند.»

● اما فکری که آندلسون مطرح کرد، بمباران اتمی کویر ایران، بمنزله اختصار به ایران است. آندلسون گفته است: «می‌بیند! بمب بعدی بر تهران فرو ریخته خواهد شد. می‌خواهید نابود شوید؟ بروید موضع سخنی را بپذیرید و به اجرای برنامه اتمی خود ادامه دهید». در این لحظه، اجتماع کنندگان در دانشگاه شیوا، سخنان او را با کف و هلله قطع کردند.

### \* نفوذ جمهوری خواهها:

● اگر آندلسون تنها یک میلیاردر پیر بود خود محور و ضد خارجی بود که در دانشگاهی در نیویورک، ایرانیان را به قتل عام تهدید می‌کرد، کاری بسیار زشت کرده بود. اما آندلسون، چهاره مهم در حزب جمهوری خواه است که پشت صحنه نقش بازاری می‌کند. در سال ۲۰۱۲، او تقریباً به تهنای هزینه‌های مبارزات انتخاباتی نبوت گین گریج، رئیس اسبق مجلس نمایندگان را برای نامزد شدن از سوی حزب جمهوری خواه تأمین کرد. و پس از آن که میت رامنی، نامزد حزب شد، تمام قدرت مالی خود را در حمایت از او بکار گرفت. او همراه میت رامنی، به سفر «بر عکس» و تقصیلات، به اسرائیل رفت. همان سفری که مسلم کرد تش‌های شدید میان پرزیدنت اوباما و نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، وجود دارند.

● استقبال بسیار گرم از رامنی در اسرائیل، تأیید مؤثر نتان یاهو از رامنی، بمنزله نامزد ریاست جمهوری امریکا تلقی شد. نامزدی که مرتب ایران را به حمله نظامی تهدید می‌کرد. در اسرائیل، رامنی رامنی سخنرانی من بسیار خوشحال خواهد شد از حمایت از حمله نظامی اسرائیل به ایران. او خطاب به مخاطبان اسرائیلی و باره‌ای از امریکائی‌ان ثروتمند طرفدار اسرائیل گفت: من آماده‌ام همه تدابیر را اتخاذ کنم و بکاربرم تا که ایران نتواند «قابلیت» ساختن اسلحه هسته‌ای مفهومی مبهم است. چرا که از داشتن ساترفوژز بعد را می‌توان «قابلیت» تولید بمب اتمی خواند.

● دان سنور، مشاور ارشد رامنی در سیاست خارجی، سخنرانی او را توضیح داد و تفسیر کرد: رامنی با حمله یک‌جانبه اسرائیل به



## گروگانهای که ایرانیانند

ایران موافق است. اگر اسرائیل تصمیم به حمله به ایران را بگیرد، رامنای آنرا محترم خواهد شمرد.

رامنی گفته بود: «امروز، رژیم ایران به تولید بمب اتمی نزدیک شده است. رجحان مطلق امنیت ملی ما ایجاب می کند مانع از آن شویم که ایران بمب اتمی بسازد... ما نباید خود را با این خیالات که گویا محدوده معین کردن برای ایران، بسپریم. ما می باید همه تدابیر را بکار ببریم تا که رژیم ایران از ساختن سلاح هسته‌ای منصرف شود. سخت امیدواریم که تدابیر دیپلماتیک و اقتصادی این نتیجه را بیار می آورند. با وجود این، در تحلیل نهایی، هیچ گزینه‌ای نباید از روی میز برداشته شود».

با «قابلیت» تولید بمب اتمی را، بلحاظ امنیت ملی امریکا، رجحان اول گرداندن، و وعده دادن که از هر وسیله‌ای برای رسیدن به این مقصود استفاده خواهد شد، در موقیعت کنونی، رامنای ایران را به جنگ تهدید می کرد. او از بیان مبهم اواما دورتر رفت و صریح ایران را به جنگ تهدید کرد. تفاوت موضع اواما با موضع رامنای، مهم است. زیرا سازمانهای اطلاعاتی امریکا - و نیز سازمانهای اطلاعاتی اسرائیل - به این نتیجه رسیدند که ایران تصمیم به تولید بمب اتمی نگرفته است. هر چند در قلمرو اتمی پیشرفت کرده‌اند و رهبران ایران می گویند فعالیت‌های اتمی ایران منحصرأ صلح آمیز است. روشن است که برنامه صلح آمیز اتمی به کشوری که چنین برنامه‌ای را اجرا می کند، یک «توانائی» می بخشد. اما این بدان معنی نیست که ایران بمب اتمی می سازد.

گرچه رامنای، در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۱۲، بازنده شد. اما نظر او مطلوب بازه‌های شکاری کنگره و مجموعه اطلاعاتی فکر واشنگتن و وسائل ارتباط جمعی، طرفدار اسرائیل، است و مرتب مطرح می کنند.

آلدسون همچنین نفوذ واقعی دارد و بکار می برد. خود و همسرش میریام، ثروتی بزرگ که ۹۲۸ میلیارد دلار برآورد شده است، در انتخابات سال ۲۰۱۲، برای پیرو شدن جمهوری خواه‌ها پول خرج کرده‌اند. و نظر او و افراطی‌های امثال او در امریکا و اسرائیل است که، در خاورمیانه، برای حل مسائل این منطقه، مانع از پیدا شدن و بعمل درآمدن هرگونه راه حل سیاسی شده‌اند. سا حل مسائل منطقه را ناممکن گردانده‌اند.

## اسرائیل نمایندگان کنگره را می خرد و مأمور خرابکاری در گفتگوهای صلح امریکا با ایران می کند:

گزارش - تحلیل از جیمس پتراس است و در ۲ نوامبر ۲۰۱۳ انتشار یافته است:

گروه‌های سیاسی طرفدار اسرائیل می گویند کار AIPAC، با منابع مالی بی‌انتهایی که در اختیار دارد، این است که به سیاست امریکا در خاورمیانه، همان سمت و سویی را ببخشد که اسرائیل می خواهد. مسئله جنگ یا صلح با ایران، مسئله‌ای است برعهده رئیس جمهوری و کنگره. گشودن باب صلح توسط روحانی، رئیس جمهوری جدید ایران، بازتاب مساعدی در تمامی دنیا داشت غیر از اسرائیل و صهیونیست‌های طرفدار اسرائیل در امریکا و اروپا. گفتگوی اول کشورهای ۵+۱ با هیات ایرانی جدید، پایان یافت بی آنکه دو طرف یکدیگر را منتهم کنند. ارزیابی خوشبینانه‌ای نیز از گفتگو بعمل آوردند. با وجود این، اسرائیل جنگ تبلیغاتی خود بر ضد ایران را تشدید کرد. عوامانی در کنگره امریکا، در مسائل ارتباط جمعی امریکا و در قوه مجریه امریکا، سیخ شدند تا گفتگوها را به شکست بکشانند. اسرائیل می خواهد ارتش امریکا و ارتشهای عضو پیمان ناتو، حامی قشون کشی اسرائیل باشند هر بناو، حامی کشوری از کشورهای خاورمیانه جرأت کرد هژمونی

اسرائیل را زو علامت سؤال برد. ضمیمه کردن خشونت‌بار سرزمینهای فلسطینی به خاک اسرائیل و توانائی حمله نظامی به هر یک از کشورهای خاورمیانه، به ما می فهماند دعوا بر سر چیست و گفتگوهای صلح، از دید اسرائیل، چگونه باید سمت یابی کنند.

زیر فشار اسرائیل، امریکا اعلان کرد که، در مورد ایران، «همه گزینه‌ها، از جمله گزینه نظامی، روی میز هستند». اما در صورت جنگ با ۷۶ میلیون ایرانی، بقصد تخریب اقتصاد ایران و رژیم این کشور، تهران می تواند دست به حمله متقابل بزند و پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه و تأسیسات نفتی کشورهای صادرکننده نفت و اسرائیل را مورد حمله قرار دهد. نتیجه‌اش بحران جهانی می شود. بنا بر این، بموقع است قدرت باورکردنی اسرائیلی را بر روند سیاست امریکا و این که چسان بر گفتگوهای امروز اثر می گذارد را بررسی کنیم.

## \* تفوق نظامی اسرائیل بر کشورهای خاورمیانه:

از پایان جنگ دوم جهانی بدین سو، اسرائیل کشورهای دیگر منطقه خاورمیانه و افریقا را بمباران کرده و به آنها قشون کشیده و آنها را اشغال کرده است. فهرست قربانیان اسرائیل سوریه و لبنان و مصر و عراق و اردن و سودان و یمن را در بر می گیرد. هر گاه بر این فهرست نام کشورهایانی را بیفزاییم که اسرائیل به آنها حمله‌های نظامی پنهان کرده و با توسط شبکه ترور خود به عملیات تروریستی دست زده است، باید آسامی حدود ۱۲ کشور دیگر، واقع در آسیا و اروپا و خود امریکا را بر این فهرست افزود.

قدرت نظامی اسرائیل و توانائیش به دست زدن به جنگ تهاجمی، از مصونیت نزدیک به کاملی نیز برخوردار است. برغم تجاوزهای مکرر به حقوق بین‌المللی، از جمله ارتکاب جنایت بر ضد بشریت، اسرائیل هیچ گاه در یک دادگاه بین‌المللی محاکمه نگشته و هرگز مجازات اقتصادی نشده است. زیرا هر نوبت، حکومت امریکا با استفاده از حق وتو، مانع از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت شده است.

تفوق نظامی اسرائیل را فرآورده صنایع نظامی امریکا و انتقال تکنولوژی اتمی و شیمیائی و بیولوژیک و اسلحه امریکا امریکائی به اسرائیل است. صهیونیست‌های امریکائی و اروپائی نقشی استراتژیک (خیانت) در دزدیدن و انتقال دادن این تکنولوژیها، بخصوص تکنولوژی اتمی به اسرائیل داشته‌اند و دارند. این واقعیت را تحقیق ریچارد هلمس، رئیس اسبق سیا، آشکار گرداند.

اسرائیل انبارهای بزرگ از اسلحه شیمیائی و بیولوژیک و اتمی دارد و اجازه تقشیش به هیچ سازمان بین‌المللی را نمی دهد. امریکا مانع از انجام هر کاری شده است که می توانست است مانع از تولید اسلحه کشتار جمعی توسط اسرائیل بگردد. در حقیقت، امریکا همچنان به صدور اسلحه کشتار جمعی استراتژیک به اسرائیل ادامه می دهد تا که آنها را، با نقض قوانین بین‌المللی، بر ضد کشورهای همسایه خود بکار برد. ظرف نیم قرن گذشته، امریکا معادل ۱۰۰ میلیارد دلار اسلحه و تکنولوژی نظامی به اسرائیل داده است. در سال ۱۹۷۳، مداخله امریکا بود که اسرائیل را از شکست نظامی نجات داد...

تفوق نظامی تشکیک ناپذیر اسرائیل، بسیاری از همسایه‌هایش را به همکاران و بسا مشتری‌های اسرائیل بدل کرده است. مصر و اردون، متحد اسرائیل نیز گشته‌اند. رژیم‌های سلطنتی خلیج فارس نیز متحدان اسرائیل شده‌اند. این رژیم‌های به اسرائیل در سر کوب فلسطینی‌ها و اسرائیل به آنها در سر کوب جنبشهای اعتراضی کمک می کنند. حمله نظامی امریکا به عراق و سپس حمله ناتو به لیبی و اینکه در گسیل مزدورهای مسلح به سوریه، اسرائیل همکار

رژیم‌های عرب و امریکا است.

همزمان با قدرتمند شدن اسرائیل در منطقه و توسعه سرزمین از راه تصاحب سرزمین فلسطینها و خانه سازی در آنها، دارد آماده می شود برای ویران کردن واپسین مانع، ایران، بر سر راه سلطه بر منطقه.

● دست کم دو دهه است که اسرائیل به عوامل خود در خارج (ZPC) دستور داده است دولت ایران را تخریب کنند. این کار را از راه بی ثبات کردن جامعه، کشتن دانشمندان و بیماران و منفجر کردن تأسیسات نظامی و آزمایشگاه‌ها و خفه کردن اقتصاد این کشور باید بکنند. بعد از جنگ عراق، از میان برداشتن حزب الله لبنان و رژیم سوریه، عملیاتی هستند که بقصد متزوی کردن دولت ایران، بقصد حمله به این کشور، انجام می گیرند. حمله اسرائیل در ۲۰۰۶، از لبنان، برغم فراوانی کشته‌ها و ویرانی‌ها، با وجود حمایت امریکا، به شکست انجامید. برای جبران شکستش در حمله به حزب الله و بقصد بالا بردن روحیه، در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، بخش بزرگی از غزه را ویران کرد و فلسطینی‌های بسیاری را کشت و غزه را به بزرگترین زندان بی سقف دنیا بدل کرد.

● چون به نتایجی نمی تواند به ایران حمله کند، اسرائیل عوامل خود را به اغوای حکومت امریکا برانگیخته است تا مگر ارتش امریکا به ایران حمله کند. فرماندهان نظامی اسرائیل برگ‌های سیاسی خود (ZPC) را در سراسر امریکا فعال کرده است تا که در تخریب ایران بکوشند.

استراتژی اسرائیل و ZPC برای کشاندن امریکا به رویارویی نظامی با ایران، استفاده از فساد، برای خریدن مقامهای قوه مجریه و قوه مقننه است. کنترل وسائل ارتباط جمعی به عوامل اسرائیل امکان می دهد دو قوه مجریه و مقننه امریکا را بیشتر تحت نفوذ گیرند. همه روز، نیویورک تایمز و واشنگتن پست مقاله‌ها و سرمقاله‌های محرک به جنگ بر ضد ایران، انتشار می دهند. ZPC وزارت خارجه امریکا را برای فشار آوردن به کشورهای دیگر برای رویارویی با ایران، بکار می برد. عناصر تر کبب کننده استراتژی اسرائیل، فشار سیاسی به امریکا و مجازات‌های اقتصادی و تهدید به حمله نظامی هستند. تهدید به جنگ همراه است با جنگ سایبری و دیگر اشکال جنگ پنهان، نظیر کشتن دانشمندان و منفجر کردن پایگاه‌های موشکی و انبارهای مهمات و موشک، با استفاده از گروه‌های تروریست ایرانی است. و فشار سیاسی به امریکا، شامل می شود نصب طرفداران سیاست اسرائیل به مقامات کلیدی در وزارتخانه‌های خارجه و خزانه‌داری و دفاع امریکا و برانگیختن کنگره به تصویب طرح‌های مجازات. غیر از امریکا، هیچ کشور دیگری نیست که اسرائیل بتواند با حمایت او بر منطقه مسلط شود. سلطه اسرائیل بر خاورمیانه مدیون توانائیش در برانگیختن امریکا به حمایت از خود و دست زدن به اقداماتی است که سبب سلطه اسرائیل بر منطقه می گردند.

● در این جا، نویسنده شرح می دهد چگونه و توسط کسانی که در حکومت بوش مقامهای کلیدی داشتند، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸، حکومت بوش در خدمت متحقق شدن هدفهای اسرائیل در خاورمیانه قرار گرفت.

● اما چگونه کمیته عملیات سیاسی اسرائیل کنگره امریکا را کنترل و زمینه جنگ با ایران را آماده می کند؟ صهیونیسم با استفاده از قدرت مالی عظیم خود، سیاست امریکا در خاورمیانه را به کنگره دیکته می کند و مراقبت می کند مجلس نمایندگان و سنا امریکا از منافع اسرائیل فاصله نگیرند. لایبی اسرائیل در واشنگتن

پولهای هنگفت برای انتخاب شدن نامزدی و شکست خوردن نامزد ناجوری خرج می کند. بنا بر برآوردها، در جریان ۳۰ سال اخیر، این لایبی ۱۰۰ میلیون دلار، بطور مستقیم و غیر مستقیم، به نمایندگان کنگره پول داده‌اند. پس جای تعجب ندارد اگر نمایندگان که بیشترین پول لایبی اسرائیل را دریافت می کنند حامی سیاستی باشند

که مطلوب اسرائیل است. در امریکا خریدن رأی یک سیاستمدار، «لایبی گری» خوانده می شود. این کار قانونی و آشکار است. قوه مقننه امریکا محل خرید و فروش نمایندگان گشته است. بهای سنگین این رأی خریدن را بی شمار انسانها با جان خود می پردازند.

● ZPC در مجلس نمایندگان و سنا، نمایندگان بسیاری را خریده است: از ۴۳۵ نماینده مجلس نمایندگان امریکا، ۲۱۹ نماینده، از ZPC پول دریافت کرده‌اند. در ازای آن، به دلخواه اسرائیل رأی داده‌اند. در سنا امریکا، دامنه فساد با هم گسترده تر است. از ۱۰۰ سناتور، ۹۴ تن از ZPC پول دریافت کرده‌اند. هم جمهور بخواد و هم دموکرات از این پول دریافت کرده‌اند. با هم رأی دانهائشان وقتی پای اسرائیل به میان می آید، بدین خاطر است. حمایت‌شان از اسرائیل حتی وقتی دست به جنایت جنگی می زند، بدین جهت است. تصویب سالانه ۳ میلیارد دلار کمک امریکا به اسرائیل بدین خاطر است. در دهه اخیر، ۵۰ سناتور، بطور متوسط، هر یک، از ۱۰۰ هزار تا یک میلیون دلار از ZPC پول دریافت کرده‌اند. در عوض، رأی داده‌اند که از جیب مالیات دهندگان امریکائی، در طول نیم قرن، ۱۰۰ میلیارد دلار به اسرائیل پرداخت شود. برخی از سناتورها ارزان خریداری شده‌اند: ۵۰ تا ۲۳۸ هزار دلار.

نمایندگان و سناتورهای که آتششان از همه تیزتر است، پولهای بیشتری دریافت می کنند: سناتور مارک کیرک (کسی که می گوید تهران را بمباران باید کرد)، بیشترین پول را می گیرد. او ۹۲۵ هزار دلار از ZPC پول گرفته است. بعد از او، سناتور جون مک کین (که می گفت: تنها روش کارآ بر ضد ایران بمباران است)، ۷۷۱ هزار دلار دریافت کرده است.... این سناتورها و نمایندگان همانها هستند که مخالف بیمه سالمندان و مردم کم درآمد هستند تا که بتوان پول بیشتری به اسرائیل داد.

● لایبی اسرائیل به این بسنده نمی کند که به نامزدهای هوادار اسرائیل پول بدهد، بلکه بر ضد نمایندگان و یا نامزدهائی که حاضر به هواداری نشوند، تبلیغ می کند و در تخریبشان، هر اندازه لازم باشد پول خرج می کند. ضد اطلاعات می سازد و پخش می کند. برای این کار میلیونها دلار خرج می کند. حتی در مناطقی که افریقائی تبارها و امریکائی لاتین تبارها زندگی می کنند و صهیونیست‌ها هیچ نفوذ ندارند، تبلیغ و ضد تبلیغ می کند.

در امریکا، هیچ سازمانی قدرت لایبی‌های اسرائیل، در واقع ستون پنجم اسرائیل در امریکا را ندارد. بنا بر مدارکی که محقق شجاع، گرنیت اسمیت، جمع آوری کرده است، دست کم از سال ۱۹۶۳ بدین سو، وزیر دادگستری امریکا حاضر نشده است قانون امریکا را درباره کسانی اجرا کند که، در همان حال که برای کشوری خارجی کاری کنند، بعنوان مأمور کشور خارجی ثبت نام کرده‌اند. سهل است، ZPC، باموقیعت، وزیر دادگستری و افبی. آی. و ان.اس. آی را، بخاطر تحقیق در باره خود و موارد نقض قانون توسط خود، تحت تعقیب قضائی قرار داده است. این لایبی شهروند امریکائی و وطن دوست را، بخاطر انتقاد از اسرائیل و گفتن این حقیقت که زمین از آن فلسطینیان است و بخاطر اعتراض به فساد کاری لایبی و سامانه سیاسی امریکا، تحت تعقیب قضائی قرار می دهد.

● گرفتار فساد و انحطاط شدن دموکراسی امریکا را وسائل ارتباط جمعی فساد و سازشکار سبب شده‌اند. استون لندمن، به یمن تحقیق درباره نیویورک تایمز، رابطه مستقیم میان اسرائیل و وسائل ارتباط جمعی امریکا را باز یافته و باز گفته است. مطبوعات عمده امریکا در مقاله‌ها که در باره اسرائیل می نویسد، کاری یش از تبلیغ می کنند. شماری از روزنامه نگارانشان روابط خویشاوندی با اتباع اسرائیل دارند. آنان بروزی، روزنامه نگار نیویورک تایمز، پسری دارد که در ارتش اسرائیل خدمت کرده است. او یکی از ستایش گران قدیمی

اسرائیل است. ایزابل کرسنر، مقاله‌ها در نیویورک تایمز می نویسد که پنداری وزارت خارجه اسرائیل نگاشته و به امضای او در نیویورک تایمز انتشار می دهد. او همسر هیرش گودمن، مشاور تان باهو در امور امنیتی است. نماینده تایمز در بیت المقدس، جودی رودورن، در این شهر، در خانه‌ای زندگی راحتی می کند که به فلسطینی تعلق دارد که اسرائیل از او سلب مالکیت کرده است.

بدین سان، نیویورک تایمز، طرفدار استوار اسرائیل، سیاست امریکا را در منطقه، وقتی در انطباق کامل با منافع اسرائیل است، توجیه می کند و از آن حمایت می کند. واشنگتن پست نیز چنین می کند... ● برای سردر آوردن از چرانی دشمنی کنگره با گفتگوها با ایران و تقلایش برای دچار شکست کردن گفتگوها با وضع مجازاتهای جدید، می باید سرچشمه را بافت. سرچشمه اسرائیل است. خط را مقامهای ارشد اسرائیل، با موضعگیری هاشان می دهند. در پایان اکتبر ۲۰۱۳، رئیس سابق اطلاعات ارتش اسرائیل، آموس یادلین، گفت: در آنچه به ایران مربوط می شود، باید میان بمب (اتمی ایران) و بمباران (ایران) یکی را انتخاب کرد. بلادرنگ، رؤسای ۵۲ سازمان یهودی امریکا سخن او، چنانچه پنداری، خود به این نتیجه رسیده‌اند و می گویند، تکرار کردند. در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳، یوال استینتر، وزیر اطلاعات اسرائیل، از امریکا خواست مجازاتهای سخت تری بر ضد ایران وضع شوند تا که ایران به رها کردن کامل برنامه اتمی خود تن دهد. موشه یالون، وزیر دفاع اسرائیل گفت: «اسرائیل هیچ گونه توافقی را که به ایران اجازه غنی سازی اورانیوم را بدهد، نخواهد پذیرفت». روش است که هرگاه ایران تن به این کار ندهد، کار به جنگ می کشد. و سخنان این وزیر، موضع رسمی لایبی‌های اسرائیل در امریکا شده است. مجلس نمایندگان امریکا مجازاتهای جدید را تصویب کرده است و حکومت اواما از سنا خواسته است دست نگاه دارد تا نتیجه گفتگوها معلوم شود.

در این جا نویسنده به اقتصاد ایران و منابع نفت و گاز آن پرداخته و پرسیده است سود امریکا در پیروی از سیاست اسرائیل، چیست؟ ● حاصل سخن این که امریکا و ۵ کشور دیگری که با ایران گفتگو می کنند، با موانع بزرگی روبرو هستند که نفوذ اسرائیل در کنگره امریکا بار آورده است. در طول دهه‌های اخیر، عوامل اسرائیل شرف گروه بزرگی از اعضای کنگره را خریده‌اند. اینان منافع امریکا را منافع اسرائیل می دانند و از موضع اسرائیل پیروی می کنند. و اینکه، از جنگ سازان اسرائیل خط می گیرند.

این «محور جنگ» ویرانی‌ها و خسارت‌های بزرگ در سطح جهان بیار آورده است. میلیونها تن قربانی جنگهای خاورمیانه و جنگهای امریکا در خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی و افریقای شمالی، شده‌اند. فساد و ورشکست آشکار قوه قانون گذاری امریکا، بخاطر سرسپردن به یک قدرت خارجی است. از این رو که این سامانه و سیاستمداران واشنگتن نشین، مورد تحقیر شهروندان امریکائی هستند. هرگاه ZPC موفق شود از طریق کنگره گفتگوهای امریکا با ایران را ویران سازد و کار به جنگ بکشد، مردم امریکا هستند که می باید هزینه سنگین آن را، با جان و مال خود، بپردازند.

● وقت عمل است. باید برخاست و به نقش لایبی‌های اسرائیل در امریکا، به نقش ۵۲ سازمان یهودی در امریکا در فاسد کردن کنگره و تبدیل نمایندگان مردم امریکا به لایبی اسرائیل، اعتراض کرد. باید سکوت را شکست. بسیار کم شمار هستند وسائل ارتباط جمعی که نقش بدیل را ایفا می کنند و قدرت اسرائیل بر کنگره امریکا را افشا و به آن اعتراض می کنند.

انقلاب اسلامی: تا این جا، مانع‌ها در داخل ایران و بیرون از ایران را شناسائی کنیم. و نیز از زبان نظریهای اظهار شده و نیز امرهای واقع، از چرانی موضعگیری خامنه‌ای و علت



مشی تبلیغاتی دستیاران و ارگان تبلیغاتی او، آگاه شدیم. اما دلیل حمایت یکجانبه کنکروه آمریکا از اسرائیل تنها این نیست که گروهی از نمایندگان آن را لابی‌های اسرائیل می‌خرند. مهمتر از آن، منافع سرمایه‌داری و نقش اسرائیل در خدمت این سرمایه داری است. موقعیت سرمایه

داری در اقتصاد منطقه خاورمیانه و جهان، ایجاب می‌کند که اسرائیل نقش ارتش محلی را بازی کند و قدرت آمریکا از آن حمایت کند.

و تمام روز ۷ نوامبر و نیز روز ۸ نوامبر تا ساعت ۱۱ شب، گفتگوهای هیأت‌های نمایندگی کشورهای ۱+۵ و هیأت نمایندگی رژیم ولایت فقیه، ادامه یافت. بعد از ظهر ۸ نوامبر، وزیران خارجه چهار کشور غربی در گفتگوها شرکت کردند. در گفتگوهای ۹ نوامبر ۲۰۱۳، وزیران خارجه روسیه و چین نیز در گفتگوها شرکت کردند. نتیجه؟:

## توافق دلخواه خامنه ای و توافق دلخواه نتان یاهو و توافق «معقول» از دید اسرائیل و محافظه کاران جدید و عربستان و...

## توافق دلخواه خامنه ای؟ مواد توافقی که وسائل ارتباط جمعی در ۸ نوامبر محتمل شمردند:

\* وقتی کیهان زبان خامنه ای می‌شود، عنوان یادداشت روز ۹ نوامبر ۲۰۱۳ (۱۸ آبان ۹۲) خود را «سراب توافق در ژنو» می‌کند و توافق دلخواه خامنه ای را، در زبانی مبهم، این‌سان به نوشته درمی‌آورد:

توافق خوب از نگاه ما با نگاه آمریکایی - صهیونیستی متفاوت و متعارض است. از نگاه جمهوری اسلامی توافق خوب، ناظر به حقوق بین‌المللی و به رسمیت شناختن کامل حقوق مشروع ایران در قبال اقدامات شفاف‌ساز در چارچوب قانونی است. هیئت ایرانی همچنان امیدوار است در راستای این شفاف‌سازی و سلب بهانه از طرف مقابل، تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی لغو شوند. اما در نقطه مقابل، تلاش اصلی بر این راهبرد استوار است که ایران به صورت گام‌به‌گام از حقوق مشروع خود در زمینه غنی‌سازی خلع شود و فشار اصلی تحریم‌ها به مثابه شمشیر داموکلس محفوظ بماند. در این تلقی گام به‌گام، غرب مایل به تعلیق غنی‌سازی ۲۰ درصد، کاهش تعداد و سرعت فعالیت سانتریفیوژهای تأسیسات پلنر (غنی‌سازی ۳/۵ درصد)، اجرای پروتکل الحاقی و احیای خروج بخشی از مواد غنی‌سازی شده است و البته سرانجام، ایده‌آل خود را همان چیزی می‌داند که ۱۰ سال پیش به دست آورد؛ تعلیق کامل غنی‌سازی؛ پیداست که فاصله دو تلقی بسیار است. به همین خاطر هم هست که دکتر عرفاچی معاون وزیر خارجه در جمع خبرنگاران در ژنو گفت: «احتمالا سندی امضا نمی‌شود و در

## گروگانهای که ایرانیانند

این حد خواهد بود که یک یابانه مشترک صادر شود. این یابانه در خصوص جزئیات گام اول، گام آخر و هدف مشترک و اقداماتی که باید صورت بگیرد، است.

همزمان دکتر ظریف نیز در جمع خبرنگاران اظهار داشت: «امکان دارد به یک یابانه مشترک یا چیزی مانند آن برسیم. این که نیاز به امضای آن باشد، بحث دیگری است.» دکتر ظریف در عین حال در مصاحبه با سی‌ان‌ان گفته است «برنامه غنی‌سازی به طور کامل تعلیق نمی‌شود. ما در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ برنامه غنی‌سازی را به طور کامل تعلیق کردیم اما نتایج مثبتی به همراه نداشت و دیگر این مسئله را مورد آزمایش قرار نمی‌دهیم.» این سخن البته احتمال گفت‌وگو بر سر بخشی از غنی‌سازی ۲۰ درصد را تلویحا تأیید می‌کند.

انقلاب اسلامی: هرگاه بخواهیم، با اطلاع حاصل از ایران، رمز نوشته را باز کنیم، چنین می‌شود:

۱- خامنه‌ای به حداقل که شناختن حق غنی‌سازی در حد سوخت نیروگاه اتمی است، رضا داده‌است. قول وزیر خارجه روسیه بر این‌که باید حق غنی‌سازی اورانیوم در حد سوخت و تحت بازرسی کامل را پذیرفت، گویای تن دادن خامنه‌ای به آن است.

۲- خامنه‌ای با شفاف‌سازی فعالیتها از راه اجرای قرارداد الحاقی و تحت بازرسی کامل فرارگرفتن فعالیتها اتمی، تن داده‌است.

۳- او می‌خواهد که توافق در اولین فرصت انجام بگیرد و تحریمها برداشته شوند. نگران است که طولانی شدن گفتگوها موقعیت او را بازهم ضعیف‌تر بگرداند.

باوجوداین، بنابر اطلاع، عصر جمعه، ۸ نوامبر (۱۷ آبان) ظریف، موادی را طرف غربی حاضر است برسرشان توافق کند، از طریق روحانی به اطلاع خامنه‌ای رسانده و گفته است: هرگاه موافقت کامل و بدون اما و اگر حاصل است، او کار را تمام کند. فرار بوده است کار جمعه شب تمام شود. اما شب هنگام، خبر آمدن وزیران خارجه روسیه و چین نیز انتشار یافت. در ۱۱ شب گفتگوها ختم و بنابر ادامه آنها در روز شنبه شد.

## \* مواد مورد موافقت غرب بنابر وسائل ارتباط جمعی، از جمله لوموند و فیکارو:

در ۸ نوامبر ۲۰۱۳، دومین روز گفتگوها، مسائل ارتباط جمعی غرب، مواد زیر، بعنوان مواد یک توافق احتمالی، برای مدت ۶ ماه دوره گفتگوها، انتشار دادند:

● ایران غنی‌سازی اورانیوم ۲۰ درصد را متوقف می‌کند و اورانیوم ۲۰ درصد موجود خود را به سوخت تبدیل می‌کند؛ ● ایران به غنی‌سازی اورانیوم ۳.۵ درصد می‌تواند ادامه بدهد. اما تعداد سانتریفیوژها را محدود می‌کند. ● ایران کارخانه آب سنگین اراک را متوقف می‌کند و پلوتونیوم تولید نمی‌کند. را طی دوره شش ماهه متوقف کند. اما می‌تواند کار تکمیل آن را ادامه دهد. ● ایران سانتریفیوژهای فوق‌مدرن (IR2) که می‌توانند اورانیوم را چند برابر سریع‌تر غنی‌کنند، مورد استفاده قرار نمی‌دهد. ● در برابر، آمریکا و اروپا دارایی‌های مسدود شده ایران در بانک‌های خارجی را، از انجماد خارج می‌کند. این دارایی‌ها را ۵۰ میلیارد دلار بر آورد می‌کنند. علاوه بر این، در آنچه به صنایع پتروشیمی و خرید نفت در ازای طلا مربوط می‌شود، تسهیلاتی قائل می‌شوند.

تحریمها که برداشته می‌شوند، برگشت پذیر هستند: در ۸ نوامبر، اوپاما گفت: ساخت تحریمها برجا می‌ماند و برخی تحریمها، بطوری که برگشت پذیر باشند، لغو می‌شوند. هرگاه ایران به توافق نهائی

تن ندهد و توافقی انجام شده را انجام ندهد، تحریمها از نو برقرار می‌شوند. که ایران هر کدام از مفاد توافق را زیر پا گذارد می‌توان این تحریمها را بار دیگر اعمال کرد. ● جدیدترین اطلاع را تا ظهر شنبه ۹ نوامبر، روزنامه فرانسوی فیکارو داده‌است. اطلاع مواد بالا را شامل و با این توضیح همراه است:

● تا این هنگام امید این بود که «توافق تاریخی» به امضاء می‌رسد اما بنا بر سر «نقشه راهی شکننده» برای ماه‌های آینده، توافق بعمل آید. توافقی که بعمل می‌آید، یک توافق اصولی برای دوره زمانی محدودی است. این توافق، در پایان ۶ ماه گفتگو، می‌باید به توافق نهائی بیانجامد. روزنامه به استناد قول منابع آگاه از گفتگوها، مواد بالا را بر می‌شمارد.

● طرح اولیه توافق، مورد پسند فرانسه نشد. فرانسه که از آغاز بحران، موضع سختگیرانه‌ای را اتخاذ کرده‌است، از قول لوران فابوس، وزیر خارجه خود می‌گوید: «هنوز مسائل عمده حل نشده‌ای روی میز هستند. ما به ژنو نیامده‌ایم برای این‌که بر رویان جعبه هدیه، گره زیبایی بزنیم». اگر به ژنو آمده‌ایم برای این‌است که به توافق درخوری دست یابیم.

بنابر اطلاعاتی که فیکارو بدست آورده‌است، دیپلماسی فرانسه طرح توافق ۱+۵ با ایران را سخت‌تر کرده‌است. بر متن ابتدائی که آن را «به اندازه لازم محکم» ارزیابی کرده، نکاتی را افزوده‌است. خواستار ضمانتهای بیشتر در باره آراکتور آب سنگین اراک و نیز سرنوشت اورانیوم ۲۰ درصدی که در اختیار ایران است، و بطور عمومی‌تر، «غنی‌سازی اورانیوم» توسط ایران شده‌است. باوجود این، ظرف چند ماه، زیر نفوذ باراک اوباما و روسیه، پاریس که نخست مخالف هرگونه غنی‌سازی اورانیوم بود، اینک پذیرفته‌است ایران حق غنی‌سازی اورانیوم در حد سوخت نیروگاه برق اتمی داشته‌باشد.

● تنها فرانسه نیست که سخت می‌گیرد، گفتگو کنندگان ایرانی نیز که تحت فشار سخت سرن در تهران، هستند، نواقص خود را با طرفهای خود، در میان گذاشته‌اند: سبک شدن تحریمهای نفتی و بانکی، هم در مرحله اول توافق موقت. ● کشورهای عرب خلیج فارس که از مجوز شدن یک کشور شیعه به سلاح هسته‌ای می‌ترسند، موافق انجام چنین توافقی نیستند و سوءظن دارند. نتان یاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، توافق را بطور کامل رد می‌کند. و پیشاپیش، آن را «بسیار بد» توصیف می‌کند. چراکه به ایران اجازه می‌دهد ظرفیت و توانائی تولید بمب اتمی را حفظ کند. او می‌گوید این توافق برای اسرائیل تعهد آور نیست و اسرائیل، برای حفظ امنیت خود، هر کار را لازم ببیند، انجام می‌دهد.

● با توجه به این امر که ایران ۱۹۰۰۰ سانتریفیوژ دارد، که ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد دارد، که هم می‌تواند اورانیوم غنی کند و هم پلوتونیوم تولید کند، که تأسیسات اتمی زیر زمینی فرود را دارد، و که در قلمرو ساخت موشک دوربرد، بطور مستمر پیشرفت می‌کند، آن را می‌توان «کشوری در آستانه اتمی شدن» دانست. بدون برچیده شدن تأسیسات و کنار گذاشتن برنامه اتمی، کشوری دارای توان تولید بمب اتمی باقی می‌ماند. از این‌رو است که اسرائیل خواهان برچیده شدن تمامی تأسیسات اتمی ایران است. گرچه اسرائیل یکی از کشورهای شرکت کننده در این گفتگوها دارد. کاخ سفید نمی‌تواند موضعش را نادیده بگیرد. این‌است که اوپاما، در مصاحبه روز جمعه خود (۸ نوامبر) وجود اختلاف نظر با اسرائیل را تکذیب کرد و تأکید کرد که هیچ‌گونه زنی‌های، از جمله گزیننه نظامی، را از روی میز بر نمی‌دارد. اما مطمئن نیست که متحدانش (اسرائیل و کشورهای عرب)، به اندازه گذشته، به او اعتماد اعتماد کنند.

● در ۹ نوامبر، فابوس، وزیر خارجه فرانسه، محل برای اندک احتمال خطری از این

تصحب از «نقشه راه» و این‌که گفتگوها می‌توانند در هفته بعد (از دوشنبه ۱۱ نوامبر بعد) ادامه پیدا کنند تا مگر به توافقی بیانجامند. کنگره آمریکا در مقام کارشناسی، از حکومت خواسته است روز چهارشنبه به کنگره گزارش دهد.

● در ۹ نوامبر، فورین پالیسی خبر می‌دهد که اعضای کنگره و نیز رژیمهای عرب از این که توافق، توقف غنی‌سازی را در بر نمی‌گیرد، نگرانند و مخالفت خود را با توافقی که شامل توقف غنی‌سازی نباشد، اظهار می‌کنند.

هم‌اکنون، کمیسیون بانکی سنا دست بکار وضع مجازاتهای پولی و مالی جدید بر ضد ایران شده‌است. ● در ۹ نوامبر، واشنگتن پست، زیر عنوان «نتان یاهو چگونه می‌تواند توافق را بکشد»، می‌نویسد: هفته‌ای که گذشت، هفته بدی برای نتان یاهو بود: روابطش با آمریکا سرد گشت و توافق با ایران نزدیک به انجام شد و اسرائیل در جهان منزوی‌تر گشت. باوجود این، او، در واشنگتن، اهمی دارد که می‌تواند بکارش اندازد و توافق را بکشد.

بدقابلی نتان یاهو در اینست که روابطش با اروپائی‌ها بدتر است. اروپائی‌ها بیش از پیش نسبت به او و حکومتش بدبین هستند و می‌خواهند با ایران توافقی را بعمل آورند. عصبانیت اروپا از نتان یاهو بداتحاد است که هرگاه بداندند او مانع از انجام توافق شده‌است، تحریمهای خود بر ضد ایران را لغو خواهند کرد. بنا بر این، با توجه به سخت سری او در گفتگوهای فلسطینی‌ها و کارشناسی در گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران، او را در زمانی که به کمک دنیا نیاز دارد، در دنیا، هر چه بیشتر، منزوی می‌کند.

با این همه، اهم نتان یاهو کنگره است. او می‌تواند کنگره را بکار اندازد. مشکل حکومت اوپاما و حکومت روحانی این‌است که در درون، یک جبهه مخالف قوی دارند. بسیاری از اعضای کنگره، نه تنها جمهوری خواه‌ها، بلکه دموکراتها نیز کاستن از مجازاتها را خطرناک می‌دانند.

واشنگتن پست بر این است که آمریکا می‌تواند توافقی را به ایران تحمیل کند که محل برای اندک احتمال خطری از این

بابت که زمانی ایران بتواند بمب اتمی تولید کند، باقی نماند. از این‌رو نباید به خط فرمز رژیم ایران اعتناء کند. ● در ۹ نوامبر، در باره علت عصبانیت نتان یاهو، گفته شد که ۱- او موقعیت خود را در اسرائیل از دست می‌دهد هرگاه مسئله اتمی ایران بطور صلح آمیز و از راه گفتگو حل شود. زیرا به یمن بزرگ نمائی خطر مجوز شدن ایران به سلاح هسته‌ای و به خطر افتادن موجودیت اسرائیل، او از نو به نخست‌وزیری اسرائیل رسید. هرگاه جنگ بعنوان راه حل، مردود شود، نتان یاهو دیگری حرفی برای گفتن نخواهد داشت. او نان حرفی «امنیت» اسرائیل در خطر است را می‌خورد و اگر مسئله حل شود، دیگر نانی برای خوردن نخواهد داشت. ۲- در سوره نیز راه حل نظامی به شکست انجامید. هم‌زمان، افکار عمومی غرب از مداخله ناتو به لیبی بشیمان گشته‌است. بنا بر این، جنگ برای براندازی دیکتاتورها و استقرار دموکراسی، دیگر طرفداری ندارد.

۳- کری در سفر به اسرائیل، به نتان یاهو، بحاطر شهرک‌سازی و جدی‌تکرفتن گفتگوها با فلسطینی‌ها، هشدار داده‌است. بحران اتمی ایران اگر حل شود، توجه‌ها از نو متوجه فلسطین می‌شود. بدین فرار، هرگاه گزیننه نظامی کنار گذاشته شود، زمان به زیان اسرائیل عمل خواهد کرد. به سخن دیگر، اسرائیل مجبور است مسئله فلسطین را حل کند. ● دفتر خامنه‌ای اظهار به‌ای در حمایت از گفتگو کنندگان انتشار داد. این حمایت یعنی این که خامنه‌ای موافق است که طرح امضاء شود. حمله شدید از گانهائی تبلیغاتی رژیم به فرانسه - که در واقع نماینده رژیم سعودی و اسرائیل شده است بنابر توضیح نوول اسپروانور که در زیر می‌آید - نیز آشکار می‌کند طرف ایران آماده امضای توافق نامه بوده‌است. هرگاه قول خبرگزاری فارس را باور کنیم، آمریکا و انگلستان موافق امضای موافقت‌نامه و فرانسه مخالف آن است. البته مطبوعات فرانسه نیز می‌نویسند که تنش سخت سر را فرانسه برعهده گرفته‌است.

\* خبرهای منتشره از ظهر تا شب ۹ نوامبر ۲۰۱۳:

● لوموند (۹ نوامبر) قول عباس عرفاچی، معاون ظریف را نقل کرده است: گفتگوها روز یک شبه دنبال نخواهند شد. یا امشب به پایان می‌رسند و یا دور دیگری خواهند یافت. هنوز زود است بگوئیم کدام یک از دو احتمال وقوع خواهد یافت. باید منتظر نتیجه گفتگوهای سه جانبه، میان وزیران خارجه آمریکا و ایران و خام آشتون شد. دومین دور این گفتگوها، در نیمه روز شبه آغاز شده است. تا ساعت ۳ بعد از ظهر، هنوز پایان نیافته بودند.

● فابوس، وزیر خارجه فرانسه، در گفتگو با «فرانس انتر»، می‌گوید هیچ‌نه معلوم که به توافقی برسیم و از دو خط فرمز سخن می‌گوید و نوول اسپروانور (۹ نوامبر) دلیل سخت سری حکومت فرانسه را این‌سان توضیح می‌دهد:

۱- خط فرمز اول مربوط می‌شود که کارخانه تولید آب سنگین اراک که می‌تواند پلوتونیوم تولید کند. این کارخانه آماده بهره برداری است. وزیر خارجه فرانسه می‌خواهد اطمینان پیدا کند که این کارخانه بکار نخواهد افتاد.

۲- خط فرمز دوم اینست که تکلیف اورانیوم ۲۰ درصد معین شود. این اورانیوم باید قابلیت غنی شدن بیشتر و بکار تولید بمب اتمی رفتن را از دست بدهد.

نوول اسپروانور می‌نویسد که کشورهای دیگر در اصل با فرانسه موافق هستند و اختلاف بر سر چگونگی تحقق این دو مقصود است. بر خلاف فرانسه، انگلستان نرم‌ترین موضع را اتخاذ کرده‌است. ● اما علت سخت‌گیری فرانسه این‌است که ابتکار ورود به گفتگو با ایران، در ۱۰ سال

در صفحه ۷



# گروگانهای که ایرانیانند

پیش، با فرانسه بوده‌است. دومینیک ولیپ، وزیر خارجه فرانسه، شوق امضای توافق پاریس شد. سه کشور اروپایی (آلمان و انگلستان و فرانسه) یا روحانی، دیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران، موافقت‌نامه‌های را امضاء کردند که به موجب آن، ایران غنی سازی را به حال تعلیق در آورد و به اژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه داد، طبق قرارداد الحاقی، تاسیسات اتمی ایران را بطور کامل تحت نظر بگیرد. پس از آنکه ایران از عمل به توافق باز ایستاد، فرانسه مبتکر پیشنهاد تحریم خرید نفت ایران به اتحادیه اروپا شد.

اینک، فرانسه از آن می‌توسد همان‌طور که کارشناسان می‌گویند، آمریکا چون می‌خواهد از خاورمیانه بیرون رود و یا دست کم از حضور و نقش خود در این منطقه بکاهد، آمریکا می‌خواهد توافقی را با ایران بعمل آورد که بالقوه خطرناک است. مسئله این است که ایران هم اکنون ظرفیت و توانایی فنی تولید بمب اتمی را دارد. پس اگر هرزمان، رهبر رژیم تصمیم بگیرد، در مدت کمی (به قول سیا یک سال) تهیه مواد برای تولید بمب اتمی، در چند ماه (ایران می‌تواند بمب اتمی را تولید کند. این ظرفیت می‌تواند عربستان و مصر را نیز بر آن دارد که در پی تولید بمب اتمی شوند. در این صورت، ایران در تولید این بمب درنگ نخواهد کرد. برای این که این تکرانی‌ها بی‌محل شوند، باید

وزیران خواستهای مشخصی داشت: ایران کردن تاسیسات و از کارانداختن ماشین‌ها و انتقال مواد و... از قرار، فرانسه برای تحقق این خواستهای فنی، می‌خواهد زمان توقف تاسیسات اتمی ایران طولانی تر باشد.

با گرفتن موضع سخت‌تر، فرانسه می‌خواهد خود را حامی - دست کم سختگوی - کشورهای منطقه باشد که حس می‌کنند آمریکا رهاشان کرده است و امکان تجهیز شدن ایران به سلاح هسته‌ای وحشت زده‌شان می‌کند. البته دولت اسرائیل نگران است اما تنها دولت نگران نیست، دولت سعودی که طرف شور مرتب لوران فابوس است، نیز نگران است. پاریس از رهگذر سخت سوری در گفتگوها، می‌خواهد خود را بمثابه مخاطب دولت سعودی، به کرسی قبول بنشاند. می‌داند که این امر موفقیت دیپلماتیک و بازگانی فرانسه را در منطقه بسیار مستحکم می‌کند.

ساعت ۱۲:۳۸ دقیقه ۹ نوامبر، به گزارش روتترز، لوران فابوس گفته‌است: اطمینانی وجود ندارد که توافقی به امضاء برسد.

در ساعت ۴ بعد از ظهر به وقت ژنو روز ۹ نوامبر، در پایان گفتگوهای سه جانبه (کری و ظریف و آشتون)، ظریف گفته‌است:

«کار دارد ادامه پیدا می‌کند. موضوعات مختلفی داریم، قبلاً هم گفتیم به مرحله تدوین توافقتنامه رسیدیم و در مرحله تدوین باید در خصوص ریز موضوعات کار کنیم. درباره برخی موضوعات به توافق دست یافتیم. درباره برخی موضوعات تفاوت‌هایی وجود دارد. تفاوت دیدگاه‌ها در درون ۵+۱ وجود دارد. باید بر روی همه اینها کار کنیم، البته پیشرفت هست. در پاسخ به این پرسش که آیا امشب به نتیجه خواهیم رسید؟ او گفته‌است: هنوز معلوم نیست که بنوانیم امشب به نتیجه برسیم، ولی تا به حال پیشرفت بد نبوده است.

در پاسخ به سؤال خبرنگار خبرگزاری فارس که آیا مذاکرات فردا نیز دنبال می‌شوند؟ ظریف گفته‌است: بعد می‌دانیم، اگر نیاز باشد باید جلسه دیگری تشکیل شود ولی فعلاً داریم روی متن کار می‌کنیم و ممکن است امشب به نتیجه نرسیم. دیدگاه‌های مختلفی هست، در درون ۵+۱ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، نیاز است تکرانی‌های جمهوری اسلامی ایران رفع شود و لذا باید کار کنیم. اگر امشب به نتیجه نرسیم، مذاکرات ۱۰ روز دیگر، از سر گرفته خواهد شد.»

● در همین روز، هاشمی رفسنجانی

گفته‌است: «رهنمودهای اخیر رهبری معظم انقلاب به ویژه در مقطع کنونی در مورد حمایت از تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی ایران را بسیار راهگشا و با معنا دانست و گفت: این رهنمودها در حالی ارائه شد که عده‌ای سعی داشتند در آستانه مذاکرات، جو سیاسی جامعه را ملتهب، دوگانه و تیم‌مذکره کنند. راه سازشکار معرفی کنند بنا بر این این رهنمودها، عزم نمایندگان سیاسی ایران را برای ادامه گفتگوها جدی تر کرد و دنیا هم متوجه شد مذاکره‌کننده‌ها پشتیبانی رهبری و به تبع آن پشتیبانی مردم و مسئولان را هم دارند و اگر جدی نبودند، آن‌ها هم جدی نمی‌شدند و وزیرای خارجه ۵+۱ راهی ژنو نمی‌شدند و مذاکره ۵ هفته‌ای آقای ظریف با آقای کری و خانم اشتون دلیل خوبی بر جدیت دو طرف است.»

فروستنده تلویزیونی این بی‌بی‌سی گزارشی کرده است: هیات نمایندگان ایران آماده‌است پیش نویسی را امضاء کند که کشورهای غربی تهیه کرده‌اند.

از آن طرف، هیات نمایندگی رژیم گفته‌است: هرگونه گمانه زنی رسانه‌های غربی درباره محتوای مذاکرات عاری از حقیقت است. محتوای مذاکرات همچنان محرمانه است!

● در ساعت ۵ بعد از ظهر ۹ نوامبر، به وقت ژنو، مذاکرات سه جانبه محمد جواد ظریف و سرگئی لاروف وزیران خارجه ایران و روسیه و کاترین اشتون مسوول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برگزار شد. انتظار می‌رود که لاروف و وزیر خارجه چین، نظر وزیران ۵ کشور غربی را تعدیل کنند.

● خبرگزاری فارس در ساعت ۸ و ۲۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران، خبرهای زیر را داده‌است:

● ۱۹:۲۵، مایکل مان: اشتون جزئیات اقدامات لازم برای پیشبرد مذاکرات هسته‌ای را تشریح کرد

● ۱۹:۳۳، مایکل مان (سخنگوی اشتون): نشست‌ها تا دست‌یابی به نتایج ادامه خواهند داشت

● ۲۰:۱۷، ظریف: بحث ما بهبود روابط با آمریکا نیست. اگر جای کشورهای منطقه بودم کمک می‌کردم مشکل هسته‌ای حل شود. ما همیشه گفته ایم که همسایگان برای ما اولویت دارند، الان نمی‌توانیم با بهبود روابط با آمریکا دست و پایی داریم. تا این موضوع نکران هستند.

● ۲۰:۰۱، وزیرای خارجه ۵+۱ وارد جلسه داخلی شدند

● ۲۰:۰۲، مقام سابق اسرائیل: نتانیاهو هوچیگری علیه مذاکره هسته‌ای ایران را خیلی زود شروع کرده است

● ۲۰:۰۴، گلابه مقامات ارشد اسرائیل از امتیازات زیاد آمریکا به ایران در مذاکرات ژنو

● ۲۰:۰۴، نمایندگان ایران و ۵+۱ تا ساعتی دیگری در کنفرانس خبری حاضر می‌شوند

● ۲۲: انشست ظریف و وزیرای خارجه ۵+۱ با حضور اشتون

● انقلاب اسلامی: سخنان ظریف به روشنی معلوم می‌کند که غیر از اسرائیل، عربستان و کشورهای دیگر خلیج فارس، بخصوص از طریق فرانسه، برای جلوگیری از به نتیجه رسیدن گفتگوها، اقدام کرده‌اند.

● در ۱۱:۳۰ دقیقه شب ۹ نوامبر، ۲۰۱۳ بوقت فرانسه روتترز، از قول دیپلماتهای غربی، گزارشی کرده‌است: گفتگوها بر سر پرورده اتمی ایران، می‌رود که بدون انعقاد توافق نامه به پایان برسد. موانع بر سر راه حصول توافق وجود دارند. گفتگو ظرف چند هفته آینده از سر گرفته خواهد شد. محمد جواد ظریف گفته بود اگر توافق به انجام نرسد، در یک هفته تا ۱۰ روز آینده، گفتگوها از سر گرفته خواهند شد.

● فرانسه موانع جدی ایجاد کرد که مانع از انعقاد توافق شد. بدین سان اتحاد

کشورهای غرب عمل نکرد. فابوس گفت خواهان توافق هستیم اما حاضر نیستیم جنس تقلبی بخریم.

بدین قرار، جو دوستانه که بر دور اول گفتگوها در ماه اکتبر و دو روز اول گفتگوهای دور دوم حاکم بود، روی به از میان رفتن گذاشت. عباس عراقچی در گفتگو با خبرنگاری مهر شکوه کرد که هیأتی ۶ کشورها مرتب می‌باید با یکدیگر گفتگو می‌کردند تا با یکدیگر هماهنگ می‌شدند و موضع مشترک می‌گرفتند. درباره برخی مسائل توافق بود و در مورد برخی دیگر از مسائل توافق نبود.

یک دیپلمات می‌گوید: امریکاییها و اتحادیه اروپا و ایرانی‌ها مدت‌ها مذاکره کرده‌اند و همه روز کار کرده و طرح توافق را تهیه کردند و حالا، فابوس، برای این که جلوه کند، زحمت دو ماهه را برهم زد. اورانیوم ۲۰ درصد و کارخانه آب سنگین عراق دو مسئله موضوع عدم توافق بودند. اظهارات فابوس بمعنای از میان رفتن اتحاد کشورهای غرب است.

کری روز جمعه بمدت دو ساعت و روز شنبه بمدت ۵ ساعت، با حضور خانم اشتون با محمد جواد ظریف گفتگو کرد. دیپلماتهای غربی در ژنو گفتند: اگرهم توافق موقتی انجام بگیرد، آغاز یک فراگرد طولانی جستجوی یک راه حل دائمی برای مسئله اتمی ایران است. آمدن ۵ وزیر خارجه و قائم مقام وزیر خارجه چین می‌گوید انجام توافق بسیار نزدیک بوده‌است.

● ایسا ۹ نوامبر (۱۸ آبان) گزارشی کرد که کری ناراضی خود را از رفتار فابوس به حکومت فرانسه اطلاع داده‌است.

● در ساعت ۱ با مداد ۱۰ نوامبر (۱۹ آبان)، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفتند: توافق انجام ایران و در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳، دور سوم مذاکرات انجام می‌گیرد.

● انقلاب اسلامی: فصل اول این مجموعه و فصل دوم آن، واقعیه‌های زیر را آشکار می‌کنند:

**\* حاصل سخن: وقتی محرمانه علنی شد اما نه برای مردم ایران و «توافق قرن» عدم توافق شد:**

۱ - هرگاه اطلاع مهمی که روتترز از قول دیپلماتها انتشار داده‌است، راست باشد، یعنی توافق نامه در طول دوماه کار فشرده تهیه شده باشد - سخنان خامنه‌ای و تان یاهو دلالت بر راست بودنش می‌کنند - پس،

● وقتی خامنه‌ای «به گفتگو با آمریکا خوش بین نیستیم» را با «به گفتگو با ۶ کشور خوش بین نیستیم» جانشین کرد، از مفاد موافقت‌نامه اطلاع داشت. سخت می‌گرفت بلکه جلوه تسلیم شدن به اراده غرب را پیدا نکرد.

● تان یاهو نیز از مفاد توافق مطلع بوده است و گر نه چرا باید آن را «توافق قرن» بسود ایران توصیف کند؟ او نیز سخت می‌گرفت تا مگر از این توافق، نزدیک به هیچ عاید ایران شود.

● مواد مورد گفتگو همان‌ها هستند که فوقاً بر شمرده شده‌اند. فابوس، وزیر خارجه فرانسه، رعایت محرمانه بودن گفتگوها را نیز نکرد و گفت بر سر کارخانه آب سنگین اراک و اورانیوم ۲۰ درصد اختلاف نظر وجود دارد. باز محرمانه در آنچه به نقش وزیران خارجه مربوط می‌شد مخفی نماند. روشن گفته شد که فابوس نقش سختگیر و مدافع موضع اسرائیل و کشورهای عرب را بازی کرد و وزیر خارجه انگلیس جاندار نریش و راه آمدن با ایران را برعهده گرفت و کری نقش کسی را برعهده گرفت که می‌خواهد مشکل حل شود اما موافقتنامه هم باید نکند و راهی بیابد و هم متحدان اروپایی آمریکا را. وزیر خارجه آلمان نیز میانه روی پیشه کرد و وزیر خارجه روسیه و چین نیز موافق امضای قطعنامه بودند.

● در ۱۰ نوامبر ۲۰۱۳، خبر به نتیجه رسیدن گفتگوها این طور انتشار یافت: در ژنو، گفتگوها بر سر مسئله اتمی ایران به نتیجه نرسیدند. لوران فابوس، وزیر خارجه فرانسه، گفت: هنوز چند مسئله وجود دارند که باید از راه گفتگو حل شوند. در ۱۰ نوامبر، لوموند گزارش کرد که محافظه کاران جدید از فابوس تشکر کردند اما بسیاری دیگر، او را مورد انتقاد قرار دادند.

● انقلاب اسلامی: بدین قرار، در ایران، گروهبندیهای طرفدار ولایت مطلقه فقیه (از جمله سعید جلیلی) و در خارج از

انگلیسی زبان و هم فارسی زبان، بسود انجام توافق تبلیغ کردند. صدای طبل تبلیغاتی را بیش از اندازه بلند کردند و مرتب به توافق انجام ناکرفته، عنوان «توافق قرن» را دادند. این که تان یاهو آن را توافق قرن بنخواند، قابل فهم است. زیرا او نان «امنیت اسرائیل در خطر است» را می‌خورد و نمی‌خواهد توافقی انجام بگیرد. اما وسائل ارتباط جمعی غرب، بخصوص انگلیس، تنها از این باب که سرانجام تحریم اقتصادی ایران مؤثر شد و ایران پزانو درآمد، می‌توانستند توافق را توافق قرن بنامند. با قصدی جز این هم نداشتند. غافل از این که نتیجه، هم اعتبار اطلاع رسانی آنها را از میان برد و هم معلوم کرد که تحلیل‌هاشان بی‌مایه‌اند.

● امیددادهای ظریف (در مرحله تدوین موافقت‌نامه هستیم و...)، بنبوه خود، مشوق «روزنامه نگارانی» بود که می‌پندارند روزنامه نگاری طبالی بقصد به هیجان آوردن مردم است.

● وسائل ارتباط جمعی که ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای هستند، چون از آنچه می‌گذشت، مطلع بودند، در آنچه به وصول به توافق مربوط می‌شد، موضع واقع بیانه تری را اتخاذ کردند. کیهان عنوان دادداشت روز خود را «سراب توافق» گرداند. با وجود این، نه این شریبه و نه دیگر ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای توانستند مخالفت خود را با انجام توافقی، بیش از آنچه کیهان پذیرفتنی می‌داند، پنهان کنند.

● هم موانع بر شمرده در فصل اول و هم اطلاعات و نظرات جمع آوری شده در فصل دوم، از جمله گزارش ساعت به ساعت روز سوم گفتگوها، پیرامون مرحله‌ای که گفتگوها در آن بودند، روشن می‌کنند که با وجود موانع بر سر راه، رسیدن به توافق بسیار مشکل بوده و نمی‌توانسته‌است انجام بگیرد. مگر این که «توافق قرن» بگردد، یعنی رژیم ولایت مطلقه فقیه جام زهر را سربکشد. توجه به فکری که در کنگره وجود دارد، بسیار ضرور است. بنا بر این فکر، آمریکا می‌تواند اراده خود را به ایران تحمیل کند و نباید جز به برچیده شدن کامل تاسیسات اتمی ایران رضا دهد. با وجود این،

● بنا بر توافق مرحله اول و موقت، که فابوس گفته است در گفتگوهای ۲۰ نوامبر انجام خواهد شد - ایران می‌تواند اورانیوم را غنی کند. الا این که «جزئیات» یعنی شروطی که می‌توانند آن قدر سخت باشند که ایران نتواند اورانیوم را غنی کند.

## حاصل سه روز گفتگو که از بعد از ظهر روز دوم، وزیران خارجه چهار کشور غرب و از روز شنبه، وزیران خارجه هر ۶ کشور در آن شرکت کردند:

## \* در یک با مداد ۱۰ نوامبر، دو طرف گفتند: توافق انجام نگرفت و گفتگوها در ۲۰ نوامبر از سر گرفته خواهند شد:

● در ۱۰ نوامبر ۲۰۱۳، خبر به نتیجه رسیدن گفتگوها این طور انتشار یافت: در ژنو، گفتگوها بر سر مسئله اتمی ایران به نتیجه نرسیدند. لوران فابوس، وزیر خارجه فرانسه، گفت: هنوز چند مسئله وجود دارند که باید از راه گفتگو حل شوند. در ۱۰ نوامبر، لوموند گزارش کرد که محافظه کاران جدید از فابوس تشکر کردند اما بسیاری دیگر، او را مورد انتقاد قرار دادند.

● انقلاب اسلامی: بدین قرار، در ایران، گروهبندیهای طرفدار ولایت مطلقه فقیه (از جمله سعید جلیلی) و در خارج از

ایران، حکومت نتان یاهو و در آمریکا، محافظه کاران جدید و بخشی از اعضای کنگره طرفدار اسرائیل و در اروپا، فرانسه، تنها بدین خاطر که جلب نظر دولت سعودیها و شیخها و اسرائیل را بکند، مانع‌های بوده‌اند. هر کدام به دلیلی.

● وزیران خارجه ایران و کشورهای عضو گروه ۵+۱، - از چین، قائم مقام وزیر خارجه آمد و در گفتگوها شرکت کرد -، از یکدیگر جدا شدند بی آنکه توافقی را امضاء کنند که بنظر می‌رسید آماده امضاء است. سومین دور گفتگوها، از آغاز ریاست جمهوری روحانی بدین سو، در ۲۰ نوامبر آغاز خواهد شد.

● موضوع گفتگوها رسیدن به توافقی موقت و مرحله اولی است. به دنبال آن، گفتگوها تا حل قطعی مسئله و رسیدن به توافق نهایی، ادامه خواهند یافت.

● در کنفرانس مطبوعاتی مشترک اشتون - ظریف،

● ظریف گفته‌است: شش کشور (۵+۱) شاید تفاوت‌های نظری داشته باشند اما امید داریم به یک توافق دست یابیم.

● پیشرفت‌هایی داشته‌ایم و امید داریم کمی پیش تر به توافق برسیم.

● در پاسخ به سؤالی درباره نقش فرانسه و موضع این کشور، او گفته‌است: انتظار داریم اعضای ۳+۳ دیدگاه خود را داشته باشند و از همه آن‌ها برای حضور در کنفرانس قدردانی می‌کنیم. و در پاسخ به این سؤال که آیا از موضع فرانسه ناراحت هستید؟ گفت: طبیعی است وقتی به جزئیات می‌پردازیم تفاوت‌هایی هست. ناامید نندم. زیرا جلسه خوبی بود و بیش از دو ساعت صحبت کردیم. آن چه که مهم است اراده برای خانه دادن به این شرایط است. توافق حاصل خواهد شد. این اراده را داریم که در نشست بعدی گام‌های رو به جلویی برداریم. اما تفاوت‌هایی داریم به همین دلیل مذاکره می‌کنیم. اگر تفاوت نداشتیم که تا ساعت یک صبح (به وقت محلی) مذاکره نمی‌کردیم.

● کاترین اشتون، رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا، گفته‌است: مذاکرات ایران و ۵+۱، ۲۰ نوامبر (۲۹ آبان) از سر گرفته می‌شود. در جلسه طولانی حضور داشتیم و سه روز درگیر مذاکرات سازنده بودیم و از حضور وزیران خارجه در این جا سپاسگذاریم. همان طور که آقای ظریف هم گفت درگیر مذاکرات سخت بودیم و هدفمان این است که به نتیجه برسیم و به این محل برمی‌گردیم که به این مساله بپردازیم.

● در پاسخ به پرسش در باره نقش فرانسه، او گفته‌است: فرانسه نقش مهمی را در ۵+۱ ایفا می‌کند و امروز هم همین طور بود.

● جان کری، وزیر خارجه آمریکا، گفته‌است: مذاکرات جدی و سازنده و مبتنی بر احترام متقابل بود. پس از ۳ روز مذاکرات ایران و ۵+۱، بدون اغراق، می‌گویم که پیشرفت قابل توجهی در حرکت به جلو داشتیم. الان که ژنورا ترک می‌کنم پرسشی در ذهنم وجود ندارد. با حسن نیت می‌توانیم به موفقیت دست پیدا کنیم. دیپلماتی به زمان نیاز دارد و طول می‌کشد تا اعتماد بین دو کشوری که زمان‌های طولانی اعتماد بین آن‌ها از بین رفته است احیا شود.

● ما به تکرانی‌های متحدان خود توجه داریم. مدت زمان زیادی است که بر روی مسئله اتمی ایران کار می‌کنیم و سعی می‌کنیم راهی مسالمت آمیز برای آن پیدا کنیم.

● در پاسخ به این پرسش، سنا چرا اصرار دارد به وضع تحریم‌های جدید برسد ایران، کری گفته‌است: امریکایی‌ها نباید اشتباه کنند. هر روزی که تقاضای عقب می‌افتد ایران غنی سازی بیش تری انجام می‌دهد. پس باید اقداماتی انجام دهیم که رسیدن به یک توافق نزدیک تر شود.

● انجام ندادن یک تقاضا به معنای نداشتن تقاضا نیست. ما به این جا با زبان‌های مختلفی آمده‌ایم و این طبیعی است. باید با هم کار کنیم و این طبیعت مذاکره است. و

● در پاسخ به این پرسش، سنا چرا اصرار دارد به وضع تحریم‌های جدید برسد ایران، کری گفته‌است: امریکایی‌ها نباید اشتباه کنند. هر روزی که تقاضای عقب می‌افتد ایران غنی سازی بیش تری انجام می‌دهد. پس باید اقداماتی انجام دهیم که رسیدن به یک توافق نزدیک تر شود.

● انجام ندادن یک تقاضا به معنای نداشتن تقاضا نیست. ما به این جا با زبان‌های مختلفی آمده‌ایم و این طبیعی است. باید با هم کار کنیم و این طبیعت مذاکره است. و

در صفحه ۸



او درباره رآکتور آب سنگین اراک گفته است: نگرانی های ما در این باره باید رفع شوند.

انقلاب اسلامی: قول چون کری حاکمی از این است که اطلاع رویترز از قول دیپلماتها (توافق حاصل نوامه کار فشرده بود)، می تواند صحیح باشد. الا این که غرب می خواهد تا ممکن است توافق همان شود که می خواهد.

● لوران فابیوس، در پایان گفتگوها، گفته است: توافق در گفتگوهای ۲۰ نوامبر بعمل خواهد آمد. او نقش سخت سر را بازی کرده بود از چه رو، خبر از انجام توافق می داد؟ در پاسخ به این پرسش، ناظران گفته اند: ۵ وزیر خارجه دیگر (در مورد چین، معاون وزیر) موفق شده اند موضع او را نرم کنند. ظریف نیز با اطلاع از این امر، نسبت به رفتار فابیوس، واکنش منفی نشان نداد. تنها در فیس بوک خود نوشت: «از اظهارات علنی وزرا شنیده ام که یکی از هیات ها قدری مشکل داشت». با وجود این، با ظرافت، گفت: کشورهای +۵ و حتی چهار کشور غرب دیگر هم داستان نیستند.

### \* واکنش ارگان تبلیغاتی خامنه ای «توافق برد - برد یا قرارداد ترکمن جای»

انقلاب اسلامی: اما دفتر خامنه ای از هیأت نمایندگی رژیم حمایت، پس این مفاد بر خامنه ای معلوم هستند و او می داند که اگر وسائل ارتباط جمعی غرب چنین توافقی را «توافق قرن» می خوانند، بخاطر این است که به قول رجا نیوز، قرارداد ترکمن جای است. طرفه این که فرانسه هنوز راضی نیست و می خواهد رژیم تسلیم محض شود. اطلاعاتی که در این دو فصل گرد آورده ایم بوضوح گویای دو کلی خامنه ای در موقعیت بن بست است. او هم نمی خواهد قرارداد ترکمن جای را امضاء کند و هم برای خود، چارهای جز امضای آن نمی بیند.

### علت یابی ها: چرا توافق امضاء نشد؟ آیا فرانسه به تنهایی می توانست مانع از امضای قرارداد شود؟

### \* علت مخالفت فابیوس، از جمله، بستن قرارداد فروش اسلحه به دولت سعودی است:

● در ۹ نوامبر ۲۰۱۳، مقاله ای در امپتی ویل، انتشار یافت در چرانی، سخت سری وزیر خارجه فرانسه در گفتگوهای ژنو دارای این اطلاعات:

● چند هفته بعد از انتشار مقاله ای در وال استریت ژورنال که در آن خشم بندرین السلطان از اعمال امریکا، از قول «یک دیپلمات غربی» شرح شده بود، معلوم شد که این دیپلمات کسی غیر از مقامی فرانسوی نبوده است. دیپلمات گفته است که شاهد بوده بندر که فعالیت های تأمین مالی افراد مسلحی را که به سوریه گسیل می شوند و تعلیم نظامی آنها و مسلح کردنشان را رهبری می کند، سک دیپلمات غربی را به صلیب سرخ در بندر جدید دعوت کرده تا احساس حومان دولت سعودی را از حکومت اواما و سیاستش در منطقه خاورمیانه، از جمله تصمیم به بمباران کردن سوریه، اظهار کند. سخن بندر پیامی به امریکا بود و نه به سازمان ملل متحد.

بنابر قول این دیپلمات، بندر گفته است که سیا و دیگر سازمانهای اطلاعاتی غرب محرمانه در تعلیم شورشیان سوریه شرکت دارند. دولت سعودی با دولت های کشورهای دیگر، از جمله، فرانسه و اردن همکاری می کند.

## گروگانهای که ایرانیانند

● در روزهای پیش از حمله هوایی که امریکا قصد داشت به سوریه بکند، دولت سعودی از امریکا خواست تفصیل نقشه حمله را در اختیار عربستان بگذارد تا این دولت بتواند از تأسیسات نفتی خود دفاع کند و از نیروی دریایی بخواهد از تأسیسات نفتی عربستان دفاع کنند. این دولت بسیار متعجب شد وقتی حکومت امریکا گفت نیروی دریایی امریکا نمی تواند از تأسیسات اتمی عربستان حمایت کند.

● دلزده از رفتار امریکا، سعودیها به حکومت اواما گفته اند آماده اند جای امریکا را دولت های دیگری بدهند و از دولت های دیگری اسلحه بخرد.

● و باز، «دیپلمات غربی» می گوید: دولت سعودی خواهان شریک نظامی دیگری است.

● بدین سان، شاهزاده بندر نماینده فرانسه را به ریاض دعوت کرده است، نه تنها برای شکره کردن از رفتار حکومت اواما، بلکه برای گفتگو درباره خرید اسلحه از فرانسه.

● و حالا، لوران فابیوس، وزیر خارجه فرانسه، کارشکنی می کند تا توافق اتمی میان ایران و کشورهای +۵ منعقد نگردد. به دیگر سخن به فرانسه وعده خرید اسلحه می دهد برای این که توافق اتمی انجام بگیرد. دانستی است که فرانسوا اولاند، رئیس جمهوری فرانسه نیز، در همین هفته به اسرائیل می رود.

● مخالفت دولت سعودی با انعقاد قرارداد میان ایران و کشورهای +۵ شدید است زیرا عربستان می داند از زمانی که رابطه ایران با این کشورها عادی شود، هم موقعیت نفتیش تضعیف می شود و هم هزینه های عظیمش بر باد می رود و بجای یافتن نقش محوری در خاورمیانه، به انزوا درمی آید. موقعیت خویش در عراق (و در سوریه و لبنان و فلسطین، و نیز، در افغانستان و پاکستان) از دست می دهد.

● به این ترتیب، فرانسه امیدوار است به شکست کشاندن گفتگوهای ژنو، قرار فروش اسلحه مهمی به عربستان سعودی منعقد کند. فرانسه می خواهد پایه سیاست خود در منطقه را، اتحاد عربستان - اسرائیل قرارداد دهد. ● یادآور می شود که پیش از این، قراردادی به مبلغ ۱ میلیارد یورو، فرانسه با دولت سعودی امضاء کرده است برای نوسازی نیروی دریایی عربستان و به تازگی، مونت بورگ، وزیر توسعه اقتصادی فرانسه، در کار ایجاد صندوق مشترک فرانسه - عربستان برای سرمایه گذاری است.

### \* گاردین لندن: دیپلماتها از فرانسه عصبانی هستند چرا که مانع انعقاد توافق با ایران شد:

● در ۱۰ نوامبر ۲۰۱۳، گاردین مقاله ای حاوی اطلاعات زیر انتشار داده است: ● سه روز دیپلماتی بس سته آور، در سطح عالی، در ژنو، در باب برنامه اتمی ایران، به پایان رسید. فرانسه مانع از آن شد که توافق اولیه ای به امضاء برسد. هرگاه توافق انجام می گرفت، تنش ها شروع به از بین رفتن می کردند و برای گفتگوها زمان خریداری می شد.

● برغم مواضعی که آشتون و ظریف در علن گرفتند، بطور خصوصی، دیپلماتها از دست وزیر خارجه فرانسه، فابیوس، عصبانی بودند. او را متهم می کردند که محرمانه بودن گفتگوها را رعایت نکرد و بمحض ورود به ژنو، با علنی کردن موارد مخالفت خود، وزیران خارجه دیگر را وضعیتی قرارداد که نتوانند با طرح توافقی موافقت کنند. و باز او بود، که رعایت پروتکل را نکرد و هنوز ظریف و آشتون، کنفرانس مطبوعاتی را آغاز کرده، گفت: گفتگوها به توافق راه نبردند.

● فابیوس، در مقام وزیر خارجه فرانسه، این نظر را اظهار کرد که طرح موافقتنامه را امریکا و ایران نوشته اند و می خواهند اروپا را در برابر امر انجام شده فرار دهند. و فرانسه نمی خواهد در برابر امر انجام شده قرار بگیرد. و معامله ای که، در آن، فرانسه سقیه

● در ۱۰ نوامبر ۲۰۱۳، گزارشی در فورینی پالیسی انتشار داده است دارای این اطلاعات: ● ماه گذشته، چند روز پیش از دیدار تان یا هو گزارشی از آویو کوچاوی، رئیس اداره اطلاعات ارتش اسرائیل دریافت کرد. گزارش گویای تغییر سیاست داخلی ایران، از زمان انتخاب حسن روحانی، است. این تغییر نه تنها واقعی که مهم و استراتژیک است. بنابر آرتش، گزارش حاکی است که مقاومت میانه روها در برابر رادیکالها افزایش یافته است. ۵۱ درصد مردم به روحانی رأی دادند که مطلوب رهبر رژیم نبود. روحانی قصد انجام اصلاحات در داخل و گشایش بروی غرب و پایان دادن به تحریمها را دارد. این تحول را نمی توان نادیده گرفت. با وجود دریافت این گزارش، تان یا هو آن را نادیده گرفت. در سفر خود، در آخر ماه سپتامبر، در گفتگو با اواما و هم درسختارنش در سازمان ملل، این گزارش را بطور کامل نادیده گرفت و روحانی را گرتگی در لباس میش توصیف کرد.

● کوچاوی اعتراضی به این که ایران برنامه تولید سلاح هسته ای دارد، ندارد. بنابر گزارش او، هدف این برنامه تغییر نکرده است. «ایران همچنان می کوشد توانایی تولید بمب اتمی را پیدا کند». با یافتن این توانایی، هر زمان لازم ببیند، می تواند به سرعت بمب اتمی را بسازد. البته آنچه تان یا هو می گوید (ایران در کار تولید بمب اتمی است) غیر از گزارش رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل است که می گوید ایران می خواهد توانایی تولید بمب اتمی را بدست آورد.

● سه ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایران، کوچاوی بروز داد که منابع اطلاعاتی اسرائیل در داخل ایران، گزارش می کنند که ایران در کار تحصیل این قابلیت است. آرموس یادلین، رئیس پیشین اداره اطلاعات وزارت دفاع نیز با روبه تان یا هو مخالف است. در پایان، سپتامبر، یادلین اعلامیه ای انتشار داد و در آن از تان یا هو خواست رویه مثبتی را اتخاذ کنند. او دیپلماتی و گفتگو را بر جنگ رجحان نهاد و خاطر نشان کرد که «گفتگو کردن خود هدف نیست بلکه روشی است برای رسیدن به هدفی که ختمی کردن خطر محرز شدن ایران به سلاح هسته ای است».

● در وال استریت ژورنال ۱۵ اکتبر، او، به اتفاق دیگری، سرمقاله ای نوشت و در آن، چهار نوع توافق در گفتگوهای ژنو را بر شمرد: کمال مطلوب و معقول و بد و تدریجی. کمال مطلوب حداقلی است که تان یا هو مطالبه می کند. و آن متحد شدن ایران با از میان برداشتن تأسیسات اتمی و به کنار گذاشتن برنامه اتمی خویش است. این کار با تعلیل فردو و رآکتور آب سنگین اراک آغاز می شود. سپس اورانیوم غنی شده به خارج از ایران منتقل می شود. هرگاه چنین شود، همه مجازاتها می توانند لغو شوند.

● توافق کمتر خوب اما عاقلانه این است که ایران حق غنی سازی اورانیوم را تا حد ۳.۵ درصد پیدا می کند و به ایران اجازه داده می شود که اندک شماری سانتریفوژ نگاه دارد. ایران قرارداد الحاقی را می پذیرد و تحت نظارت کامل سازمان بین المللی انرژی اتمی قرار می گیرد. فردو و رآکتور اراک تعلیل می شوند. اورانیوم مورد نیاز نیروگاه اتمی تهران و رآکتور پزشکی در خارج از ایران غنی می شود. و به شورای امنیت سازمان ملل متحد فرصت کافی داده می شود برای این که از عدم تولید بمب اتمی توسط ایران مطمئن شود. مدت این مهلت تا چند ماه که چند سال خواهد بود تا که از ساخته نشدن بمب اتمی توسط ایران، اطمینان کامل حاصل آید.

● توافق بد الفای مجازاتهای ایران در ازای محدود شدن فعالیت های اتمی ایران است. سخت سران امریکائی و اسرائیلی، اتفاق نظر

دارند که چنین توافقی بد است. یادلین با روش تدریجی که، بنابر آن، در ازای هر نوبت محدود شدن برنامه اتمی ایران، بخشی از مجازاتها لغو شوند، نیز موافق نیست. از دید او، تمامی مجازاتها می باید برجا بمانند تا وقتی که ایران تمامی عناصر کلیدی برنامه اتمی خود را رها کند. دیپلماتهای غربی، اگر توافق کمال مطلوب را ممکن نمی یابند، دست کم می باید پای توافق عاقلانه بایستند.

● روز ۸ نوامبر، یادلین به تان یا هو اعتراض کرد که چنان فریاد «آی گرگ» سر داده است که بنداری توافق نهائی است. حال این که توافق اولیه است. این توافق نهائی است که باید دید خوب و یا بد است. انقلاب اسلامی: بدین قرار، فابیوس، وزیر خارجه فرانسه، همان موضعی را اتخاذ کرده است که یادلین «معقول» توصیف می کند. و ایران و مردم ایران در گروگان دو طرفد: هم رژیم ولایت مطلقه فقیه آنها را به گروگان گرفته است و هم غرب و شرق. بدان جهت که رژیم به بفای خود تقدم مطلق بخشیده است و حاضر نیست حقوق شهروندی ایرانیان را ببیند و بگذارد دولت حقوقمدار و منتخب واقعی مردم بگردد، با تخریب اقتصاد ایران، خود دستیار قدرتهای خارجی تحریم کننده گشته است. بارانه بگیر کردن ایرانیان، هم ما به ازای به گروگان در آمدن آنها است و هم بقصد مهار آنها در موقعیت گروگان است:

### ژاله وفا

## بررسی ضربات قانون هدفمندی یارانه ها بر پیکره تولید کشور (۲)

در بخش اول این نوشتار به بررسی مقاصد و علل سیاسی دولت احمدی نژاد و روحانی در پرداخت یارانه های نقدی پرداختیم که چگونه سیاستی را که محتوای واقعی آن آزادسازی قیمت ها و از ارکان اصلی سیاست های نئولیبرالیستی و توصیه صندوق بین المللی پول است را، با عنوان غلط اندازه هدفمندسازی یارانه ها قصد جا انداختن رد جامعه دارند و مقاصد اصلی خود را از اجرای آن از دید مردم پنهان می دارند. در بخش دوم قرار بود به این امر پردازیم که آیا مزایایی که دولت احمدی نژاد و مجلس نظام برای نقدی کردن یارانه ها و انتقال یارانه ها از بخش تولید به مصرف بر می شردند در عمل محقق شده است؟ اما در فاصله انتشار دو بخش این نوشتار، نگارنده ایملی از یک هموطن گرمی بنام کامبیز م.ت دریافت کرده است که در آن نوشته اند: «یک بیماری اپوزیسیون ایران دارد و آن اینکه هر اتفاق بدی که در مملکت می افتد ادعا می کند ما این را قبلا هشدار داده ایم این را نه تنها من بلکه بسیاری از هموطنان میدانند. وقتی بخش اول مقاله شما تحت عنوان "مقاصد اصلی سیاست نئولیبرالیستی دولت های احمدی نژاد و روحانی در حذف یارانه ها" را خواندم عین همین جمله را نیز در آن مقاله شما مشاهده کردم. شما خانم وفا کی این هشدارها را نسبت به افزایش تقدیگی و تورم داده اید؟ مقداری منتصف باشید و شما دیگه در این دامی که همه اپوزیسیون در آن افتاده نفتید».

با این وجود که دلیل هر ادعایی را از خود مدعی باید پرسید و وظیفه ایشان است که وقتی مدعی می شوند من این هشدارها را بموقع نداده ام خود باید ثابت کنند که من بموقع هشدار نداده ام و نه اینچنان. اما با این وجود پاسخ این هموطن گرمی را بطور شخصی دادم و مدارک را برایشان





## گروگانهای که ایرانیانند

افزایش ناگهانی نرخ ارز در نظر بگیریم که چه ضربات اساسی به پیکره نحیف تولید وارد آورده است.

**ضرباتی که عدم پرداخت یارانه بخش تولید همراه با اقدامات جانبی همچون افزایش نرخ بهره بانکی و نیز افزایش قیمت ارز بر پیکره تولید وارد آورد:**

خوانندگان گرامی می دانند که افزایش قیمت حامل های انرژی برای واحدهای تولیدی، به معنای افزایش هزینه های تولید واحد ها و بنگاههای تولیدی است. همین موضوع، به خودی خود قیمت کالا را افزایش می دهد. دولت اما با تهدید به تزییفات در ۵ ماهه اول اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها، تولیدکنندگان را مجبور کرد که قیمت کالاهای خود را افزایش ندهند. با فروش کالاهای موجود این واحدها در انبارها، افزایش قیمتها ابتدا خود را بشکل محسوس نشان ندادند اما واقعیت افزایش هزینه های تولید افزایش قیمت کالاهای را بدنبال داشت و هزینه سرمایه گذاری و میل به تولیدرا کاست. پس هم با کاهش تولید روپرو شدیدی و هم با کاسته شدن میل به سرمایه گذاری تولیدی و همین دو عامل باعث شد بسیاری از سرمایه ها از ترس ضرر سوبی بازارهای مسکن و طلا و ارز و سوداگری سرازیر شوند. و باز چون تولیدکننده برای به بروز رسانی تکنولوژی بنگاهش و اتخاذ تدابیری تا سوخت کمتری مصرف کند، نیازمند تسهیلات بانکی است که دولت وعده داده بود آنرا پیردازد، اما دولت نه تنها از پرداخت آن سر باز زد، بلکه بانکها در قبال نرخ سود بالا حاضر به ارائه تسهیلات به تولیدکنندگان شدند، میزان ضرر وارده به تولیدکننده خصوصا خورد باز هم افزایش یافت و اغلب فاقد انگیزه برای تولید گشتند.

وقتی دولتی علنا اقرار می کند که از سهمی که در آمد افزایش قیمت حامل های انرژی داشته، استفاده نکرده است. این امر در واقع به این معناست که من باب نمونه در بخش خدمات بیمارستان های دولتی نیز که تورم حاصل از افزایش قیمتها باعث شده که کالاهایشان را گران بخرند، کیفیت خدمات افت کرده و این کمبود خدمات مستقیم اثرش به بیمار منتقل می شود.

اما دولت احمدی نژاد در کنار تبلیغاتی اغراق آمیز از نوع:

● ظرف دو سال آینده هیچ فقیری در کشور نخواهد بود!

● حسینی وزیر اقتصاد دولت احمدی نژاد نیز خبر از بهبود ضریب جینی (شاخص اقتصادی برای محاسبه توزیع ثروت در میان مردم) توزیع درآمد در روستا ها و کاهش میزان آن از ۰٫۴ به حدود ۰٫۳ درصد داد!

● رحیمی معاون اول احمدی نژاد اعلام کرد: اجرای قانون هدفمندی یارانه ها همه جهان را به شگفتی انداخت و در جمهوری اسلامی ایران هیچ کس با گرسنگی سر به بالین نمی گذارد و همه از حداقل ممکن برخوردار هستند!

سه حسن بزرگ بر قانون هدفمندی یارانه ها بر می شمرد که نگارنده سعی می کند در حد ظرفیت یک مقاله چگونگی اجرا و یا عدم اجرای آن ها را بررسی کند.

۱- کاهش قاچاق کالاهای یارانه ای که **بعلت تفاوت قیمتی بوجود می آمدند:**

بعد از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها بسیاری از مسئولان دولت اعلام کردند که از قاچاق سوخت جلوگیری شده است اما واقعیت آن است که اخیرا بعد از افزایش ناگهانی قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی، دو باره شاهد قاچاق سوخت به دلیل اختلاف فاحش بین ارزش ریال و دلار خصوصا در استانهای مرز نشین هستیم که موضوع قاچاق را سودآور کرد. بگذریم که در حقیقت برای مهار قاچاق باید ویژگیهای اجتماعی و فرهنگی حاشیه نشینی و ابعاد فرهنگی قاچاق کالا و آثار متقابل کالاهای قاچاق و حاشیه نشینی مورد توجه قرار بگیرد که تکرر شده است و چون رابطه نزدیکی بین فقر و مشاغل کاذب همچون قاچاق کالا وجود دارد فشارهای اقتصادی خصوصا بیکاری رفع کردند و پرداخت ماهانه ۴۵ هزار تومان یارانه نقدی، زندگی مرز نشینانی

هیچ برنامه مشخصی نیست. شبان توجه است که با توجه به بالا بودن میزان انحصارات در کشور، اغلب بنگاه های انحصاری افزایش هزینه های خود را بر اثر افزایش نرخ حاملهای انرژی، به سادگی به قیمت محصولات خود منتقل می کنند و هیچ انگیزه ای برای ایشان برای اجرای پروژه های بهینه سازی ندارند.

بلایی که بر سر واحدهای تولیدی بر اثر اجرای اجرای قانون هدفمندی یارانه ها بدون ساختن زیر ساخت ها و اجرای تعهدات حمایتی آمده است از این قرار است که در کوتاه مدت کارگاه های (واحدهای تولیدی) صنعتی کم یا بیش ماشین های فرسوده خود را تعطیل کرده اند و بدین خاطر تقاضای انرژی و تقاضای نیروی کار کاهش می یابد. این اولین اقدام صنایع در برابر افزایش هزینه هاست و بالتبع منجر به تعطیلی برخی ماشین ها و افزایش بیکاری در صنعت می شود. از اینرو در اولین فاز، ضمن ورشکستگی بسیاری از صنایع در اثر قانون هدفمند سازی یارانه ها، امنیت شغلی میلیون ها نفر اعم از کارگر کارگران ماهر صنایع، تکنسین ها و مهندسان از میان می رود. در مورد مساله ورشکستگی صنایع توجه خوانندگان محترم را به، گزارش جالب اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی اصفهان جلب می نماید که به بررسی واحدهای صنعتی فعال در این استان و تبعات اجرای قانون هدفمندی در قالب یک تحقیق پرداخته و در ۴ تیر ۹۱ منتشر کرده است.

در این گزارش وضعیت ۲۱۹ واحد صنعتی فعال در صنایع فولادی، غذایی، شیمیایی، نساجی و ... بررسی شده است. تأثیر اجرای قانون هدفمندی یارانه ها بر تغییر در حجم تولید، میزان اشتغال، حجم فروش، هزینه تمام شده محصولات، قیمت فروش محصولات، حجم صادرات، حجم واردات کالاهای مشابه تولید داخلی، حجم مطالبات معوق و استفاده از تسهیلات حمایتی در نظر گرفته شده از سوی دولت بررسی شده است. بر اساس این گزارش، اثر طرح اصلاح یارانه ها بر صنایع مختلف یکسان نیست.

بر اساس نظر ۷۱ درصد از جامعه مورد بررسی در این تحقیق، پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها حجم تولید واحدها با کاهش روبه رو شده است و پس از اجرای قانون هدفمندی ۶۰ درصد واحدها با کاهش سطح اشتغال نیروی کار مواجه بوده اند و ۶۲ درصد واحدهای صنعتی با کاهش حجم فروش مواجه شده اند. و با وجود افزایش قیمتها حتی تا ۹۰ درصد باز هم میزان این افزایش کمتر از افزایش قیمت تمام شده آنها بوده

است و بر اساس اعلام واحدهای صنعتی مورد بررسی ۱۰ درصد از واحدها پس از اجرای قانون هدفمندی یارانه ها با کاهش حجم صادرات مواجه بوده اند و صادرات تعدادی از واحدها نیز به طور کامل قطع شده است.

اما نا گفته پیداست که می توان میزان مصرف انرژی را به قیمت کاهش میزان تولید ملی و کاهش سطح رفاه جامعه کاهش داد! کاری که در ایران بعد از قانون هدفمندی یارانه ها عملا رخ داده است که طبیعتا این مساله هیچ ربطی با بهینه سازی مصرف انرژی ندارد.

ختم کلام این که با توجه به ویژه گی اقتصاد در نظام ولایت فقیه که بر پایه رانت شکل گرفته است و مطابق نظر آقای طیب نیا وزیر اقتصاد دولت روحانی " ۹۰ درصد اقتصاد دولتی است " و با توجه به این امر که در نظام ولایت فقیه بودجه از تولید ملی حاصل نمی شود بلکه از فروش ثروت های کشور تشکیل می شود و وقتی هم کفاف نکرد رویه دولت های این است که با بانک مرکزی استقراض می کنند و اسکناس چاپ می کنند و آنرا جزو بودجه حساب کرده و خرج می کنند؛ به ضرس قاطع میتوان گفت که مسئولیت انحصار اقتصاد ایران و ورشکستگی صنایع ایران سیاستهای نظام ولایت فقیه است. داده های اقتصادی نشان گر این امر است که در نظام استبدادی هیچ طرحی وقتی قرار است در خدمت

ارسال کردم. ولی از آنجا که ایشان مدعی شده اند این امر را بسیاری از هموطنان نیز میدانند، اینجانب به ضرس قاطع می گویم تقدینگی و اثرات مخرب انتقال یارانه از بخش تولید به مصرف و پرداخت نقدی آن از قبیل افزایش پایه پولی کشور و دامن زدن به تورم اینجانب تنها نبودم و خوشبختانه بسیاری از هموطنان اعم از کارشناسان اقتصادی و تحلیلگران مستقل و هم هموطنان بیدار بموقع این هشدارها را داده اند.

نمونه هشدار خود را در ذیل به دو منظور نقل می کنم یکی برای تازه شدن حافظه آن کسانی که این هموطن گرامی مدعی هستند با شما ایشان هم نغزند و دیگر برای اینکه به موضوع بخش دوم نوشتار من نیز ربط مستقیم دارد.

اینجانب در تاریخ ۴ بهمن ۸۹ در مقاله " ناتوانی که ناتوانی خود را توانایی جلوه می دهد بر ناتوانی اش می افزاید " که در سایتهای مختلف خبری خارج از کشور منجمله انقلاب اسلامی در هجرت، گویا نبور و پیک ایران و ... درج شد موارد ذیل را یاد آور شدم:

بر همگان واضح است که اقتصاد علمی است که همه اجزاء کلان و خورد آن به یکدیگر چون ظروف مرتبطه متصل و از هم تأثیرات همسو و نا همسو می پذیرند. بعلت اینکه در حال حاضر بر اقتصاد کشور خصوصا در شرایط تحریم رکود حاکم است، پس در این شرایط:

۱- هر گونه تزریق پولی خورد و بندریج به جامعه، همچون توزیع نقدی یارانه ها، به جای جذب بازار تولید مولد شدن، جذب بازار مصرف غیر مولد می گردد. مشاهده اثرات توری اینگونه تزریق پول پیوسته با فاصله زمانی چند ماهه رخ می دهد.

۲- وقتی بگزارش ایلنا در ۳۳ دی ۸۹ آخرین رقم اعلام شده از حجم نقدینگی در گردش ۲۵۰ هزار میلیارد تومان است، مسلمان با واریز ۴۸۰۰ میلیارد تومان منابع مرحله اول پرداخت نقدی قانون هدفمند کردن یارانه ها به حساب مردم، حجم نقدینگی در گردش از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان خواهد گذشت.

۳- چون دولت بابت دستیابی به پول پرداختی به حساب خانوارها، استقراضی از بانک مرکزی انجام داده است و بانک مرکزی این رقم را قبل از آنکه معادل آنرا در بازار به دلار بفروش رساند، در اختیار دولت قرار داده است، و بازار به دلیل رکود حاکم بر آن، ظرفیت جذب این میزان دلار را ندارد، خود این امر پایه گذار تورم شدیدی می گردد.

۴- از سوی دیگر بر دارایی های خارجی بانک مرکزی اضافه می شود که در نتیجه بانک مرکزی بابت تسعیر ارز انباشته شده در سر فصل دارایی های خارجی خود نیز باید حدود ۳ تا ۵ هزار میلیارد تومان به عنوان مالیات به دولت بپردازد که این نیز بر حجم نقدینگی و در نهایت بر عدد نرخ تورم خواهد افزود و میتوان پیش بینی کرد که بدینسان حجم نقدینگی از مرز ۳۰۰ هزار میلیارد تومان نیز بگذرد.

۵- اثر پنجم پرداخت یارانه ها بصورت نقدی، این است که به تناسب افزایش سریع نقدینگی در جامعه، کالا تولید نشده در نتیجه در فاصله چند ماه جامعه شاهد افزایش قیمت کالاها نزدیک به حداقل ۵۰ درصد خواهد شد.

۶- اثر دیگر تورم ناشی از آزاد سازی قیمتها به یکباره، فاصله بیشتر افتادن ما بین درآمد و هزینه مردم است. و مردم تحت فشار عظیم تورم، یا به اعتصابات و اعتراضات شدید متوسل خواهند شد و یا دولت به باج دهی و عقب نشینی متوسل می شود و عملا فاتحه طرح هدفمندی یارانه ها خوانده میشود و با باز از پول نفت، حقوق و دستمزد کارکنان بخش های مختلف دولتی و غیر دولتی را نیز به همین میزان افزایش خواهد داد. هر چند به گفته موسی الرضا ثروتی عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، یارانه ۳۰۰ هزار بنگاه کوچک از سال گذشته پرداخت نشده است و آنها در خطر ورشکستگی قرار دارند ولی شورای عالی کار نمی تواند موضوع هدفمندی یارانه ها را در تعیین حداقل دستمزد سال آینده در نظر بگیرد، چرا که دولت پول یارانه ها را به مردم می پردازد و



## گروگانهای که ایرانیانند

از ازمات و نیازهای قدرت حاکمه و مافیای مالی - نظامی آن باشد نمی تواند در خدمت رفاه مردم قرار گیرد و هر نظام استبدادی هماتگونه که در سیاست خارجی و روابط خارجی خودش محتاج باج دادن است در سیاست داخلی نیز شیوه حیاتی هر ملتی را میکشد آنرا تغییر شکل داده و بعنوان باج و بشکل نقدی تحت نام "آوردن پول نفت بر سر سفره ها" هدر می دهد و هدفش از اینکار نیز تیشه زدن به ریشه تولید کشور و وابسته ساختن اقشار بسیاری به درآمد دولت است.

حکومت آقای روحانی نیز از آنجا که از همین نظام فاسد بر خاسته است و در چارچوب همین نظام قصد عمل دارد چاره ای جز ادامه روند دولت احمدی نژاد ندارد و با توجه وضعیت صنایع کشور، در زمینه قانون هدفمندی یارانه ها، با چالشهای بزرگی روبرو است و چنانچه در صدد کوچکترین تغییر ساختاری در اقتصاد باشد ناچار از در افتادن با مافیای نظام - مالی است. با وجود سخن آقای روحانی خطاب به سپاه: «ما فرارادهای بزرگ را به سپاه می دهیم»، چنین در افتادنی بسیار بعید به نظر می رسد.

انقلاب اسلامی: همزمان با شدت گرفتن سرکوبگریها، خاصه اعدامها، جنبشهای اعتراضی کارگران و دانشجویان نیز فرونی گرفته اند:

## فراوانی اعداها و شدت سرکوبها و پر شمار تر شدن اعتراضهای دانشجویی و کارگری:

در ۵ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، در روز دوم تجمع کارگران فولاد زاگرس در مقابل مجلس حدود ۱۷۰ نفر از کارگران اخراج شده کارخانه «فولاد زاگرس» در اعتراض به اجرا نشدن مصوبات مجلس در مورد مشکلات کارخانه با سفر به تهران در مقابل ساختمان مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. این فعالان کارگری در خاتمه خواستار دریافت حقوق قانونی و همچنین جبران خسارت جسمانی و روانی ناشی از محیط کار و عدم اعمال اقدامات حفاظتی ایمنی شده اند.

در ۵ آبان ۹۲، به گزارش سایت دانشجوییوز، محوطه دانشگاه صنعتی ارومیه بار دیگر صحنه تجمع و اعتراض دانشجویان به مدیریت دانشگاه خود بود. این تجمع که دومین تحصن دانشجویان دانشگاه صنعتی ارومیه بود از مقابل سلف سرویس واقع در بیرون دانشگاه شروع شد سپس دانشجویان با سر دادن شعارهایی به سمت حیاط دانشگاه حرکت کردند.

دانشجویان علت حرکت اعتراضی را ممانعت دانشگاه از فعالیت نشریات، گانولها و انجمنها و نگاه امنیتی مسئولین دانشگاه دانستند و از کشیده شدن دانشجویان متقاعد به نهاد های امنیتی و اطلاعاتی انتقاد کردند.

در ۶ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، در دومین روز حضور کارگران فولاد زاگرس در تهران، صبح امروز ۱۷۰ نفر از این کارگران برای پیگیری مطالبات صنفی شان بار دیگر در مقابل مجلس تجمع کردند اما به دلیل تعطیلی مجلس و محقق نشدن وعده کارفرما، این کارگران راهی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی شدند.

در ۶ آبان ۹۲، به گزارش به پایگاه اطلاع رسانی پلیس، یک نفر در شهرستان خرم آباد لرستان به جرم عضویت و همکاری با گروه عبدالملک ریکی، نگهداری حلیقه انفجاری و خروج غیر مجاز به دار آویخته شد.

در ۸ آبان ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، بر اساس گزارشها، سعید لعلی، امیر یاری و محمد پولادی، سه فعال دانشجویی و وبساز منتقد، در اصفهان بازداشت شدند. هنوز از وضعیت، دلیل

بازداشت و محل نگهداری این سه تن خبری منتشر شده است.

در ۸ آبان ۹۲، به گزارش به گزارش هرا، علی رغم پیش فروش بلیطهای کنسرت یکی از خواننده های پاپ به نام مجید خراطها در آبادان، در هفته ای جاری نیروهای امنیتی به بهانه ای جلوگیری از "ایجاد فساد"، مانع برگزاری این کنسرت شدند. در همین زمینه امام جمعه آبادان نیز در خطبه های نماز جمعه این هفته، صراحتاً بر پای این قبیل کنسرت ها را "موجب گسترش فساد" اعلام کرده بود.

در ۸ آبان ۹۲، به گزارش موکران، منابع محلی در ایران از اعدام ۱۱ نفر، از جمله ۲ زن، در زندان مرکزی ارومیه خبر داده اند. در ۸ آبان ۹۲، به گزارش ایستا، تعدادی از کارگران کارخانه ذوب آهن کردستان در مقابل وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی تجمع کردند. در این تجمع کارگران از وزیر کار درخواست کردند تا به ضمن پرداخت حقوق موقوفه آنان شرایطی جهت تضمین امنیت شغلی و رفاه خانواده ایشان فراهم شود.

در ۹ آبان ۹۲، به گزارش ایرنا، محترم رحمانی از فعالان مدنی قزوین به سه میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده است. این فعال مدنی که به همراه تعداد دیگری از فعالان مدنی قزوین در پانز سال گذشته بازداشت و محاکمه شد، از سوی دادگاه انقلاب قزوین به اتهام تبلیغ علیه نظام و یا به نفع گروه های مخالف نظام به یک سال زندان محکوم شد.

در ۱۰ آبان ۹۲، به گزارش انصاف نیوز: جمعی از دانشجویان دانشگاه هرمزگان در اعتراض به آنچه «شرایط بد رفاهی دانشگاه، به ویژه وضعیت ناسامان سرویس رفت و برگشتشان» می خوانند، طی هفته گذشته ۴ روز پیایی به تجمع اعتراض آمیز جلوی درب ساختمان ریاست دانشگاه و درب خروجی دانشگاه دست زدند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا: ۸۰۰ کارگر کارخانه پلی اکریل ایران در اعتراض به آنچه «تضمین کارفرما بر جداسازی برخی از شرکت های زیر مجموعه این کارخانه»، در مقابل ساختمان اداری این کارخانه در اصفهان تجمع کردند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش هرا، کلیه زندانیان سیاسی سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کرج در اعتراض به نصب دستگاه های پرازیت سه روز از گرفتن جیره غذایی خود اجتناب می کنند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» معلم بازنشسته زندانی محمد امین اگوشی که در زندان مرکزی زاهدان در تبعید بسر می برد با بستن لبهای خود اقدام به اعتصاب غذا نمود. او از ۲ هفته پیش به رئیس زندان و سایر زندانبانان اعلام کرده بود که اگر به خواسته هایش که از حقوق اولیه انسانی او است رسیدگی نشود ناچار از اعتصاب غذا خواهد شد.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش ندای سبز آزادی: سعید پور عزیزی، مدیر مسئول روزنامه بهار به دلیل شکایت مدعی العموم بازداشت شد. روزنامه بهار به مناسبت روز عید غدیر خم یادداشت واردهای را با عنوان «امام، پیشوای سیاسی یا الگوی ایمانی» به چاپ رساند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش فارس، کارگران گرگان فلز که ۱۵ ماه است حقوق نگرفته اند، در حالی در مقابل استانداری گلستان تجمع کردند که علاوه بر رئیس کارخانه، استانداری هم حاضر به کمک آنها شد.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، عبدالفتاح سلطانی، امیر خسرو دلیر تانی، سعید مدنی و مهدی خدایی از ظهر امروز در اعتراض به وضعیت زندانیان بیمار که نیاز به رسیدگی پزشکی در خارج از زندان دارند و عدم توجه مسئولین زندان به وضعیت وخیم آنان دست به اعتصاب غذا زده اند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، تعداد زیادی از خانواده های زندانیان رجایی شهر

با حضور در دادستانی تهران و دیدار معاون دادستان خواستار جمع شدن این دستگاه ها از بند شدند و تاکید کردند که امواج این دستگاه ها باعث بیمارهای زیادی مانند سرطان و سردرد های شدید می شود.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش هرا، رحیم سرکار، سردبیر پیشین هفته نامه اصلاح طلب حدیث قزوین به اتهام «توهین به رهبری» از طریق چاپ مقالات دیگران و نشر اکاذیب به ۱۶ ماه حبس تعزیری و مدیر مسئول آن نیز به دو سال حبس محکوم شد.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش دی، تجمع مردم در مقابل بیمه دی که روز به روز افزایش می یافت، امروز به اوج خود رسید تا جایی که نیروی انتظامی نیز برای حل مشکل وارد ماجرا شد. مسئولان بیمه دی امروز اعلام کرده اند که صندوق مالی بیمه به طور کامل خالی است و از پرداخت هزینه های بیمه معذورند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش آینده، دانشجویان دانشگاه هرمزگان در اعتراض به شرایط بد رفاهی دانشگاه بوئزه وضعیت ناسامان و اسفبار سرویس رفت و برگشتشان، طی هفته گذشته ۴ روز پیایی دست به تجمع اعتراض آمیز جلوی درب ساختمان ریاست دانشگاه و درب خروجی دانشگاه زدند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، هفتصدوپنجاه نفر از کارگران نی پر شرکت نیشکر هفت تپه از روز دوشنبه ۶ آبان دست به اعتصاب زده اند. کارگران نی پر در دیدار با مدیریت شرکت نیشکر روز سه شنبه ۷ آبان اعلام کرده اند که تا دستیابی به خواسته هایشان به اعتصاب ادامه خواهند داد.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش امید، معاونت فرهنگی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل فعالیت ۶ کانون این دانشگاه را معلق اعلام کرد. این شش کانون به اضافه شورای صنفی اصلی ترین تشکلهای دانشجویی باقی مانده از دوران وزارت علوم کارمندان دانشجو بودند که به صورت مستقل و با رای مستقیم اعضا در این دانشگاه به فعالیت ادامه می دادند.

در ۱۱ آبان ۹۲، به گزارش هرا، رضا حبیبی گوهری متهم به قتل عمد در روز پنجشنبه ۸ آبان ماه جهت اجرای حکم به سلول انفرادی منتقل شد و سحرگاه روز شنبه ۱۱ آبان ماه پس از ملاقات با خانواده خود در محوطه زندان لاکان رشت اعدام شد.

در ۱۲ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، ۸۰ نفر از کارگران شرکت پیمانکاری «ساحل سبز خوزستان» وابسته به شهرداری منطقه دو اهواز در اعتراض به عدم دریافت مطالبات صنفی خود در پارک اینار اهواز دست به تجمع زدند.

در ۱۲ آبان ۹۲، به گزارش سایت آینده، باز پرس دادرسی فرهنگ و رسانه برای سعید پور عزیزی مدیر مسئول روزنامه بهار، قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی صادر کرد.

در ۱۲ آبان ۹۲، چهار زندانی اعتصابی اوین در طی بیانیه ای علت اعتصاب غذایی خود را شرح داده و با یادآوری زندانیانی که به دلایل پزشکی در زندان ها فوت کردند خواهان رسیدگی به وضعیت زندانیان بیمار شدند.

در ۱۲ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از هزار نفر از کارگران پلی اکریل ایران برای سومین بار طی پنج روز گذشته، در اعتراض به سیاست «کوچک سازی» در مقابل ساختمان اداری این کارخانه در اصفهان تجمع کردند.

در ۱۳ آبان ۹۲، بنابه گزارش کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، ساعات اولیه بامداد شیر کو معارفی زندانی سیاسی کرد محکوم به اعدام به سلول انفرادی منتقل شده بود ساعتی پیش اعدام شد و یکی از اعضای خانواده این زندانی سیاسی خبر اعدام وی را تأیید کرد و گفت که حالا جلو درب زندان سفر هستیم و منتظریم که جنازه را بهمان پس بدهند.

در ۱۳ آبان ۹۲، به گزارش ایستا، جمعی از کارگران فاز ۱۳ میدان گازی پارس جنوبی در عسلویه دیروز در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق چهار ماهه خود

تجمع کردند. در ۱۳ آبان ۹۲، به گزارش فعالان در تبعید، غازی عباسی، عبدالرضا امیر خسافره، عبدالامیر مجدعی و جاسم مقدم پناه چهار فعال عرب اهل شادگان صبح امروز اعدام شدند.

در ۱۴ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، بیش از هزار نفر از کارگران پلی اکریل ایران برای چهارمین بار در طی هفت روز اخیر در اعتراض به آنچه سیاست «کوچک سازی کارخانه» عنوان می کردند در محوطه داخلی کارخانه تجمع کردند.

در ۱۴ آبان ۹۲، به گزارش ایرنا، حدود ۵۰ نفر از مدیران عامل تعاونی های تولیدی کشاورزی روستایی با تجمع در مقابل خواستار عمل به مصوبه مجلس مبنی بر لزوم استخدام ناظران و مدیران عامل تعاونی های تولیدی کشاورزی روستایی شدند.

در ۱۴ آبان ۹۲، به گزارش ایستا، جمعی از متقاضیان مسکن ویژه تهرانس با تجمع در مقابل مجلس شورای اسلامی خواستار رسیدگی به وضعیت شان برای تحویل گرفتن مسکن شدند.

در ۱۴ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، یک فعال کارگری از ادامه اعتراض صنفی جمعی از کارگران شاغل در فازهای ۱۳، ۱۴، ۲۲ و ۲۴ منطقه ویژه عسلویه به وضعیت نامبهم شغلی شان بس از تصمیمات اخیر وزارت نفت خبر داد.

در ۱۵ آبان ۹۲، به گزارش خبرگزاری جبهه ملی ایران، اوواک ماهه است که از برگزاری جلسات جبهه ملی ایران جلوگیری میکند. بنا بود پس از انتخابات ریاست جمهوری اسلامی این محدودیت ها بر طرف شود و جبهه ملی ایران بتواند کنگره (پلنوم) خود را در تاریخ هفدهم آبانماه ۱۳۹۲ به نام دکتر سعیدحسین فاطمی پس از سالها برگزار نماید. اما از آن ممانعت شد.

در ۱۵ آبان ۹۲، به گزارش واحد مرکزی خبر، پنج متهم به قاچاق مواد مخدر در زندان جیرفت به دار آویخته شدند. رئیس دادگستری جیرفت گفت: این زندانیان از محکومان سابقه دار بودند که حمل بیش از ۲۰۰ کیلو گرم هروئین را در پرونده خود داشتند.

در ۱۶ آبان ۹۲، به گزارش آرمان، ۷ ترم تعلیق از تحصیل برای ۴ نفر و توقیف ۳ نشریه منتقد. این کارنامه مدیریت دانشگاه امیرکبیر در ۱۰ روز اخیر است. علی بخشی دانشجوی دانشگاه امیرکبیر می گوید: ۴ نفر از دانشجویان دانشگاه در ۲ روز گذشته با احکام محرومیت از تحصیل مواجه شده اند.

در ۱۶ آبان ۹۲، به گزارش فارس، دادگستری جیرفت به خبرگزاری فارس گفته است که پنج زندانی اعدامی که با کندن تونلی قصد فرار داشتند پیش از تمام کردن تونل فرار لو رفتند و اعدام شدند.

به گفته احمدعلی آنچر روز آنها ظرف ۵ روز ۱۵ متر تونل کنده بودند و تنها ۳ متر دیگر تا رسیدن به خارج از زندان فاصله داشتند.

در ۱۶ آبان ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران» ۲ زندانی در زندان مرکزی بندر عباس اعدام شد. زندانی احمد جکیجو که هنگام دستگیری در سال ۱۳۸۸ پانزده ساله بود. او از سال ۸۸ تا زمان اعدام در بند ۶ زندان بندرعباس زندانی بود. زندانی دیگر اسماعیل محمودی فرزند موسی ۲۰ ساله که در بند ۲ زندان بندر عباس از سال ۸۸ تا به امروز زندانی بود.

این ۲ زندانی از اهالی شهر میناب بودند. در ۱۸ آبان ۹۲، به گزارش ایلنا، ۱۳۰ نفر از کارگران کارخانه قطعات بتنی گیلان برای پنجمین بار طی روز گذشته، در مقابل ساختمان این کارخانه در رشت تجمع کردند.

در ۱۸ آبان ۹۲، به گزارش هرا، جمعی از کارگران نیروگاه دماوند صبح امروز در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات موقوفه خود در مقابل درب ورودی این واحد تولیدی تجمع کردند.

در ۱۸ آبان ۹۲، به گزارش موکران، دادگاه انقلاب مهاباد دو روزنامه نگار کرد برادران کردپور را مجموعاً به تحمل ۹ سال و شش ماه حبس تعزیری همراه با تبعید محکوم کرد.

در ۱۹ آبان ۹۲، به گزارش ایستا، روزنامه استانی «ایران زمین» که یکی از ضمایم روزنامه «ایران» است، تعطیل شد.

در ۱۹ آبان ۹۲، به گزارش فعالان در تبعید، دکتر رضا حیدرپور، پزشک زندان اوین به دلیل شهادت در خصوص آثار ضرب و جرح در پیکر وبلاگ نویس جان باخته، ستار بهشتی؛ بازداشت و به بند ۲۰۹ اوین منتقل شد.

در ۱۹ آبان ۹۲، به گزارش کلمه، همسران و فرزندان جمعی از روحانیون قم صبح امروز یکشنبه در اعتراض به احکام صادره از سوی دادگاه ویژه روحانیت قم برای همسرانشان به صورت کفن پوش مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

## روانشناسی اعتماد بنفس (۳)

تجارب تعلیم و تربیتی، در دوران کودکی و نوجوانی، عامل بس مهمی برای تقویت و یا تضعیف اعتماد بنفس در انسان هستند. غالب انسانهاییکه در زندگی و کارها و فعالیتهای خویش خیلی زود از خود و تواناییهای خویش قطع امید میکنند، اعتماد بنفس ضعیفی دارند. اینگونه افراد میتوانند در خود و درون خویش تغییر بوجود آورند و اعتماد بنفس خویش را قوی کنند. حاصل تحقیقات جدیدی که توسط روانشناسان سر شناس در مورد اعتماد بنفس بوجود آمده اند، نظری نو و جدید را بما گوشزد میکنند. برای مثال ناتانیل براندن، روان درماتر و محقق سر شناس آمریکایی که کتابهای متعددی پیرامون اعتماد بنفس انتشار داده است، مینویسد:

"سطح و درجه اعتماد بنفس ما در دوران کودکی، برای همیشه تعیین و تثبیت نخواهند شد. هنگامی که ما بالغ تر و مسن تر شدیم، قادریم مقدار و سطح اعتماد بنفس خود را رشد دهیم و آنرا بهتر و بیشتر کنیم. البته بهمین نسبت نیز میتوانیم آنرا بد تر و ضعیفتر کنیم." (۶)

در اینصورت هر انسانی قادر است در هر زمان از عمر خویش، بکمک خواست و اراده خود، اندیشه و عمل خویش را تغییر دهد و اعتماد بنفس را در درون خویش بهتر و قویتر کند. در واقع به یمن تغییر نفس خود، میتوان اعتماد بنفس را نیز تغییر داد و آنرا قویتر و کار سازتر کرد.

اما سؤال اصلی و بس مهم اینست: ما چگونه میتوانیم درون خود را تغییر دهیم و صاحب اعتماد بنفس قوی گردیم؟ پاسخ به این پرسش را از دید روانشناسی فردی و اجتماعی در نوشته بعدی بنظر خوانندگان گرامی خواهم در رسانید.

منابع و مأخذها:

1. Astrid Schütz: Selbstwertgefühl - je mehr, desto besser? Beltz PVU, 2005 Weinheim
- 2- همانجا ص ۳۲ بعد.
- 3- مصاحبه با مجله ماهانه علمی "روانشناسی روز" Psychologie Heute چاپ آلمان، ماه آپریل ۲۰۰۵.
4. Auf der Suche nach dem Selbst: Kohouts Seminare zur Selbstpsychologie und Psychotherapie. Pfeiffer, München 1993 [am. Orig.: The Kohut Seminars on Self Psychology and Psychotherapy with Adolescents and Young Adults. W. W. Norton & Company, New York 1987]

5. Mathew McKay, Patrick - Fanning: Selbstachtung. Das Herz einer gesunden Persönlichkeit. Junfermann, Paderborn 2004

6. Nathaniel Branden: Die sechs Säulen des Selbstwertgefühl, Pieper, München 2003



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«من بنا به دولت متبوعه خود برای جنگ با اجنبی های متعددی آمده ام . علت هم این بوده است که آنها قدم به سرزمین ایران گذاشته اند و فارس را تحت نفوذ رسمی خود در آورده اند قشون تشکیل داده اند و به وطن من تجاوز و به هموطنانم توهین کرده اند . وقتی منتصر الملک می گوید فعلا مبلغ یکصد هزار تومان و امنیت راه اصفهان تا بوشهر و دو هزار قبضه تفنگ و ۴ عراده توپ به شما می دهند قبول بفرمایید .

صولت الدوله " سردار عشایر قشقایی " جواب می دهند : از قول من به حضرت والا عرض کنید بنده حاضر هستم از ریاست " ایل قشقایی " که همه به منزله فرزندان من هستند صریح نظر کنم بعلاوه مبلغ دویست هزار تومان هم تقدیم کنم مشروط بر اینکه انگلیسیها به کلی از ایران خارج شوند و اگر به زودی پلیس جنوب را منحل نکنند و از فارس خارج نشوند، مجبورم با آنها بجنگم و تا جان در بدن دارم دست از ستیز بر نکشم .»

«از سخنان اسماعیل خان صولت الدوله (سردار عشایر قشقایی)»

« هیچ وقت نمی شود به این قشایبهای لعنتی اعتماد کرد. در جنگ جهانی اول و دوم آنها پدر ما را در آوردند. شما خیلی عاقلانه رفتار کردید که از رفتن شاه به شیراز جلوگیری کردید.»

چرچیل در ملاقات با روزولت در باره قشقایی ها

« .. شاه؛ دوستان شما خانهای قشقایی، شما در باره آنها درست می گفتید. شنیدم به تهران آمده و شما را تهدید کرده بودند. آنها نمی توانند در مملکت بمانند. آنها باید تبعید شوند. من [روزولت] با موافقت کامل وقاطعانه اشاره کردم، بهتر است مواظب آنها باشید که مبادا دوباره یواشکی بر گردند. آنها دشمنانی هستند که باید جدیشان گرفت.»

قسمتی از مذاکرات شاه و کرملیت روزولت

### اسماعیل خان صولت الدوله قشقایی

اسماعیل قشقایی معروف به صولت الدوله و «سردار عشایر» در ۱۲۵۲ در فیروزآباد متولد شد. پدرش داراب خان رئیس ایل قشقایی و مردی رشید و وطن پرست بود. تربیت اولیه اسماعیل در ایل انجام گرفت و پس از آموختن تحصیلات متعارف و به علت رشادت و دلیری اسماعیل در تیراندازی و جنگ های پارتیزانی، در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه به وی لقب صولت الدوله داده شد.

او از طرف پدر مأمور اداره ایل بزرگ و جنگجوی قشقایی شد. همین ایل بود که امنیت جنوب ایران را از هر جهت حفظ کرد.

پس از مرگ پدر، صولت الدوله در سال ۱۳۲۴ قمری رسماً به ریاست ایل قشقایی رسید و تقریباً تمام ایلات جنوب ایران از او تمکین می کردند. در جنگ بین المللی اول بر خلاف اعلام بی طرفی، قوای نظامی انگلیس، روسیه، عثمانی و آلمان خاک ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند، از جمله جنوب ایران توسط قوای نظامی انگلیس اشغال گردید و سازمانی به نام پلیس جنوب در آنجا تشکیل شد که فرماندهی آن با افسران انگلیسی و هندی بود و افسران جزء سربازان از میان ایرانیان انتخاب می شدند. پلیس جنوب در اجرای خواسته های خود دست به یک سلسله اقدامات حاد زد و از جمله مخالفین خود را دستگیر و اعدام نمود. صولت الدوله که به غایت وطن پرست بود، در مقام استیراض به انگلیس ها بر آمد و با همکاری سایر ایلات با انگلیس ها به جنگ پرداخت.

روحانیون و سایر طبقات نیز با او همکاری نموده اعلامیه جهاد دادند و جنگ بین قوای عشایر ایران و انگلیس ها در گرفت و شیراز و مواضع حساس فارس از قبضه قوای بیگانه خارج گردید. انگلیسیها در تهران دولت مرکزی را تحت فشار قرار دادند و دولت نیز برای سرکوبی ایالات از در مخالفت با عشایر بر آمد و طبعاً صولت الدوله نتوانست عملیات استقلال طلبانه خود را ادامه دهد.

او از بدو امر طرفدار مشروطه خواهان بوده و همواره با نفوذ بیگانگان در فارس مخالف بوده است. پس از صدور حکم جهاد توسط شیخ عبدالحسین مجتهد لاری علیه انگلیسیان و تعرض پلیس جنوب به قسمتی از ایل قشقایی تصمیم به جهاد گرفت و تا عزل فرمانفرما از ریاست فارس و ورود دکتر مصدق السلطنه به فارس یعنی آخر سال ۱۳۳۸ قمری می جنگید. پس از ورود دکتر مصدق السلطنه به شیراز آمد و مورد محبت واقع شد و چون سردار سپه ظهور کرد و اوضاع ایران تغییر یافت او نیز مانند قوام الملک و دیگر رؤسا در تهران ساکن شد و از طرف ایل قشقایی، وکالت مجلس شورای ملی را یافت پس از تشکیل پلیس جنوب توسط انگلیس ها در مناطق جنوب ایران و اقدامات حاد آنان در دستگیری و اعدام مخالفین خود، صولت الدوله، که به غایت وطن پرست بود به انگلیسیها اعتراض کرد و با همکاری سایر ایالات با انگلیسیها به جنگ پرداخت.

پس از خاتمه جنگ جهانی اول و تخلیه ایران از قوای بیگانه، به میان ایل برگشت و مجدداً ریاست ایل قشقایی را بر عهده گرفت در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی از جهرم به وکالت انتخاب شد.

از اواسط ۱۳۰۷ که خلع سلاح عشایر در فارس شروع شد و تندروری های امیر لشکر محمود آقا بیروم و بعضی از افسران لشکر، عشایر را به شورش و قیام علیه حکومت مرکزی وادار نمود.

همین مسئله موجب ناامنی در فارس شد و عشایر خواسته های خود را عنوان نمودند، از جمله خواستار لغو نظام وظیفه در مورد عشایر شدند. امیر لشکر جنوب، تحریکات جنوب ایران را نتیجه اقدامات صولت الدوله دانسته و از مرکز تقاضای دستگیری او را نمود و مرکز نیز با آن موافقت نمود و صولت الدوله دستگیر و به تهران انتقال یافت و زندانی شد.

دستگیری صولت الدوله شتاب شورش عشایر را بیشتر کرد. جنوب ایران و

منطقه فارس وضع بحرانی به خود گرفت. حبیب الله خان شبیانی با درجه امیر لشکری فرماندهی قوای جنوب را بر عهده گرفته و عازم شیراز شد و یکی از مهمترین پیشنهادهای شورشیان آزادی صولت الدوله بود.

صولت الدوله از زندان آزاد شد و به شیراز بازگشت و سرانجام با کمک و مساعدت اوشورش عشایر تا حدی فرونشست.

در دوره هشتم مجلس شورای ملی، صولت الدوله از جهرم به نمایندگی مردم در مجلس انتخاب شد. ناصرخان پسرش نیز در همان دوره از آباءه به وکالت مجلس شورای ملی رسید.

رضاشاه اصولاً با رؤسای ایالات میانه ای نداشت و درصدد بود به هر نحوی که ممکن شود آنها را از میان ببرد.

صولت الدوله با مستوفی الممالک دوستی و نزدیکی زیادی داشت و وجود مستوفی موجبات حفظ جان او را فراهم می کرد در ۱۳۱۱ مستوفی در گذشت پس از انجام مراسم تدفین و تشییع او همه چیز تغییر نمود.

بلافاصله، صولت الدوله و پسرش ناصرخان در حالیکه هر دو وکیل مجلس بودند و مصونیت داشتند توسط پلیس سیاسی دستگیر و به زندان افتادند و چند روز بعد علی منصورالملک وزیر داخله تقاضای سلب مصونیت آنها را به مجلس برد و مجلس [رضا خانی] نیز بدون چون و چرا آن را تصویب کرد صولت الدوله قریب شش ماه در زندان قصر در شرایط نامساعدی به سر برد.

او سرانجام در اثر یک بیماری عفونی که در زندان عارض شده بود در ۱۶ مهر ۱۳۱۱ در زندان درگذشت. (۲)

«ناصرخان قشقایی علت مرگ صولت الدوله را هم معلول این می دانند که پزشک احمدی دژخیم زندان که در شکل خود تجربیاتی نداشت میزان ستمی که به وسیله ائزکسیون استعمال نمود خیلی شدید بود، به طوری که این اولین قربانی یعنی صولت الدوله قشقایی در حال نماز خواندن سخته گرد و [رضا خان] را از تکرانی بیرون آورد. اما دکتر کردستانی که پس از معاینه جسد صولت الدوله قشقایی گفته بود که مرگ او ناشی از تزریق آمپول سم بوده او را متهم به جنون و هذیان گویی کردند.»

### ناصر خان قشقایی

محمدناصر صولت قشقایی، فرزند اسماعیل خان صولت الدوله، فرزند داراب خان ایل بیگی، فرزند مصطفی قلی خان، فرزند جانی خان، فرزند اسماعیل خان، فرزند جانی آقا قشقایی است.

ناصر در سال ۱۲۷۸ شمسی به دنیا آمد. از کودکی در کنار پدر به امور ایلاتی پرداخت. در جریان جنگ جهانی اول و ابتدای مقابله قشقایی ها با بریتانیا به نمایندگی از طرف پدر به مذاکره با دشمنان پرداخت. پس از شکست در جنگ نیز چنان که ذکر شد، از جانب صولت با انگلستان قرارداد صلح امضا نمود. در دوره هشتم نیز به همراه پدرش به نمایندگی مجلس انتخاب شد و با وی نیز دستگیر گردید. وی مدتی پس از مرگ صولت الدوله، از زندان آزاد گردید. پس از آزادی، ابتدا به خراسان رفت. سپس دوباره به تهران بازگشت و در آذران شهریار به کشاورزی مشغول گردید. و به دنبال حوادث شهریور ۱۳۲۰ شمسی خودسرانه به فارس و میان ایل بازگشت.

هر چند وقایع شهریور ۱۳۲۰ موجب آزادی نسبی در ایران گردیده بود ولی، ایل قشقایی که ممالک تحت مراقبت بود مکرراً در باره اعمال و حرکات آنان گزارشهای مختلفی به مرکز ارسال می شد. وزیر کشور وقت (سرلشکر جهانبانی) طی تلگراف رمزی به تاریخ ۱۳۲۰/۸/۲۷ به استاندار فارس می نویسد: «برای جلب ناصر قشقایی چه اقدامی در نظر دارید؟ آیا صلاح می دانید از طرف دولت به وی خدمتی مراجعه شود؟ و اگر خود اینجانب به آن حدود یابیم برای رفع سوء تفاهات که پیش آمده است، ممکن است که با اینجانب به طهران آمده و با دستور و مأموریت دولتی به آن حدود مراجعت نماید؟ وزیر کشور.»

جواب شمس ملک آرا استاندار فارس به نامه سرلشکر امان الله جهانبانی بسیار خواندنی و حاوی نکاتی مهم است: «ناصر قشقایی اگر مجبور شود، شیراز یا تهران نخواهد آمد. موضوع جنبه سیاسی دارد. از انگلیسیها بیم دارد و به آلمان امیدوار. برادرش ملک منصور در برلن اطمینانهای گرفته و وعده هایی داده، مأموریت دادن به ناصر بر فرض تمکین ظاهراً ممکن است خودآرای کند و منتظر فرصت شود. از طرف دیگر انگلیسیها برای حمل مهمات مشغول راه سازی شده اند و در مقابل کتر آنجی ها تهدید امنیت کرده اند و ممکن است برای رفع بی نظمی دخالت کنند. متأسفانه اغتشاش رو به تزاید است. راه انتظام فارس به نظر بنده آن است که خود تیمسار وزیر کشور یا یک افسر ارشد لایق با قوه کافی غیر محلی تشریف بیاورند و قوای محلی را از این منطقه دور کنند. شمس ملک آرا.» ظاهراً امیدواری و ارتباط ناصرخان با آلمانها صحت داشته است. این موضوع به صراحت در خاطرات سر ریپر بولارد آمده است. حبیب الله نویخت نماینده مجلس، فردی که متهم به همکاری مستقیم با آلمانها علیه متفقین بوده، مدتها با پسرش نزد ناصرخان مخفی گردیده بود. دکتر شولتس جاسوس و دیپلمات آلمانی در جنگ جهانی دوم در خاطرات خود به رفتن خود به میان ایل قشقایی به تشویق نویخت اشاره می کند و می نویسد: «ناصر خان روی این مسئله که می خواهد با دولت آلمان همکاری کند تکیه می نمود و من هم به او قول دادم که جریان را به اطلاع مقامات دولت آلمان برسانم.» مدتی بعد جاسوسان انگلیسی از حضور شولتس در میان ایل قشقایی با خبر شدند. انگلیسیها به ناصر پیشنهاد پنج میلیون تومان پول کردند تا در ازای آن شولتس به آنان تحویل داده شود ولی ناصر از وجود وی در میان ایل اظهار بی اطلاعی کرد. شولتس ناصرخان را ترغیب به خرید سلاح جهت مقابله با متفقین نمود. حتی ناصر خان دستور داده بود در فرآیند و فیروز آباد دو فرودگاه جهت فرود آمدن هواپیماهای آلمانی ساخته شود. ساختمان این فرودگاهها تحت نظر یک نفر آلمانی به نام کنستانتین ژاکوب انجام می شد.

ژنرال زاهدی که از طرفداران قتال آلمان هیتلری بود و در آن هنگام فرمانده لشکر اصفهان بود، پس از مدتی که تحت نظر بود در منطقه

اصفهان دستگیر گردید. به دنبال دستگیری زاهدی توسط انگلیسیها، سرلشکر شاه بختی به جانشینی وی منصوب شد و مدتی بعد هیئتی از طرف او جهت مذاکره با ناصرخان به ارتقاغات فرآیند آمد. در این ملاقات بر خلاف نظر خان قشقایی هیچ صحبتی از خودمختاری ایل قشقایی نشد، بلکه شاه بختی مطرح نمود که در برابر بیست میلیون تومان پول نقد، ناصر خان اسلحه، مهمات و مپسیون نظامی آلمان را به دولت تسلیم نماید. ناصرخان گفته بود: «به شاه بختی بگویند شما به آن پستی ورتالتی که در تهران رفتاری می کنید با عشایر مهین پرست نمی توانید معامله کنید. شما نمی توانید غرور و آزادگی عشایر را به طلای نفرت آور بخرید.»

شولتس در این باره نکته مهمی را مطرح می سازد: «فهمیدم چون هیئت، اصولاً مسئله خودمختاری را مورد توجه قرار نداده و آن را از برنامه مذاکرات حذف کرده است. ناصرخان هم عصبانی شده و پیشنهادات هیئت را غیر قبول دانسته است. زیرا خوب می دانستم که هدف ناصرخان از کلیه اقداماتی که می کند فقط به دست آوردن استقلال داخلی برای منطقه قشقایی می باشد.»

پس از این ملاقات ناصرخان از شولتس می خواهد تا قوایش را به فنون جنگهای جدید آشنا کند. پس از شروع حمله قوای دولتی، نیروهای خسروخان قشقایی در سمیرم شکست سختی به قوای دولتی وارد آوردند و تلفات سنگینی به آنان وارد ساختند.

چند روز پس از فتح قشقاییها، شاه بختی از طرف دولت آماده مذاکره صلح با ناصرخان گردید. مهمترین شرط ناصرخان برای شروع مذاکرات صلح عبارت بود از: به رسمیت شناختن استقلال و خودمختاری منطقه قشقایی و این شرطی بود که یکایک افراد قشقایی با آن موافق بودند و اصولاً برای به دست آوردن آن جنگ و مبارزه می کردند.

ناصر خان با حيله گری سیاستمدارانه خود هنگامی که فهمید وجود شولتس و همراهانش محل مذاکرات صلح با دولت مرکزی است، با حيله آنان را میان ایل بویراحمدی و سپس به زندان متفقین فرستاد.

در حقیقت شورش سمیرم اول به نفع قشقایی ها تمام شد و بعد به سود دولت مرکزی وانگلسان. چرا که هم قشقاییها به مقداری از خواسته هایشان رسیده بودند و هم دولت مرکزی تا مدتی طولانی از خطری بالقوه رهاشده شده بود و هم انگلستان موفق به قطع ایادی راش سوم در منطقه فارس گردید. مضاف بر این که این شورش، خونین را به استانداری، فرمانداری و وکالت نیز رسانید.

به هنگام نخست وزیری قوام در سال ۱۳۲۵ و مدتی پس از بروز حادثه فرقه دمکرات در آذربایجان و اعلان خودمختاری آن خطه، در فارس نیز شورش به راه افتاد.

سران ایل قشقایی طی تلگرافی به دولت وقت خواسته های خویش را بدین شرح اعلان کردند:

- ۱- اخراج وزیران توده ای از کابینه و تغییر رؤسای ناصالح در ارتش
- ۲- واگذاری کارهای ادارات فارس از لشکری و کشوری به خود اهالی فارس که تحت نظر مردم اداره می شد.
- ۳- تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی در فارس
- ۴- ازدیاد نمایندگان مجلس به تناسب جمعیت
- ۵- اختصاص مبلغ کافی جهت عمران بهداشت و بهداشت محلی
- ۶- تجدید نظر در قوانین مضر که منافی قانون اساسی است.
- ۷- اتصال راه آهن مرکزی به شیراز و بوشهر و اسفالت جاده ها امضاء کنندگان: محمدناصر قشقایی- ملک منصور قشقایی- خسرو قشقایی - محمدحسن قشقایی.

از جانب نخست وزیر، هیئتی مرکب از اعزاز نیک پی معاون نخست وزیر سردار فاخر حکمت استاندار فارس، علی هیئت دادستان دیوان کشور، سرباس صفاری رئیس کل شهربانی و امیر همایون بوشهری عازم شیراز شدند. پیش از این هیئت نیز سرلشکر زاهدی عازم منطقه گردیده بود. نکته جالبی که در بافت این هیئت وجود داشت این بود که همگی اعضای آن از دوستان صمیمی خود ناصر خان بوده اند. در این مدت عشایر فارس پس از تصرف بوشهر و کارزون، خود را برای تصرف شیراز آماده می کردند. سرلشکر زاهدی در پاسخ به درخواست نمایندگان فارس مبنی بر مقابله با عشایر گفت: این کار مربوط به من نیست، ما قصد برادر کنی نداریم و می خواهیم قضا را با مسالمت حل کنیم.»

در این حادثه که به سرعت خاتمه پیدا کرد، تعداد زیادی از افسران و عشایر به قتل رسیدند و چندین مرتبه مقر ایل نیز توسط نیروی هوایی بمباران شد. در شیراز دو نفر از خلبانان به جرم حمله هوایی به چادر ناصرخان واقع در آق چشمه تویخ شدند.

پس از مدت کمی مذاکره، هیئت صلح به اتفاق ناصر بر اصول زیر توافق نمودند و غائله خاتمه پیدا کرد:

- ۱- اجرای کامل قانون اساسی
- ۲- تشکیل انجمنهای ایالتی فارس
- ۳- ازدیاد تعداد وکلای فارس
- ۴- اتصال راه آهنهای کشور به فارس
- ۵- اسفالت جاده های فارس
- ۶- تعمیم و توسعه امور بهداشت و فرهنگ فارس
- ۷- اصلاح امور اقتصادی
- ۸- اصلاح قوانین مربوط به فارس
- ۹- انتخاب مأمورین انتخابات از میان اهالی فارس
- ۱۰- اعلان عفو عمومی در فارس
- ۱۱- ابقاء و برقراری وندوام نهضت ملی فارس بر اساس وطن پرستی و حفظ استقلال تمامیت کشور ایران و به آتقاء شخص جناب اشرف آقای قوام السلطنه.

چنان که در آخر همین اعلامیه آمده است نهضت فارس به رهبری شخص قوام السلطنه بر پا گردید و انگیزه عمده آن ایجاد تسهیلات جهت حل مشکل آذربایجان و اخراج وزرای توده ای (فریدون کشاورز، ایرج اسکندری، مرتضی یزدی) از کابینه بود. هر چند وزرای توده ای و دیگر



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

صاحب منصبان این حزب (از قبیل عباس اسکندری شهردار تهران) خود استغفا دادند ولی در حقیقت، شرایط خاص جامعه آنان را وادار به کناره گیری نمود. ضمناً خود قشقاییها نیز بار دیگر به بعضی از خواسته هایشان رسیده بودند.

ذکر این نکته ضروری است که ناصر قشقایی از قدیم ایام رابطه خوبی با قوام داشت و حتی هنگام انتخاب مجدد وی به نخست وزیری برای اولین بار در طول حیاتش به وی تبریک گفت. این تلگراف دو هفته قبل از شروع ماجرای فارس مخابره شده است:

«حضور مبارک حضرت اشرف آقای قوام السلطنه نخست وزیر محبوب دامت عظمته. از رادیو شنیده شد مجلس با اکثریت تمام رای اعتماد به ابقای مقام شامخ نخست وزیر حضرت اشرف داده، با نهایت شغف و مسرت تبریکات صمیمانه تقدیم و مخصوصاً این شادباشی موفقیت را نه تنها به حضرت اشرف بلکه به خود و عموم ملت ایران می گویم. نیز باید عموم از مجلس امیدوار بود که در این موقع خطیر و بحرانی مملکت تشخیص داده اند تنها کسی که می تواند این مشکلات را مرتفع نماید، حضرت اشرف می باشد. امیدوارم خود بنده هم قریباً به مرکز آمده از زیارت وجود مبارک بهره مند گردد. اوامر مطاعه را پیوسته تا زمان شرفیابی منتظرم.» محمدناصر قشقایی

در ادامه همین ماجرا پس از مدت کمی شاه فرمان عضو عمومی صادر کرد و ماجرا عملاً پایان یافته تلقی شد:

« نظر به این که از سال ۱۳۲۰ در استان فارس حوادثی رخ داده و در اثر آن عده ای از افراد ایلات و شهرنشینان آن استان اقداماتی نمودند که از مراتب میهن پرستی آنان انتظار نمی رفت و از این جهت بیم آن را دارند که مورد بی مرحمتی ما واقع گردند، چون همواره احساسات میهن پرستانه آنها منظور نظر بوده و خاطر خطیر ملوکانه ما نیز جز تأمین رفاه و آسایش افراد اهالی کشور هدف دیگری نداشته و همه وقت معطوف به بسط عدالت و تشویق مردم به کوشش و اطاعت قوانین مملکت می باشد، لذا مقرر می داریم جناب اشرف نخست وزیر، شمول مراحم ملوکانه ما را به عموم اهالی فارس اعم از شهری و ایلی و غیره ابلاغ کرده و آنها را مطمئن سازد مادام که در آئینه عملی مخالف قوانین کشور و یا منافی امنیت و آسایش عموم مرتکب نگردد، مورد عواطف ملوکانه بوده و از هر قسم تعرض مصون و محفوظ خواهند بود.»

وبالاخره خود ناصر خان، غرض اصلی نهضت را این گونه بازگو کرد: «چون حکومت دموکرات آذربایجان به استقلال ایران آسیب بزرگی می رساند و کار به جایی رسید که مرکز نیز داشت به وسیله احزاب و فرقه چپ و تندرو اداره می شد، با وجود احتمال هر گونه عیب جویی، دست به این نهضت زده شد و با این که همه می دانستند که نهضت جنوب پایه علمی و فرهنگی ندارد و قابل بقا و دوام نیست، به عنوان یک مانور سیاسی و حواس پر به کشور از آن استفاده شد... عده ای ماجراجو و غارتگر از این هیجان عمومی سوء استفاده کرده، باعث نا امنی و غارتگریها در برخی از نقاط فارس شدند... و در نقاطی ماجراجویان توانستند به مردم بی گناه و بی خانمان آزارهایی برسانند... از نظر بین المللی حادثه فارس به نفع عده ای از ذول خارجی بود...»

محمدناصر قشقایی و برادرانش از شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران به طور همه جانبه به یاری دکتر محمد مصدق شناختند. آنان حتی تا بعد از کودتای ۱۳۳۲ از مصدق و راهش علیه انگلیس حمایت کردند. در اینجا به ذکر دو نقل قول از شاه و چرچیل در باره قشقایی ها از کتاب ضد کودتا کرملیت روزولت طراح اصلی کودتا اکتفا می شود.

قسمتی از مذاکرات شاه و روزولت چنین است: «... دوستان شما خانهای قشقایی، شما در باره آنها درست می گفتید. شنیدم به تهران آمده و شما را تهدید کرده بودند. آنها نمی توانند در مملکت بمانند. آنها باید تبعید شوند. من روزولت را با موافقت کامل و قاطعانه اشاره کردم، بهتر است مواظب آنها باشید که مبادا دوباره یواشکی برگردند. آنها دشمنانی هستند که باید جدیشان گرفت.» چرچیل نیز در ملاقات با روزولت در باره قشقایی ها چنین می گوید: «هیچ وقت نمی شود به این قشقاییهای لعنتی اعتماد کرد. در جنگ جهانی اول و دوم آنها پدر ما را در آوردند. شما خیلی عاقلانه رفتار کردید که از رفتن شاه به شیراز جلوگیری کردید.» (۳)

ناصر خان قشقایی پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ شمسی، به ایران بازگشت. در این زمان با مشارکت در تشکیل اردو به همراه گروه هایی از قشقایی ها، به مخالفت با دولت برخاست. پس از مدتی به دلیل مقابله نیروهای دولتی، اردوی قشقایی ها متلاشی شد و او ناچار به ترک وطن شد. وی در سال ۱۳۶۲ شمسی در ایالات متحده آمریکا درگذشت.

### بخشی از یادداشت های ناصر خان قشقایی

\* ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ - متن تلگرافاتی چند که یکی از آنها ذیل درج می شود در ساعت ۸ صبح بیست و پنج مرداد به طهران مخابره و این تلگراف در پاسخ تلگراف خصوصی نخست وزیر رسیده است در عصر ۲۵ مرداد: فوری، جناب آقای محمد ناصر قشقایی؛ پس از عرض سلام، مفاد تلگراف جنابعالی به وسیله آقای وزیر پست و تلگراف باستحضار جناب آقای نخست وزیر رسانیده فرمودند از مراحم سرکار خیلی خیلی تشکر می کنم، الحمد لله بخیر گذشت اگر بجائی لازم است تشریف ببرید، ضرورت ایجاب نماید اطلاع خواهیم داد، ارادتمند جامعی. متن تلگرافی که صبح بیست و پنج مرداد مخابره گردید:

جناب آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر محبوب، رونوشت تبلیغات تهران - استماع خبر صبح بیست و پنج مرداد که ریشه ملیت و استقلال ملت کهن سال ایران را مرتشی می سازد یک شورویجان زاید الوصفی در افراد ایلات قشقایی موجود آورده و اکنون تعداد زیادی تجمع کرده خواسته ها و منویات خویش را بدینوسیله معروض میدارند: این عده ای که برقی وطن پرستی و حریت از پیشانیان می درخشند، مایلند با کسب اجازه از پیشوای خود برای حفظ مقدرات ملی و آن یگانه رهبر بزرگ به سوی تهران حرکت و در راه مصالح ملوک و ملت جانبازی نمایند و نیز با

کمال بی صبری طرد و مجازات نمک پرورده و مزدوران خارجی را که هر آن می خواهند درخت آزادی نهضت مقدس ملی را که با خون جوانمردان ایران آبیاری گردیده، ریشه کن ساخته و مقاصد بلند خود را به مرحله عمل در آورند خواهند. و قبل از شروع انتخابات دوره هجدهم مجلس مؤسسان تشکیل شود که نمایندگان ملت تکلیف اشخاصی خان بدون مسئولیت و اصلاح قانون اساسی را تعیین نمایند. مگر این عده، این عده ای که پیوسته با کمال ناجوانمردی در صدد سرنگون ساختن نهضت ملت ایران هستند، تا چه اندازه در خور بخشایش و اغماضند و تا کی باید بر خطاهای گناهان غیر قابل عفو آنها قلم بخشایش کشید؟ دیگر کاسه صبر و شکیبائی ملت ایران لبریز شده و بیش از این سهل انگاری و تسامح در مجازات خائنین به ملت و مملکت جایز نیست. عده اخلالگران هر کس در هر مقام و هر لباسی که باشند باید بی درنگ محاکمه صحرائی و به مجازات اعمال ناشایست و ضد ملی خویش برسند.

باملت بازی می کنند. آشوبگران صریحاً بدانند که با این همه لطایف الحبل و کودتاها و سایر رجزاله بازیها نه تنها به آرمان نهائی خویش و اربابان نرسیده و پیشرفت نمی کنند، بلکه با آش خشم و کین ملت و وطنخواه و هوشتیار ایران روبرو خواهند شد. اینجانب افتخاراً بنام عموم جوانان وطن پرست جنوب و فارس و ایلات و پلوکات قشقایی و خودم بان عده ای که از جرگه ایرانیت خارجند ابلاغ می کنیم که مصدق مظهر اراده ملت ایران است و بلاشک اراده یک ملت قشقایی و رنج دیده پیروز خواهد شد. محمد ناصر قشقایی.

### \* اما چگونه کودتا شد؟!

ناصر خان قشقایی در خاطراتش با اشاره به اینکه «چگونه کودتا شد؟!» می نویسد:

چند ماه بود که آمریکائی ها بنای مخالفت را گذاشته بودند و میل داشتند بهر شکلی است کار نفت به وسیله دکتر مصدق حل شود. این پیر مرد لجوج و وطنخواه و هیچوجه حاضر نمی شد، تا آمریکائی ها شروع کردند به مخالفت شدید. کودتای اول ختی شد و شاه فراراً رفت به اروپا و سرلشکر زاهدی را که دولت مصدق می خواست بگیرد و حبس نماید، محرمانه رفت به سفارت آمریکا. (گودوین) یک نفر آمریکائی با محمد حسینخان و خسرو خان ملاقات نمود و اظهار داشت دولت آمریکا تصمیم گرفته که مصدق السلطنه را از کار برکنار کند. خسرو خان جواب داده ملت پشتیبان است.

(گودوین) جواب داده قول شرف می دهم تا دومه طول نکشد. حال شما بیائید تقدماً پنج میلیون دلار بگیرد و سرلشکر زاهدی را بردارید ببرد داخل ایل قشقایی، در آنجا فرمان نخست وزیری که شاه به زاهدی داده اعلام کنید و از آنجا زاهدی را بردارید بیائید به طرف طهران. آنوقت ما همه نوع تضمین می کنیم، دنونیز از خودتان وزیر بشوید یک نفر هم سفیر کبیر، در هر جا که مایلید. کلیه اختیارات فارس و جنوب هم برای شما و بعد از آن هم ماهی پنج میلیون دلار می دهم مرتباً از آن سهم بگیرد. آقایان جواب داده بودند که ما با مصدق همکاری کرده ایم و حالا نمی توانیم خیانت کنیم ولی اینکه شما بانصد میلیون دلار هم بدهید، غیر ممکن است که ما مرتکب چنین کاری شده و قایل خودمان را نکنیم و لکه دار کنیم. دوم اینکه ما با شاه مخالفتیم. جواب داده بودند که هر تضمینی بخواهید می دهیم که (شما را) با شاه صلح بدهیم. جواب داده بودند غیر ممکن است. فردا کودتا شروع شد و ختم شد. معروف است که صاحب منصب های آمریکائی داخل تانک بوده و اهالی طهران را با مسلسل و تانک نابود می کرده اند. این بود مختصری از وضع کودتا و شاه و نخست وزیر که از سفارت آمریکا بیرون آمده و تکیه بر کرسی صدارت زده و می زند. حقیقتاً تف به این وضع زندگی. متأسفانه دکتر مصدق به حرف ما گوش نداد.

یکشنبه هشتم شهریور ۱۳۳۲: سه ربع ساعت بعد از ظهر آقایان هیئت و فرمانده لشکر آمدند و شب را هم ماندند و مذاکرات آقایان از این قرار بود: (۱) چرا به آقای سرلشکر زاهدی تلگراف تبریک نخست وزیر نکرده اید؟ (۲) خود من استاندار بودم، چرا تلگراف ساده کردید و به اسم استاندار تبریک گفتید؟ (۳) آقای زاهدی با شما اینقدر خوب و مهربان است و متجاوز از سی سال است که دوست هستید چرا این قسم رفتار می نمایند؟ (۴) صلاح در این است که شما بیائید اساعه سوار شده با هم بروید طهران با نخست وزیر ملاقات و ترتیب کارها را بدهید. (۵) شاه را ملاقات نمایند. (۶) قبلاً تلگراف تبریکی به شاه و نخست وزیر بنمایند. جوابهای من: اولاً بنده با آقای سرلشکر زاهدی دوست بوده و حالا هم هستم و خود حضرت تعالی هم همیشه محبت های زیاد فرموده اید و مثل پدر خودم میدانم و همان اندازه احترام دارم، ولی من هواخواه مصدق بوده و هستم و ایشان را یگانه نخست وزیر ملی میدانم و آقای سرلشکر زاهدی را به رسمیت نمی شناسم. وقتی ایشان را برای نخست وزیر به رسمیت نشناختم، طبعاً به جنابعالی هم نمی توانم به نام استاندار تلگراف بنمایم. در جواب فرمودند: آقای زاهدی را شاه نخست وزیر کرده است و قانونی است. عرض کردم نخست وزیری که از سفارت آمریکا بیرون بیاید، من برسمیت نمی شناسم. هم شاه و هم نخست وزیر شما هر دو نوکری آمریکا را قبول کرده اند. چنین اشخاصی داخل آدم نیستند. بعد می فرمائید بیایم طهران، که را ملاقات کنیم؟ مردم چه خواهند گفت؟ از آن گذشته بنده نه وزیرم نه وکیل نه ایلیان، نه حاکم، یک فرد عادی هستم با کسی هم کاری ندارم. خلاصه هر چه کردند که لااقل تلگرافی کنم قبول کردم. آخر گفتیم به یک شرط ممکن است که آقای دکتر مصدق و سایر رفقا را که حبس کرده اند آزاد کنند، ممکن است از در صلح بیایم. آخر پس از مذاکرات چندین ساعت فرار شد که خود آقای هیئت برود طهران و مذاکره کند.

\* یکشنبه بیست و دوم شهریور: آمدیم به (تنگ براق). ظهر آقایان ملک منصورخان و خسروخان با اتومبیل از طرف (بیضا) آمدند خبر مهمی نیست جز اینکه تمام مردم حاضرند و منتظر. در طهران هم تمام احزاب اتحاد کرده و دولت هم فوق العاده نگران است. دکتر هم که از طهران آمده است اظهار می دارد که مردم فوق العاده نگران و همه به این دولت بدبین

هستند؛ نظامی ها منتهای اذیت را می نمایند و مردم را حبس می کنند. موقع امتحانات در مدارس بالای سر هر چهار نفر محصل یک نفر نظامی با سرنیزه ایستاده است. در شیراز هم همین قسم بوده است و کم کم صدای مردم دارد بلند می شود. امریکائی ها هم بطور خصوصی گفته بودند خوب فهمیدیم هواخواهان شاه چند فاحشه است و چند گدا و چند صاحب منصب. و از مصدق زیاد تعریف می کرده اند ولی می گفته اند چاره ای نداشتیم، از ترس کمونیست ها ما مجبوریم کمک به شاه شدیم و خودشان تصدیق می کرده اند که مصدق از (جرج واشنگتن) هم بالاتر است. (۴)

خسرو خان صولت قشقایی متولد ۱۲۹۶ خورشیدی معروف به خسروخان، چهارمین پسر اسماعیل خان صولت الدوله ایلیخان ایل قشقایی، پس از محمد ناصر خان، ملک منصور خان و محمد حسین خان بود.

در دوره حکومت رضاشاه و تلاش دولت مرکزی برای گسترش فرمانروایی و حذف عناصر پرنفوذ، اسماعیل خان صولت الدوله قشقایی که ایلیخان ایل قشقایی و وکیل مجلس شورای ملی بود با دولت دچار اختلاف شد و به زندان افتاد و جان خود را در زندان از دست داد. پس از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی خسرو صولت قشقایی که در تهران و تحت نظر حکومت رضاشاه بود به میان ایل قشقایی در فارس بازگشت و تا سال ۱۳۳۲ برای یک دوره ۱۲ ساله به عنوان سیاستمداری پرنفوذ در صحنه سیاسی ایران و فارس فعالیت کرد.

وی در ماجرای نبرد سمیرم که در اوایل تیر ۱۳۲۲ خورشیدی بین نیروهای قشقایی و بویراحمد از یک سو و یک ستون از قوای لشکر ۹ اصفهان از سوی دیگر رخ داد نقش اصلی را بازی می کرد. پس از آن به صحنه سیاسی ایران وارد شد.

در انتخابات دوره یازدهم، شانزدهم و هفدهم مجلس شورای ملی نماینده شد و به وکالت مجلس شورای ملی رسید. در جریان نهضت ملی شدن نفت از دکتر مصدق حمایت کرد.

در تیرماه ۱۳۲۵ که کمیسیون خاص نفت به ریاست دکتر مصدق تشکیل شد، خسروخان یکی از اعضای آن و منشی کمیسیون بود که خدمات فراوانی را در راه ملی شدن نفت انجام داد. تلاشهای خسرو صولت قشقایی و دیگر نمایندگان جبهه ملی ایران به تصویب قانون ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و همچنین به طرح ۹ ماده ای نحوه اجرای ملی کردن در کمیسیون نفت در ۵ اردیبهشت ۱۳۳۰ انجامید.

در جریان اختلافات محمد رضا شاه و دکتر مصدق در سال ۱۳۳۲ و پس از کودتای ۲۸ مرداد، برادران قشقایی یعنی محمدناصرخان، ملک منصور خان، محمدحسین خان و خسروخان قشقایی به عنوان سران ایل قشقایی از مصدق حمایت کردند و ایل قشقایی به تنها نیروی مسلحی که به حمایت از محمد مصدق تشنگ بدست گرفت تبدیل شد. به همین دلیل پس از سرنگونی دولت مصدق و استقرار دولت سپهبد زاهدی، املاک برادران قشقایی مصادره شده و آنها مجبور به جلای وطن و تبعید و اقامت در اروپا شدند.

خسرو خان پس از خروج از ایران راهی کشور ایتالیا شد؛ سپس در شهر مونیخ آلمان ساکن شد. تا سال ۱۳۵۷ در آنجا زندگی کرد.

دوران تبعید برادران قشقایی در اروپا به مدت ۲۵ سال طول کشید. با پیروزی انقلاب و فروپاشی رژیم پهلوی، ناصر خان و خسروخان قشقایی در زمستان ۱۳۵۷ به ایران و محل قدرت خود یعنی فیروزآباد فارس برگشتند و با استقبال گسترده ۵۰۰ عشاو ایل قشقایی روبرو شدند. آنها ضمن پشتیبانی از انقلاب، به منظور اعاده اقتدار ایلی گذشته و نیز اعاده نظم در منطقه قشقایی به فارس رفته و اقداماتی را آغاز کردند.

در این هنگام تنش های سیاسی فزاینده ای که در اثر آشوب و اغتشاش حاصل از فروپاشی نظام پادشاهی و شکل گیری نظام جدید فضای کشور را تحت الشعاع قرار داده بود سرانجام دامن خسرو صولت قشقایی را گرفت. وی که در این مدت به رغم پشتیبانی کلی از انقلاب و آرمانهای آن، با تأکید بر ادامه راه دکتر مصدق و انتقاد از پاره ای گرایشهای تندرو، مخالفت طیف تندرویی از عناصر برآمده از انقلاب را برانگیخته بود، در انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی شرکت کرده و در بهار ۱۳۵۹ به نمایندگی از مردم شهرستان اقلید در مجلس حضور یافت. ولی اعتبار نامه وی تصویب نشد. او که هدف انتقادهای نیروهای تندروی انقلابی قرار گرفته بود؛ هدف افشاگرها و اتهامات دانشجویان مسلمان پیرو خط امام قرار گرفت که براساس پاره ای از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا به جاسوسی متهم شد، خسرو خان که در آن زمان در تهران بود توسط یک گروه مسلح ربوده و مضروب شد.

در پی انتشار این خبر انبوهی از مردم ایل قشقایی در اعلام پشتیبانی از خسروخان و اعتراض به این عمل تعدادی از جاده های اصلی فارس را مسدود کرده و دست به اسلحه بردند و همچنین به کلاترآن و کدخدایان قشقایی در سراسر فارس - که تعدادشان ۷۰ نفر بود - آماده باش داده شد و آنها مشغول گردآوری جوانان جنگجو شدند. در همین حال دستور رهایی خسرو قشقایی از بازداشت صادر شد ولی وی در تهران منتظر نشست و بی درنگ خود را به فارس رساند.

به رغم تلاشهایی برای حل مسالمت آمیز این ماجرا، حرکتی که به این نحو آغاز شده بود به مدت دو سال و با یک رشته زد و خوردهای پراکنده میان قشقاییها و نیروهای حکومتی ادامه یافت تا سرانجام پس از یک روبرویی نهایی در اوایل اردیبهشت ۱۳۶۱ در نزدیکی فیروزآباد، این حرکت در هم شکست.

خسرو خان مدتی در کوه مقاومت کرد بعد به شیراز آمد و در منزل یکی از قشقایی ها لو رفت و بازداشت شد و از آنجا که در آن زمان در رأس اداره اطلاعات شیراز افرادی همچون مصطفی کاظمی و مهرباد عالیخانی، (منتهان پرونده قتل های زنجیره ای در سال ۱۳۷۷) بودند وی را شکنجه و بعد اعدام کردند که وی هنگام اعدام گفته است بدانید که انگلیسها دارند انتقام از ما می گیرند و انگلیسها من را کشتند و اینها عوامل انگلیس هستند. این رویداد همزمان بود با بازداشت، محاکمه و



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

اعدام صادق قطب زاده وزیر خارجه حکومت جمهوری اسلامی. صادق قطب زاده در ۲۴ شهریور اعدام شد و خسرو خان قشقایی ۹ مهر بنی ۱۳ روز بعد. حکم اعدام ایلخان قشقایی ها در فیروز آباد فارس کانون قدرت ایل قشقایی به مورد اجرا گذاشته شد. « کامبیز نجفی در باره خسرو قشقایی و برادران قشقایی در روزهای مرداد ۳۲ می نویسد: خسرو قشقایی وقتی که از خانه مصدق خارج شد در طول مسیر چند بار با گروه های پراکنده ای مواجه شد که در غیاب و پیش چشم نظامیان، در حالی که عربده می کشیدند و به مصدق فحاشی می کردند به دقاتو احزاب و مطبوعات از جمله توده ای ها و ملی ها حمله می کردند و به آتش می کشیدند. رفتار و گفتار آنها از جمله ناسزاها و عبارات رکیکی که به مصدق و ملیون نسبت می دادند بیشتر به جاقو کش ها و قداره بندها می مانست تا مبارزانی که بعدها پهلوی ها از آنان به عنوان انقلابیون یاد می کردند.

خسرو قشقایی که نماینده مجلس شورای ملی و مشاور مصدق در امور قبیله ای بود، عصر روز ۲۸ مرداد (۱۳۳۲ شمسی) پیش از آنکه تهران را به مقصد جنوب ترک کند، با حبیب رضازاده قشقایی (سخنگوی قشقایی ها) و مردان مسلح قشقایی خودش را از خیابان ها و میادین فتح شده به خیابان کاخ و خانه مصدق رسانده بود تا نخست وزیر را متقاعد کند که جانش در خطر است و بهتر است همراه آنها به جنوب و میان ایل قشقایی برود تا آنها حفاظت و مراقبت از جان او را برعهده بگیرند. قشقایی همچنین پیشنهاد کرده بود که او می تواند از رادیو شیراز با مردم ایران سخن بگوید و در صورت اتفاق مقاومت را از آنجا آغاز و در همه جای ایران ادامه دهند. اما پیرمرد موافقت نکرده و گفته بود: «پسر! برو، من نمی آیم، همین جا می مانم یا این ها از روی جنازه ام رد می شوند و یا مردم خود تصمیم می گیرند.»

مصدق ۹ سال بعد، یعنی مرداد ۱۳۴۱ از روستای احمدآباد و در جواب نامه خسرو قشقایی که از تبعید در آلمان نوشته و از او خواسته بود تا در بنیان جبهه ملی در اروپا نقشی فعال ایفا کند، به این روز اشاره کرده و نوشته بود: «خبراینت کردم، از صبح روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که نزد بنده تشریف آوردید و دعوت من فرمودید که به جنوب حرکت کنم، اکنون درست ۹ سال می گذرد.»

الف - و در ادامه با گفتن اینکه به واسطه کبر سن دیگر از او خدمتی ساخته نیست، اضافه کرده بود از آنجا که وی در امور جبهه ملی دخالتی نمی کند، چنانچه ۳ ماه قبل نیز در نامه ای به اللهیار صالح عدم دخالت خود را تذکر داده و عذر خواسته بود (با این توضیح که هم خسرو و هم ناصر قشقایی بعد از ظهر ۲۸ مرداد را به عنوان روز این اتفاق اعلام کرده اند اما مصدق در نامه خود که ۱۰ سال بعد از این ماجرا نوشته؛ به صبح ۲۹ مرداد اشاره کرده و الا خسرو خان عصر ۲۸ مرداد از تهران خارج می شود).

انومیل خسرو قشقایی چندبار به خاطر ازدحام جمعیت و یا مسدود بودن خیابان ها متوقف شده بود. علاوه بر نظامیان کودتاجی، تعدادی نیروهای شخصی نیز با آتش زدن لاستیک انومیل ها و شکستن درختان، خیابان و معابر را بسته بودند. از جمله سر یک چهارراه، مردی کلاه مخملی با کت و شلوار سیاه و پیراهن سفید روی سفت یک فورد آمریکایی رفته بود و اکتار که ماست باشد رو به اجتماع و با صدای بلند فریاد می زد، افسد! مرگ من بگو مرگ بر مصدق و آنها فریاد می کشیدند، مرگ بر مصدق و بار دیگر، عصمت! این تن بمیره بگو، جاوید شاه! زن که آرایش غلیظی کرده بود در حالی که بشکن می زد گفت، زنده و جاوید باد سلطنت پهلوی.

قشقایی وقتی که از تهران دور می شد، ۲ سال پیش را به یاد آورد، روزی که به مصدق هشدار داده بود که دولت های آمریکا و انگلیس به کمک عوامل داخلی خود در حال تدارک و طراحی عملیاتی برای سرنگونی دولت او و روی کار آوردن دولتی غیرملی هستند. مصدق در نهم مرداد ۱۳۳۱ نوشت: «مخفی نماند که عصر روز چهارشنبه، چهارم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ جناب آقای خسرو قشقایی نماینده محترم دوره ۱۶ تقنینیه این جانب را از تشکیل دولتی به نفع سیاست پیگانه مستحضر نموده و تصمیم گرفتیم نه ماده پیشنهادی خود راجع به ملی شدن صنعت نفت (۲۹ اسفند ۱۳۲۹ خورشیدی) هر چه زودتر تصویب شود، گذشته از اینکه ایشان عضو کمیسیون نفت مجلس شورای ملی بودند و رأی موافق دادند در تصویب آن نیز به این جانب کمک بسیار نمودند و همان روز از تصویب گذشت. اطلاعاتی که داده بودند به وقوع پیوست...»

پیش از کودتا ناصر قشقایی که آن روزها نماینده مجلس سنا بود بوی توپخانه را شنیده بود. او از مصدق می خواهد که به وی اجازه دهد تا ۵۰۰ - ۴۰۰ نفر از نیروهای کار کشته و جنگجوی قشقایی ها را با هزینه خود به تهران آورد و در باغ انجیره که ملک شخصی وی در شمال تهران بود به حالت آماده باش نگه دارد، اما مصدق با گفتن اینکه، «نه آقا جان، نه آقا جان، اگر شما این کار را بکنید نظامی ها تکران می شوند» موافقت نکرده بود. ناصر خان هم در جواب گفته بود، «روزی می رسد که همین نظامی ها پدر شما را درمی آورند. شما را می گیرند، این بساط به هم می ریزد، دو، سه سال شما را حبس می کنند و بعد آزاد می شوید اما ماها را نابود می کنند، مملکت می رود، خون ها ریخته می شود، ثروت ها مصادره می شود...» پیرمرد اما، که لجاجت او معروف بود قبول نکرد و گفت: «آقا جان این آرزوی من است.» ناصر خان هم دیگر اصراری نکرده و بسنده کرد به این که «به زودی به آرزویان من رسید.» شاید مصدق هم با همه اعتماد و اعتقادی که به قشقایی ها داشت از این مساله غافل نبود که قشقایی ها، با آنکه در قرون اخیر از مؤثرترین نیروهای جنوب ایران بوده اند اما همیشه فقط شاهد تغییر سلسله ها و تاجگذاری شاهزاده ها بوده اند. وقتی که آقامحمدخان از شیراز گریخت نامه ای به جانی خان قشقایی نوشت و با وعده صدارت او را به همکاری دعوت کرد. اما ایلخان قشقایی که از ملازمان نزدیک و مشاور کریم خان بود و الفتی داشته با او، در جواب آقامحمدخان که از خیانت خواج قجر به خشم آمده بود فقط به نوشتن یک دو بیتي بسنده کرد تا کینه خود را در

دل آقامحمدخان و بر دل سلسله قاجار برای همیشه بگذارد: «نه مهر و وفا که جانفشانیت کنم، نه جود و سخا که مدح عالیت کنم/ نه ریش تو را که ریشخندت سازم، نه... که ... مالیت کنم.»

با این همه، بعد از حادثه بیست و پنجم که کودتا عقیم ماند(روز عزل مصدق توسط محمد رضاشاه در ۲۵ خرداد ۱۳۳۲ شمسی)، ناصر قشقایی که آن روزها در ایل بود به مصدق تلگرافی زد و نوشت: ۲۰۰۰۰۰ تفنگچی آماده داریم. اگر اجازه فرمایید به سوی تهران حرکت کنیم» مصدق هم در پاسخ نوشت: «رسیده بود قضای ولی به خیر گذشت. شما افراد را آزاد کنید به خانه هایشان برونند. نیازی به تفنگچی نیست.» ۲ خسرو سیف از سرنوشت خسرو خان و برادران قشقایی پس از انقلاب این گونه شرح می دهد:

به دنبال برخی از تغییرات، تبعیدیان گمان کردند که مملکت آزاد شده و آزادی وجود دارد همه آنها به ایران بازگشتند خسرو خان هم یکی از آنها بود که آمد ایشان حتی از حوزه شیراز هم برای مجلس انتخاب شد اما اعتبار نامه وی را تصویب نکردند!!! کسی که تمام زندگیش را داده بود آقایان می گفتند ایشان از سازمان امنیت حقوق می گرفتند! حالب هست کسانی را که شاه از ایران تبعید نموده و همه مایملک آنها را گرفته آن وقت می گویند که از سازمان امنیت وی حقوق می گرفتند! در حالی که ایشان در مونیخ آلمان فرش فروشی می کرد و همه این را می دانند حالب هست بدانید که خسرو خان می گفت خود آقای خمینی دستور داده که وقتی برادران قشقایی می آیند در اتاق من به روی آنها باز هست یعنی اگر جلسه محرمانه و خصوصی دارم هیچ یک مانع دیدار آقایان با من نخواهد بود به هر حال برای وی برنامه جور کردند که عامل آمریکا است و گرفتارش که آقای فروهر روی این زمینه خیلی فعالیت داشت و به هر حال آزادش کردند زده بودند دندانش را شکسته بودند. تا اینکه آقای خمینی نماینده ای داشت در شیراز به نام ربانی شیرازی که جزو مبارزین رژیم گذشته بود و چندین بار به زندان افتاده بود و انتقاداش را از وضع موجود به آقای خمینی می گفت یک شب که باشادروان داربوش فروهر و تعدادی دیگر شام می خوردیم آقای ربانی شیرازی گفت: من می ترسم شیخ فضل الله زمان شوم چون چیزهایی که من می گویم این ها همه مخالفند. خمینی هم گوش می کند. من می روم شیراز باز اینها کار خودشان را می کنند. به هر حال تصادفی جور کردند و آقای ربانی شیرازی در جاده شیراز کشته شد و با کشته شدن وی اینها تعرض نشان را به قشقاییها شروع نمودند قشقاییا یعنی خسرو خان و ناصر خان هم زندند به کوه ناصر پوری داشت که در خارج درس خوانده بود و پزشک شده بود اوهم رفته بود برای خدمت به ایل که در آنجا سکنه کرده و فوت شد پس از آن ناصر خان از ایران خارج شد که در همان خارج از ایران فوت نمود. خسرو خان هم مدتی در کوه مقاومت کرد بعد آمد شیراز در منزل یکی از خود قشقاییها که وی را لو می دهند که اول گمان می کردیم خود صاحب خانه لو داده اما یکی از قشقاییها می گفت که این اینگونه نبوده و کسانی دیگر این کار را کردند. در آن زمان در رأس اداره اطلاعات شیراز افرادی همچون مصطفی کاظمی و عالی خانی که بعدا در رأس قتل های زنجیره ای نیز بودند قرار داشتند. و من گمان می کنم گرفتن و شکنجه خسرو خان هنگامی بوده که اینها در آنجا مشغول کار بودند خیلی وی را شکنجه نمودند اما وی حرفی نزد و حتی هنگامی که وی را داز می زدند گفت: بدانید که انگلیسها دارند انتقام از ما می گیرند که البته این حرف جانی بحث فراوان داد اما با آن حال نزاری که نیمه بیهوش هم بود گفت مردم بدانید که انگلیسها من را کشتند و اینها عوامل انگلیس هستند.» (۵)

### «مروری بر مبارزه عشایر فارس با قوای انگلیس»

ضیاءالدین رجایی در نوشته تحلیلی خود تحت عنوان «مروری بر مبارزه عشایر فارس با قوای انگلیس» در باره مبارزه «سلحشوران دشت ارزن» با سلطه انگلیس در ایران می نویسد:

هنگامی که نهضت ضد استعماری ایالات و عشایر جنوب منافع امپراتوری بریتانیا را مورد تهدید قرار داد و راه ارتباطی بوشهر - شیراز به داخل کشور معروف به راه شاهی به روی انگلیسی ها بسته شد و قیام افسران ژاندارمری فارس و دستگیری و تبعید انگلیسیان مقیم شیراز بزرگترین لطمه را به حیثیت و اعتبار این امپراتوری وارد آورد، دولتین روس و انگلیس در مخالفت با نیروی ژاندارمری تحت فرمان سوندی ها که آشکارا از آلمان جانبداری می کردند توافق کردند که با انحلال واحدهای ژاندارمری برای ایجاد امنیت و حفظ منافع امپراتوری بریتانیا در جنوب ایران که حوزه های نفتی را نیز شامل می شد سپاهی از افراد محلی زیر نظر افسران انگلیسی تشکیل شود و در مناطق شمال و غرب ایران نیز همچون گذشته بریگاد قزاق زیر فرمان فرماندهان روسی عهده دار این مسئولیت باشد!

برای تأمین هزینه این هر دو نیرو بین لندن و پتروگراد توافق شد که وجوهی به نام مورا توریم (استمهال) اختصاص یابد بدین معنی که دولتین مذکور برای وصول اقساط بدهی ایران که از درآمد گمرکات کشور حاصل می شد به این دولت مهلت بدهند و در عوض از محل این درآمد، ماهیانه دو سیست هزار تومان در اختیار دولت ایران بگذارند (در مقابل فروشی که سلاطین قاجار از دولتین روس و انگلیس می گرفتند و صرف عیاشی های خود می کردند گمرکات ایران همواره در گرو این دو دولت بود) و پرداخت این وجه را مشروط به این کردند که این مبلغ با نظارت کمیسینی مرکب از پنج عضو «دو عضو ایرانی و سه عضو خارجی!» به مصرف برسد که دولت ایران زیر فشار دائمی التزاید روس و انگلیس به تشکیل چنین کمیسینی که به کمیسیون مختلط شهرت یافت رضایت داد که تازه بعد از این موافقت وزارت امور خارجه ایران نامه ای از سفارتین روس و انگلیس دریافت کرد مبنی بر اینکه همه درآمدها و مخارج دولت ایران باید به تصویب کمیسیون مختلط برسد و هرگونه تغییر و تبدیل در سازمان نظامی ایران

با اطلاع کمیسیون صورت بگیرد و چون وزارت خارجه ایران تصمیم گیری در موارد مطروحه در این نامه را که خارج از وظایف خود می دانست آن را نپذیرفت وزرای مختار دولتین مذکور مفاد آن را به صورت یادداشت تهدیدآمیز با مهلت دو روزه تسلیم رئیس الوزرا محمدرولیکان سپهسالار تنکابنی کردند. این یادداشت دولت ایران را مکلف می کرد که امور مالی و نظامی ایران را تحت نظارت دو دولت روس و انگلیس قرار دهد و با تشکیل قشونی به تعداد بازده هزار نفر در ولایات جنوبی تحت فرماندهی افسران انگلیسی موافقت کند و تعداد سربازان ایرانی را در ولایات شمالی به همان اندازه افزایش دهد و اداره آن را به روال گذشته به افسران روسی محول کند! که سپهسالار متن یادداشت را با قید عبارت (نظر به اوضاع کنونی و فرس ماژور قبول می کنم) امضا کرد! (پنجم اوت ۱۹۱۶/۱۴ مردادماه ۱۲۹۵) که با تسلیم شدن سپهسالار به مفاد چنین یادداشتی نظارت روس و انگلیس بر اقتصاد و نظام ایران مسجل شد!

گفتنی است با اینکه سپهسالار پذیرش قطعی یادداشت را به تصویب مجلس موکول کرده بود دولتین مذکور رئیس الوزرا را برای شروع اقدامات خود کافی دانستند. روس ها به تعداد قزاقخانه ها در شهرهای زیر نفوذ خود افزودند و انگلیس ها با ارسال نامه ای به وزارت امور خارجه ایران ژنرال سرپرسی سایکس را برای ریاست قوایی که قرار بود تحت فرماندهی افسران انگلیسی در جنوب ایران تشکیل شود معرفی کردند که این نیرو بعد از تشکیل به پلیس جنوب (اس بی آر) معروف شد. سرپرسی سایکس که قبلا در سمت کنسول انگلیس در کرمان و بلوچستان و سرکنسول و مأمور دولت هند در خراسان مأموریت هایی را انجام داده و به اوضاع و احوال ایران آشنایی کامل داشت با وظایف مهم و اختیارات وسیع به ایران اعزام شد و به همراه تعدادی از افسران انگلیسی و هندی در مارس ۱۹۱۶ در بندرعباس پای به خشکی نهاد و کار خود را با سربرازگیری در این بندر شروع کرد. بعد که کرمان رفت و ستاد عملیاتی خود را چندی در آنجا تشکیل داد و در ادامه این راهپیمایی از طریق یزد و اصفهان و سربرازگیری در این شهرها راهی شیراز شد.

پیش از رسیدن سایکس به شیراز وزارت امور خارجه انگلیس به مارلینک وزیرمختار خود در تهران دستور داد تا دولت ایران را زیر فشار بگذارد که فرمانفرما را که از دوستان نزدیک سرپرسی سایکس بود به حکمرانی فارس منصوب کند. سر دنیس رایت دیپلمات کهنه کار انگلیسی که در سال ۱۹۵۳/۱۹۵۳ شمسی پس از سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق برای بازگشایی سفارت انگلیس به تهران آمد و نیز از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۱ سفیر کبیر انگلیس در تهران بود و دو کتاب ارزشمند «انگلیس ها در ایران» و «ایرانیان در میان انگلیس ها» از تالیفات او است، در یادداشت هایی زیر عنوان «عبدالاحسین میرزا فرمانفرما، انگلیسی ها و جنگ جهانی اول» درباره سابقه دولتی سایکس و فرمانفرما می نویسد: «در ۱۸۹۳ ستوان پی ام سایکس (سرپرسی سایکس بعدی) از نگهبانان سوار دوم در سفر به هندوستان از طریق کرمان در این شهر با فرمانفرما والی ایالت ملاقات کرد و سه روز به عنوان مهمان او در آنجا اقامت کرد. در اوایل سال ۱۸۹۵ سایکس همراه با خواهرش (الا) برای گشودن نخستین کنسولگری بریتانیا در کرمان به آنجا بازگشت. او سپس دوستی بسیار صمیمانه ای را با فرمانفرما آغاز کرد. دوستی فرمانفرما بیست سال بعد در طول جنگ بزرگ ارزش عظیم خود را ثابت کرد.» ۲

سپهسالار به خواست انگلیس گردن نهاد و جای فرمانفرما دوست صمیمی سرپرسی سایکس را که به تازگی به حکومت کرمان برگزیده شده بود با نصرت السلطنه والی فارس که به جانشینی مخبر السلطنه انتخاب و تا این تاریخ به محل مأموریت خود نرفته بود عوض کرد! سر دنیس رایت در همین مقاله درباره اهمیت این انتصاب می نویسد: «...»

بریتانیایی ها برای این امر به شدت فشار می آوردند، زیرا آواستار فردی طرفدار متفقین در آنجا بودند تا به اوضاع خصمانه و آشفته ای که در آن زمان در ایالت فارس حکمفرما بود، فیصله دهد. کنسول یار بریتانیا که یک هندی بود در سپتامبر ۱۹۱۵ به قتل رسیده بود، بانک شاهی تحت مالکیت بریتانیا غارت شده بود و بدتر از همه در ماه نوامبر سر کنسول و اعضای کنسولگری بریتانیا و برخی دیگر از اتباع انگلیسی را دستگیر کرده و به اسارت به سواحل جنوب برده بودند. در مه ۱۹۱۶ مارلینک گزارش داد که شاه با اکراه با تعویض عموی محبوب خود (نصرت السلطنه عموی احمدشاه بود) با فرمانفرما به عنوان والی فارس موافقت کرده است به شرط آنکه عموی او والی کرمان شود...» ۳

انتخاب فرمانفرما به حکمرانی فارس با مخالفت اسمعیل خان سردار عشایر (صولت الدوله) رئیس ایل قشقایی روبه رو شد و در ملاقاتی که بین او و فرمانفرما که به همراه سرهنگ «گاف» کنسول جدید انگلیس ۴ عازم شیراز بود در «ده یید» آباده صورت گرفت فرمانفرما مبلغ قابل توجهی معادل «ده هزار لیره» ۵ حق القدم از وی مطالبه کرد که صولت الدوله از پرداخت چنین باجی امتناع ورزید و در بازگشت به شیراز ابراهیم قوام الملک نایب الحکومه فارس و دیگران را ترغیب کرد که جبهه مخالفی علیه والی جدید تشکیل دهند!

فرمانفرما در چنین شرایطی حرکت به شیراز را مصلحت ندانست و از «ده یید» به آباده عقب نشست و با برقراری تماس با قوام الملک و دادن اطمینان هایی به وی و نیز با تهدیداتی که از مرکز به صولت الدوله صورت گرفت زمینه برای ورود او به شیراز فراهم آمد و در شانزدهم اکتبر ۱۹۱۶/۲۴ مهر ۱۲۹۵ در حالی که قوام و جمعی از معاریف و اعیان شهر تا چند کیلومتری به استقبال آمده بودند به شیراز ورود کرد و سردار عشایر بدون تظاهر به هرگونه احترام به حکمران جدید از شیراز خارج شد و به میان قبیله خود رفت. با ورود فرمانفرما به مفر حکومت خود، سرپرسی سایکس نیز به شیراز رسید و کار سربرازگیری را در این شهر شروع کرد و همراه با کنسول به دیدار فرمانفرما رفت و از وی خواست که به افراد ژاندارمری ابلاغ کند که در «پلیس جنوب» نام نویسی کنند

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل آن در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.



### روانشناسی اعتماد بنفسی (۳)

الف. تأثیرات ارثی و موروثی و ب. نوع تربیت والدین و تجاربی که ما انسانها در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خویش، حتی تا آخر عمر خود میکنیم.

الف. تأثیرات ارثی: تحقیقات و مطالعات بیشماری که با دوقلوهای تک تخمی صورت گرفته اند، همگی بیانگر اثبات این امرند که تأثیرات ژنتیکی در ایجاد و تکوین اعتماد بنفسی نقش دارند. نتایج اینگونه پژوهشها مبرهن میکنند که بنا بر نظر خانم آسترید سوتز، محقق سرشناس اعتماد بنفسی، "ظاهر آهر نوزادی که بدینا می آید وارث مقداری از اعتماد بنفسی است." خانم آسترید سوتز، در ماحصل تحقیقات خویش در این زمینه اینطور مینویسد:

"عوامل ارثی (ژنتیکی) تعیین کننده نوع و شیوه ارتباط و برخورد کودک با جهان بیرون از خویش است. این امر بیانگر اینستکه نوزاد نسبت به محیط زیست اجتماعی خویش از خود چه نوع کنشها و واکنشهایی را بروز میدهد." (۱)

برای مثال بچه ای که از همان اوایل کودکی خویش شدت خجالتی است، کمتر نسبت به چیزهای غریب و نا آشنا از خود کنجکاوی نشان میدهد. این کودک بیشتر نیاز به توجه و مراقبت والدین خویش دارد. دقیقاً برعکس کودکی که رها از هرگونه خجالتی با شور و هیجان، جستجوگری و کنجکاوی میکند. بنا بر نظر خانم سوتز، با این نوع رفتار "روند و فراگرد تقویت اعتماد بنفسی آغاز میگردد. روندی که میتواند به تکوین و تحکیم خصوصیات شخصیتی فرد منجر شود." (۲)

البته کودکی که خجالتی است، تنها بدلیل این عامل ارثی خویش، ضعف اعتماد بنفسی پیدا نخواهد کرد. و طبیعتاً هر بچه ای هم که خجالتی نیست و پُر از شور و هیجان و کنجکاوی است، حتماً صاحب اعتماد بنفسی قوی نخواهد شد. اینکه یک کودک چگونه رشد کرده و بزرگ خواهد شد، تنها به عوامل ارثی او بستگی ندارد. بلکه بمقدار بسیار زیادی به شیوه تعلیم و تربیت والدین او و نوع رابطه ای که آنها با فرزند خویش برقرار میکنند، بستگی دارد. خانم آسترید سوتز در جواب این سؤال که "آیا انسانها میتوانند شیوه هایی چون خوشبین بودن، مثبت فکر کردن و اعتماد بنفسی را بیاموزند؟" اینطور جواب میدهد:

"بطور محدود بله. داشتن مواضع مثبت در زندگی، مثل خوشبینی و اعتماد بنفسی، دستکم بیست و پنج درصدش بطور ذاتی در میراث ژنی ما انسانها وجود دارد. علاوه بر این مقدار، تجارب ما در کودکی و نوجوانی و جوانی نیز نقش عمده ای دارند. البته در سنین بالاتر تا هنگام پیری و کهنسالی سن نیز نمونه ها و شیوه های پندار و کردار ما انسانها از طریق تمرین، چه در انواع گوناگون درمان روانیها و خواه از راه بکار بردن شیوه های دیگر دستبازی و تمدد اعصاب و تنش زدائی درون، تغییر حاصل خواهد شد." (۳)

در اینصورت خوشبینی، مثبت اندیشیدن و اعتماد بنفسی را هر انسانی در هر دوره و زمانی از عمر خود میتواند کمکم تمرینهای گوناگون فکری و عملی بیاموزد و در عمل حاصل این تجارب را جزئی مهم و برجسته از شخصیت خویش بگرداند.

نقش خانواده و تأثیر تعلیم و تربیت در چگونگی تقویت و تضعیف اعتماد بنفسی هنگام کودکی، نوجوانی و جوانی:

حال بیرون از این به تأثیر تعلیم و تربیت در خانواده. یعنی در رابطه با اعتماد بنفسی تجاربی را که هر انسانی در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خویش میکند، از جنبه روانشناسی بررسی و تفحص کنیم. بزبانی روشنتر، ببینیم کدامین عوامل میتوانند در این دوره ها از زندگی هر فرد اعتماد بنفسی را در او تقویت و یا تضعیف کنند؟

پژوهشگران اعتماد بنفسی سه دسته از تجارب بسیار مهم را چه در دوران کودکی و نوجوانی و خواه جوانی، در انسان ذکر میکنند:

تجربه اول. والدین من مرا بی چون و چرا دوست میدارند:

اگر دوستی و محبت والدین نسبت بفرزندشان بی چون و چرا باشد. یعنی ابراز محبت آنان به فرزند خویش دارای چنان کیفیتی باشد که کودک در دوران خود این یقین را پیدا کند، والدین من، "مرا آنطور که هستم، یعنی بی چون و چرا دوست میدارند." این یقین سبب خواهد شد که اعتماد بنفسی در کودک زیاد شود. چرا؟ و چه وقت کودک به یک چنین باور و یقینی خواهد رسید؟

نظر غالب روانشناسان اینست: اگر والدین (و یا هر شخص دیگری که با کودک رابطه نزدیک دارد و با مسولیت تربیت او را به عهده دارد و یا در آن شرکت میکند. مثل پدر و مادر بزرگها، خواهران و برادران بزرگتر و ...) عشق و محبت و دوستی خود بفرزند خویش را بدون هیچگونه شرط و شروطی ابراز کنند. این عمل سبب خواهد گردید در درون کودک احساسی با این محتوا بوجود آید: "من دوست داشتنی و با ارزش هستم." در اثر ایجاد این احساس در کودک، او بتدریج باین نتیجه خواهد رسید که موجودی با ارزش و ارجمند است.

در واقع هر انسانی که در ابتدای زندگی خویش با اهمیت بودن وجود خود را احساس کند، هر چه بزرگتر میشود نسبت به ارزشمند بودن خود معرفت بیشتری پیدا میکند. کودکی که چنین تجربه ای را در دوران طفولیت خویش کرد، در طی زمان به عزیز و گرامی بودن وجود خود، باور و اعتماد میکند.

روان تحلیلگر سرشناس آمریکائی، هاینس کوهورت Heinz Kohut در دهه هشتاد قرن بیستم، بهنگام تحقیق و شناسائی "خود" روانشناختی انسان، باین نتیجه بسیار جالب رسید:

"هر نوزادی بهنگام چشم در چشم دوختن خود با مادرش، در برق شادی چشم مادر، به اهمیت وجود خویش و دوست داشتنی بودن خود پی میبرد." (۴)

حال برعکس هر کودکی که احساس کند، پدر و مادرش تنها زمانی او را دوست خواهند داشت که بچه ای "حرف شنو و سربراه" باشد. علاوه بر این در مدرسه "نمرات درسی بسیار خوب تا حد عالی" بدست آورد. بد تر و فاجعه آمیزتر از این دو، اگر فرزند "کاملاً مطیع و فرمانبردار" والدین خویش بود، آنگاه او ارزش دوست داشتن پیدا میکند. در اثر این تجربه، کودک احساس خواهد کرد او تنها زمانی ارزش دوست داشتن دارد که مطیع والدین خویش باشد. این تجربه سبب خواهد گردید که کودک نتواند در درون خویش اعتماد بنفسی باثباتی را کسب کند و در طی زمان آنرا رشد دهد. زیرا او قادر نمیشود، خود بودن خویش را

احساس کند. در اینصورت در درون او این احساس و تصور بوجود میآید که ارزش وجود او، بستگی به ارضاء توقعات والدینش دارد.

همین خاطر کودکی که بطور طبیعی درون گرا است و بر اساس استعدادهای ذاتی و علایق منطبق با مراحل رشد خویش، خود انگیزه فعال میشود، بدنال ارضاء نیازها و علایق درونی خویش نخواهد رفت. بلکه مجبور میشود برون گرا گشته و در ابتدا فرمانبری از پدر و مادر خود را بجای خواسته های درونی خویش بنشاند. سپس تا آخر عمر خود اطاعت و فرمانبری از دیگری که در پرون او هستند را هدف زندگی خود کند. با آموختن این شیوه از اندیشه و عمل، کودک باور و اعتماد بخود و تواناییهای خویش را رها میکند. او بطور حتم و برای همیشه در بیرون از وجود خود، خویش را گماشته و خدمتگذار ارضاء توقعات این و آن صاحب قدرت، گمان میبرد.

علاوه بر امر بالا، اگر از فرزند خطائی سرزد، - امری که در دوران کودکی غیر قابل اجتناب است و تصحیح اشتباهات جزئی مهم از رشد هر کودک و نوجوان و جوان و اصلاً هر انسانی است - اما والدین او خطای او را بمثابة "ضعف شخصیت" او ارزیابی و قلمداد کردند. کودک در بها دادن بخویش و یافتن اعتماد بنفسی، یعنی باور به تواناییهای خود، چنان دچار گیجی و سردرگمی و دست آخر شک و تردید خواهد گردید، که در روان او آثار زخمی دیرپا بجا خواهد ماند.

برای مثال اگر والدین و یا مریبان کودک بهنگام انتقاد از عمل خطای او، سرزنشهایی با الفاظ و کلماتی چون، "بی عرضگی"، "بی لیاقتی"، "بی شعوری" و ... به کودک نسبت دادند و بیان کردند. یعنی بجای نقد عمل خطای کودک، به شخصیت او توهین کردند و او را خجالت زبون قلمداد نمودند. کودک در اثر این رفتار غلط مریبان خود، سخت شرمگین و خجالت زده خواهد شد. این شرمندگی سبب خواهد گردید، او بتدریج این تصور درش بوجود آید که او موجودی حقیر و بی ارزش است. این شیوه از "تعلیم و تربیت"، سم مهلکی ساخت ویرانگر اعتماد بنفسی در درون هر کودکی، نوجوان و یا جوانی خواهد گردید.

در حقیقت تنها این عمل کودک است که باید نقد شود تا کودک تفاوت میان عمل خوب و درست و بد و نا درست خویش را در طی زمان بیاموزد. اگر شان و مقام انسانی و شخصیت رو به تکوین و رشد او، مورد سرزنش و بی احترامی قرار گرفت، او هرگز شخصیتی قوی و با ثبات پیدا نخواهد کرد. بدتر از آن اینکه کودکی که مدام تحقیر شود، توانائی سخت کار خود را بد را نیز نمی آموزد.

واقعیات روانشناختی، بخصوص در جوامعی مثل مین ما ایران که منش استبدادی همه جا حضوری مخرب و ویرانگر دارد، اینست: هر فردی در کودکی و نوجوانی و جوانی خویش بی ارزش و تحقیر شود، نه تنها نمی آموزد برای شخصیت و وجود خویش بهائی قائل شود. بلکه برای شان و مقام، و شرف و شخصیت انسانهای دیگر هم هیچگونه ارزشی را برسمیت نخواهد شناخت. از دید نویسنده این سطور، تمامی مستبدین، با هر شکل و نامی که بخود دهند، بدون استثناء این نوع از "تعلیم و تربیت" را تجربه کرده و آموخته اند.

کودک، نو جوان و یا جوانی که دست به عملی غلط میزند و برای مثال منعی را زیر پا میگذازد، بایستی در آن امر و وضعیت کاملاً مشخص که از او خطا سر زده است، اشتباه او به او گوشزد شود و راه جبران خطای او نیز با او آموزش داده شود. با ابتکار کودک اولاً قادر به قبول انتقاد و نقد عمل خطای خود میشود و ثانیاً میاموزد اشتباه خویش را تصحیح کند. اما اگر خطای او بمثابة عملی اساساً "زشت و خبیث" و بیانگر "خود کامگی و وحشیگری و خود خواهی" او، تلقی و محکوم گردید. یعنی مریبان او مابین عمل کودک و شخصیت انسانی او تفاوتی قائل نشدند. در درون کودک بتدریج این باور و گمان تکوین و تحکیم مییابد که او "ذاتاً" آدمی بد و خبیث است. در حقیقت کل فاجعه از اینجا شروع میشود که در اندیشه کودک، نوجوان و جوان این باور غلط بوجود خواهد آمد که او برای همیشه غیر قابل تغییر، تحول ناپذیر و خوار و زبون باقی خواهد ماند.

تجربه ب. من قادر بانجام کار و تغییر در زندگی خودم هستم:

اگر والدین از فرزند خویش فقط انتظار موفقیت و ظفرمندی در هر کار و فعالیت را داشته باشند و این انتظار را نیز امری کاملاً طبیعی و بدیهی بدانند. در عین حال هر گونه خطا و اشتباه، و یا شکست موقتی فرزند در هر زمینه ای را بمثابة "فاجعه" ارزیابی و محکوم کنند و با بسیار بدتر از آن، خطا و عدم موفقیت فرزند را با دریغ کردن دوستی و محبت خود نسبت او، تنبیه و مجازات کنند. در اینصورت فرزند آنان بسختی قادر خواهد شد در درون خود احساسی از توانا بودن به کار و فعالیت، و یا اصلاً تغییر دادن وضعیت زندگی خود را بیاموزد.

در اثر محکوم کردن او به ناتوانی، او اعتماد و باور به قابلیت اثرگذاری خود بر امور زندگی خویش را از دست خواهد داد. در اینصورت او نه تنها از هر گونه ابداء و ابتکار و ریسک کردنی شدت میترسد، بلکه تصور هر تغییر و تحولی نیز در درون او ایجاد هراس میکند. چرا که از همان اوایل کودکی و نوجوانی خویش میاموزد، بهنگام دست زدن به هر کار و فعالیتی، از آغاز و قبل از هر گونه حرکتی، در ذهن خویش طرح شکست و عدم موفقیت را بریزد و از آن وحشت کند.

امر بسیار مهم دیگر اینکه بهمان اندازه که غلو و زیاده روی در انتقاد از کودک برای اعتماد بنفسی او زیان آورد است. بهمان مقدار نیز تشویق و تمجید و ستایش نابجا از کودک مضر و ویرانگر اعتماد به توانائی تغییر در او خواهد گردید. والدینی که فرزند خویش را بصورت کمال مطلوب، هم برای خود فرزند و هم برای دیگران، جلوه میدهند، علاوه بر آن هر کار و عملی را که از فرزندشان سر زد، خوب و عالی و بی نظیر قلمداد و ارزیابی کنند، در واقع در هر کاری و فعالیتی تصدیق صد در صد فرزند خویش باشند، درست عکس آنچه در آرزوی رسیدنش هستند، یعنی ایجاد اعتماد بنفسی قوی در فرزند، حاصلشان خواهد شد. چرا که با ستایش بی جا و بی محل و بیش از حد فرزند، او نمی آموزد، نقاط قوت و ضعف خویش را بطور عینی تخمین زده، بدرستی شناسائی کند. این عدم شناخت سبب خواهد گردید که فرزند قادر به ایجاد اعتماد بنفسی با دوام برای خویش نشود. در عمل اعتماد بنفسی این کودک نیز همانند کودکی که مدام سرزنش و تکهوش میشود، نسبت و بی ثبات خواهد گردید.

کودکی قادر به انجام کار و فعالیت و تغییر دلخواه در زندگی خویش خواهد شد که از طریق تجارب شخصی خود نقاط ضعف و قوت خویش را بطور عینی بشناسد. این کودک در اثر زمان قادر میشود، نقاط ضعف خویش را غیره قابل تغییر نداند و از آنها ترس و دلهره به دل راه ندهد. او

یاد میگیرد بمرور زمان نقاط ضعف خود را به قوت و توانائی تبدیل کند. برای هر کودک، نو جوان و جوانی شناخت نقاط ضعف و قوت عمل و اندیشه خود، حائز بیشترین اهمیتها است. زیرا که به یمن این شناخت هر انسانی قادر میشود، ناتوانیهای خویش را شناخته و در پی تصحیح آنها بر آید. در کنار ابتکار او قوتهای خویش را نیز توسعه و تکامل داده و میتواند روز بروز آنها را بهتر و پُر بارتر کند.

تجربه ج. این درست است و این غلط و نادرست است:

والدین از طریق آموزش قوائد و اصول و ارزشهایی ثابت و کاملاً روشن و شفاف، همراه با نشان دادن مرزبندیهای پر معنی میان خوب و بد، و از این دو مهمتر، با رفتار تربیتی ثابت و استوار و محکم خویش، اصول و ارزشهای اساسی و پایدار را بفرزند خود انتقال میدهند.

اگر فرزند از مریبان خویش بموقع و سروقت تشخیص عمل "درست و صحیح" از "نادرست و غلط" و "خوب و خیر" از "بد و شر" را آموخت. این فرزند برای همیشه از شک و تردیدها میان صواب و ناصواب بودن پندار و کردار و گفتار خویش مصون خواهد ماند. مردد و دودل بودن و ماندن مابین اندیشه و عمل خوب و یا بد، وجود و هستی انسان را بطور دائم آزار میدهد. علاوه بر آن شک و تردید میان خوب و بد، گاه و بیگاه حیات و هستی انسان را بحظر می اندازند.

اصول و ارزشهای پایه ای ثابتی که هر کودک و نوجوان و یا جوانی بیاموزد و تجربه کند، بعدها در طول عمرش، هر زمان خواست برای امور مهم زندگی خویش تصمیم بگیرد، مشعلی میشوند راهنمای اندیشه و عمل او در گرفتن بهترین و درستترین تصمیمات.

چرا که ارزشها و اصول اساسی و پایه ای که درونی فرزند میشوند، تا آخر عمر او، باو اطمینان خاطر و اعتماد بنفسی میدهند. او به یمن این اصول و ارزشهای روشن و پایدار که درونی او گشته اند، قادر خواهد شد، درست و نادرست بودن پندار و کردار و گفتار خویش را بشناسد. علاوه بر آن توانا میشود، امور زندگی خویش را خوب ارزیابی کند.

اگر فردی در همان اوایل کودکی و نوجوانی خویش، جهت یابی عمل خوب از بد، و خیر از شر را نیاموزد، و حتی تا آخر عمر خود، با مشکلاتی بس سنگین بایستی دست و پنجه نرم کند. زیرا که قادر نخواهد شد، موضع حق را ناحق را برای خود تعیین و مشخص کند. در حقیقت ماندن در موضع حق نیاز به جرأت و شهامتی محکم و استوار دارد. این دو نیز بدون خاطر جمع بودن بر درستی حق و نادرستی ناحق، یعنی بدون اعتماد بنفسی قوی قابل تشخیص و تصمیم گیری نیستند.

بنا بر تحقیقات متعدد روانشناختی، هر انسانی بطور ذاتی صاحب اخلاق است. ولی اخلاق ذاتی نیز نیاز به پرورش، تمرین و بازگویی و تصدیق و تأیید مریبان کودک دارد. ربط اعتماد بنفسی با اخلاق امری بسیار با اهمیت و در خور مطالعه، تحقیق و تفحص است.

امر دیگری که ربط مستقیم با اعتماد بنفسی دارد، حالات روحی و روانی و کیفیتهای احساسی هستند که فرد در دوران کودکی و نوجوانی و جوانی خویش تجربه میکند. غالب روانشناسان محقق اعتماد بنفسی معتقدند:

هر انسانی که در اوایل کودکی در محیط اجتماعی رشد کند که به اعتماد بنفسی او آسیب رسد. یعنی در آن دوران او و شخصیت او انسانی او مدام خوار و ذلیل شود، پیامدهای روحی و روانی وخیمی در انتظار او خواهد بود. چونکه محتوای روح و روان او غالباً مملو از احساسات منفی هستند. زیرا که به اعتماد بنفسی او صدمات و لطمات فراوان وارد آمده اند.

در اثر این صدمات او قادر نیست بخود و وجود خویش بهای لازم را بدهد. در اینصورت تمامی عمر خود را در رنج و محنت بسر خواهد برد. در اثر ضربه هایی که به شخصیت و اعتماد بنفسی او وارد شده اند، احساسات او ثبات لازم و کافی را تجربه نمیکند و تکرده اند. همین دلیل نیز احساسات او شدت ضعیف و بی ثبات باقی میماند. این فرد از جنبه روحی غالباً در رنج و درد و عذاب بسر میبرد.

مک گای و فابینک، دو روانشناس آلمانی نویسنده کتاب "اعتماد بنفسی، قلب شخصیتی سالم" ساز و کار بی ثباتی احساس را در ضعف اعتماد بنفسی شناسائی کرده و مینویسند:

"اگر به اعتماد بنفسی انسانی در کودکی آسیب رسد (مثلاً تحقیر شود)، او تمامی خاطرات خود آگاه و ناخود آگاه آن آسیبها را در همه وضعیتهای ناگوار طفولیت خویش در درونش بطور زنده نگاه خواهد داشت. او همه این عذابها و ناراحتیها را در حافظه روح خویش، حفظ خواهد کرد. در آن وضعیتهای ناخوشایند، او با خود را اصلاً احساس نمی کرده است و با احساسی بغایت بد و درد آور داشته است." (۵)

این ساز و کار روحی در عمل اینگونه صورت میگیرد: زخمهای عمیقی که به اعتماد بنفسی انسان در کودکی وارد میشوند، زخمهایی هستند که هیچگاه آثارشان از میان رفتنی نیستند. آثار این جراحات در اثر درمان روانیها و یا تمرینهای روحی شادی آور مثل ابتکار و خلاقیت، شاید تنها بطور سطحی شفا یابند. ولی بهنگام هر گونه انتقاد، شکست، عمل خطا و یا خوار و ذلیل شدن نو و تازه ای، آن خاطره های درد آور اوایل کودکی بار دیگر در درون فرد زنده و فعال میشوند. حاصل فعال شدن این احساسات منفی، که غالباً نیز ناخود آگاه هستند، اینستکه فرد شدت آزرده و ناراحت میشود. او از خود بیخود میشود و ترسی مهم وجود او را فراموش میگرد. گاهی نیز گرفتار بیخوابیهای آزار دهنده خواهد شد. در درون این فرد صدائی قدیمی، ولی کاملاً آشنا، او را وادار میکنند که بخود بگوید: "من موجودی خوار و زبون و بی ارزشم." این صدای آشنای قدیمی او را بشدت ناراحت و آزرده خاطر، و گناه گز کرده و افسرده میکند.

چرا این حالات بد روانی در او بوجود میآیند؟ زیرا که در اثر هر انتقاد، هر شکست و ناکامی، و یا اهانتی تحقیر کننده که باو وارد شوند، هر چقدر کوچک و جزئی و گاه فوق العاده بی اهمیت، آن تجارب بد دوران کودکی در درون او بدون ممانعت و پیش گیری، بار دیگر فروخته و شعله ور و فعال میشوند. همین خاطر رفتار و گفتار و پندار اینگونه افراد بشدت واکنشی هستند. زیرا که عقل و تدبیر انسانی آنها، مجال فعال و خلاق شدن را نمی یابند.

خلاصه و جمع بندی اثر تربیت در خانواده و محیط اجتماعی بر اعتماد بنفسی اینها هستند:



## تقابل دکترین ولایت فقیه با مطالبات اساسی مردم ایران - ۱۴

موج اعدام‌های اخیر اعتراض مدافعان حقوق بشر را از جمله اعتراض سازمان عفو بین الملل، کمیته بین المللی حقوق بشر و ... را برانگیخته است. عفو بین الملل اعلان کرده: در یک سال گذشته ۵۴۴ حکم اعدام در ایران اجرا شده است، با روی کار آمدن دولت حسن روحانی انتظار می‌رفت که روند اعدام‌ها در ایران کاهش یابد، اما ایران در ماه‌های اخیر رکوردهای تازه‌ای از شمار اعدام‌ها به ثبت رساند. به عنوان نمونه در دو هفته بین یستم شهریور تا سوم مهر ماه سال ۱۳۹۲ مقامات ایرانی از اعدام ۵۰ تن خبر داده اند. نهاد‌های بین المللی مدافع حقوق بشر از دولت ایران خواسته‌اند که روند اعدام‌ها را متوقف کند.

در دوره ریاست جمهوری روحانی کمتر روزی است که دو نفر و یا تعداد بیشتری اعدام نشوند. کمیته بین المللی علیه اعدام هر روز آمار این اعدام‌ها را اعلام میکند و از همگان دعوت میکند به این جنایات وحشیانه پهر طریق ممکن اعتراض کنند. کمیته بین المللی علیه اعدام در روز شنبه ۵ اکتبر آمار اعدام‌ها در دوره روحانی را ۲۳۲ نفر اعلام کرد.

محمود امیری مقدم، سخنگوی سازمان حقوق بشر ایران که از سازمان‌های عضو ائتلاف جهانی علیه اعدام است به «روز» می‌گوید: «پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران تا کنون ۳۱۲ اعدام به ثبت رسیده که ۱۸۴ مورد آن به تأیید دستگاه قضایی ایران رسیده و ۱۲۸ مورد دیگر به صورت غیر رسمی به سازمان‌های مدافع حقوق بشر گزارش شده است.

در گزارش آقای احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل آمده است که شرایط حقوق بشر در ایران همچنان دغدغه‌های جدی و مشکل ساز کارهای مختلف ناظر حقوق بشر و مجمع عمومی سازمان ملل متحد شده است به طوری که هیچ نشانه‌ای از پیشرفت در این زمینه دیده نمی‌شود.

ناپروی جنسیتی، خشونت علیه زنان و تبعیض علیه اقلیت‌های دینی و مذهبی، مانند بهایی‌ها، مسیحیان، دراویش و اقلیت‌های قومی مانند عرب‌های خوزستان، کردها، اهالی سیستان و بلوچستان و نیز پناهندگان افغانی موارد دیگری است که گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در ایران از آن یاد می‌کند و جمهوری اسلامی را به تداوم آن متهم می‌سازد. تردید وجود دارد آیا حسن روحانی بعنوان مسئول قانونی و مسئول مستقیم آنچه در کشور صورت می‌گیرد، خود موافق این اعدام‌ها نیست؟ ۳۳ سال پیش، حسن روحانی خود در یکی از جلسات مجلس پس از ماجرای کودتای نوژه، خواستار «دار» زدن «توطئه‌گرا» در نماز جمعه شد تا «تأثیر بیشتری» داشته باشد. او در تیرماه ۱۳۵۹ گفت: «تقاضای دیگر من این است که توطئه‌گراها را هنگام برگزاری نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کنند تا تأثیر بیشتری داشته باشد.» (۱)

در دستگاه خشونت، اعدام‌ها خصوصاً بطور علنی و در ملاء عام یکی از ابزارها برای ایجاد جو ارعاب و ترس است که رژیم ولایت فقیه از روز نخست با این شیوه مخالفان را نابود کرده و در جامعه مانع شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی شده است. افزایش اعدام‌ها از زمانی که روحانی با شعار امید و اعتدال روی کار آمده بدین منظور است که جنبش مدنی که خواهان تغییر و تحول است در نطفه خفه شود و زمینه‌ای برای بروز و ظهور نهاد‌های مدنی و تحول خواه فراهم نگردد. از این روست که علیرغم اینکه رژیم از سوی نهاد‌های حقوق بشری بین المللی محکوم می‌شود و بوژه در زمینه خارجی نیاز به نمایی برای بهبود شرایط دارد ولی فشارهای اجتماعی بقدری برایش گلو گیر شده است که راهی به جز اعدام‌ها و بالا بردن جو ارعاب نمی‌یابد.

اگر سرکوب و اعدام بی‌مهابا به پیش می‌رود و اگر حل بحران اتمی پس از ده سال پیش نمی‌رود و اگر بحرانهای اقتصادی از کار نمی‌ایستند و مردم را روز به روز در بن بست بین مرگ و زندگی قرار داده است و همه‌آگرهای دیگر، همه بر یک تئوری تکیه دارند و آن تکیه گاه و ویژگی خاص و عمومی «انصر بالرب» ولایت مطلقه فقیه است، خشونت که خود به خود وجود ندارد و آمران این تئوری آن را بوجود آورده‌اند، نظر به سازان این خشونت با اتکا به دین و مرام یا ایدئولوژی ولایتی مشروعیت بخشیدن به این نظر به آنرا تبیین و تبلیغ می‌کنند. نظریه سازان این خشونت به این پرسش پاسخ نمی‌دهند که با این خشونت عملاً به کج‌راه خواهند یافت؟

می‌پرسیم، رژیم‌هایی که در سراسر سقوط است، موج سرکوب و اعدام‌های روز افزون برای چیست؟ علت آن است که این کشور، سی سال است بدست بند بازی که در رأس آن خامنه‌ای بعنوان «عمود خیمه نظام» قرار گرفته و روز با بازی جدید و با بحران‌سازی‌های تازه و با مهندسی کردن و روی کار آوردن این اصلاح طلب یا آن اصول‌گرا که برآنت تبهکار تر از خود او هستند می‌خواهد اعمال زور و خشونت ولایت دیکتاتوری فقیه خود را بر این سرزمین اعمال کند.

کارنامه سه ماهه روحانی مدت زمان یک صد روزه اول روی کار آمدن رئیس جمهوری در کشورهای غربی را تبلیگران سیاسی میزان الحراجه ای می‌دانند که بر اساس آن روند برنامه‌های آینده آن رئیس جمهوری را مورد سنجش قرار می‌دهند، برای کشور ما این نوع ارزیابی مقایسه مع الفارق است که بخواهیم این سنجش را در دستگاه ولایت مطلقه وارد کنیم و از جهت گیری و موفقیت دولت جدید ارزیابی جدیدی ارائه دهیم، در این دستگاه، رئیس جمهور اختیاراتی از خود ندارد و «ندارک چی» ولی فقیه بیش نیست. چهارماه و نیم پس از انتخابات ریاست جمهوری و حدود سه ماه و نیم پس از رسمیت یافتن تحلیف آقای حسن روحانی شرایط زندگی مردم سخت و سخت‌تر شده است، در این مدت هیچ حرکت محسوسی در گشایش زندگی مردم به چشم نمی‌خورد، کار گزاران خود می‌گویند: «باید در باره مشکلات به مردم دقیقاً توضیح داده شود، باید به مردم بگوییم که صد روزه نمیتوان تورم را کاهش داد، صد روزه نمیتوان قیمت مسکن را کاهش داد و در مدت چند ماه نمیتوان قیمت خودرو را ارزان کرد، خطاب به تیم اقتصادی روحانی، می‌گویند: با این فرصت‌ها نمیتوان اقتصاد را سامان داد، احتمالاً منظور آقای روحانی از بهبود اقتصاد در ۱۰۰ روز، بیان بررسی مشکلات اقتصادی در ۱۰۰ روز است و نه حل آن، حل مشکلات اقتصادی حداقل چند سال زمان میبرد و نباید انتظار داشته باشیم صد روزه مشکلات حل شود.» (۲)

در حالی که دولتمردان حکومت آقای روحانی نوبت می‌دادند تأثیر حضور دولت یازدهم بر زندگی مردم در صد روز اول فعالیت دولت جدید مشهود

خواهد بود، اما وضعیت حکایت از آن دارد که مردم تأثیرات این حضور را، به شکلی جز آنچه انتظار می‌رفت تجربه کرده‌اند. پرسیدنی است که آقای روحانی تا امیدی چه کسانی را میخواست مهم بگذارد و اعتدال برای چه بود؟ آیا همه اینها برای حفظ نظام ولایت فقیه نبود؟ آیا ناسامانی‌های اقتصادی افزایش یابنده، هیچ گشایشی در زندگی مردم در چشم انداز دارد؟ (۳)

دور باطل گفتگوها وعادی کردن رابطه با امریکا؟ در سالروز ۱۳ آبان (اشغال سفارت امریکا در ایران) بنا به قول خودشان به طوری سابقه ای شعار "مرگ بر آمریکا" داده می‌شود، به طوری که برخی از اعتراضات را در داخل خود نظام بطور کنایه ای و مستقیم و غیر مستقیم برانگیخته است. مطرح میشود که یکی از شاخص‌های نظام ولایت فقیه، استکبار ستیزی بود که با همین شعار بر بیداری اسلامی تأثیر گذاشت و حالا عدول از آن به کل نظام ضربه می‌زند. از سوی دیگر مطرح می‌شود که مذاکره با امریکا برای حل مسئله اتمی است و نه بهبود رابطه با امریکا! خامنه‌ای نیاز خود را برای ادامه بحرانهای داخلی و خارجی همواره در تنش با امریکا میداند، خامنه‌ای در رابطه با وعادی کردن رابطه با امریکا میگوید: «همانطور که در مشهد هم گفتیم، به مذاکره خوشبین نیستیم ولی باذن الله از این مذاکرات ضرری هم نمی‌کنیم و این تجربه، ظرفیت فکری ملت ما را بالا خواهد برد؛ اگر مذاکرات به نتیجه برسد که چه بهتر ولی اگر نتیجه نگرقتند معنایش این باشد که کشور باید روی پای خودش بایستد.»

ایشان از دولت حمایت کرد و گفت: «هیچ کس نباید مجموعه مذاکره کنندگان ما را سازشکار بداند، اینها بچه‌های خود ما و بچه‌های انقلابند. یک ماموریت سختی را بر عهده دارند و هیچ کس نباید ماموری را که مشغول کاری است، تضعیف کند.»

در بازی سیاسی رژیم حاکم، علی خامنه‌ای را نباید بعنوان شخص تکیست، او محور رژیم بمثابة رژیم ولایت مطلقه فقیه است. او را باید عامل بحرانها، عامل بن بستها و ... جامعه ایران دانست و تا زمانی که این محور بر جا است، مردم ایران، گروگان رژیم و قدرتهای خارجی خواهند بود.

اگر می‌بینیم به دنبال علی خامنه‌ای، حسن روحانی در مورد این مذاکرات خوشبین نیست و در اظهاراتی مشابه خامنه‌ای در روز یکشنبه می‌گوید: در مورد غربیها و مذاکرات جاری خوشبین نیستیم، (۴) سخنی که حسن روحانی روز دوشنبه ۱۳ آبان ۱۳۹۲ در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی مطرح شده و ابتدا خبرگزاری‌های داخلی از جمله خبرگزاری دولتی "ایرنا" منتشر کرده اما سررا آن را حذف میکنند. سخنی که حسن روحانی با اشاره به تریبهای بین المللی که اقتصاد بیمار ایران را فلج کرده است گفت: اما این بدان معنی نیست که ما نباید امیدی به از میان برداشتن مشکلات داشته باشیم. این اظهارات یک روز بعد از سخنان خامنه‌ای که حرف آخر را در مورد برنامه اتمی ایران می‌زند عنوان می‌شود.

و با عضو ارشد جبهه بیداری در گفت‌وگو با خبرنگار حوزه احزاب اظهار داشت: من منهای صحبت‌های رهبری این را تفسیر می‌کنم، آن چیزی که موجب نفوذ جمهوری اسلامی در بین جهان اسلام شده است، استکبارستیزی و ایستادگی و مقاومت ملی مردم ایران در مقابل آمریکا است. (۵)

و یا شیخ صادق لاریجانی که می‌گوید: کمترین نتیجه مذاکرات در مقطع کنونی این است که حجت بر عده‌ای در داخل و خارج کشور تمام می‌شود. و یا علی رضا سلیمی در مجلس می‌گوید: «سخنان حکیمانه رهبر معظم انقلاب در روز ۱۲ آبان‌ماه فصل الخطاب گفت‌وگوها و مبارزات اخیر بود. معظم‌له از یک سو موضوع مذاکره را مشخص نموده و تعیین کردند که فقط مذاکره در مورد مسئله هسته‌ای است و لا غیر» (۶)

و همچنین هاشمی رفسنجانی، تناقض گو، و به نعل و به میخ زن دستگاه ولایت، برای حفظ ستون خیمه نظام گفته بود: باید شعار «مرگ بر آمریکا» را حذف کنید؛ در حالی که صحبت‌های حضرت امام موجود است، حتی قسمت وصیت‌نامه حضرت امام به وزیر امور خارجه که چگونه با او قدرت‌ها باید بر خورد کرد را نگاه کنید، خواهید دید که امام چه زبیا فرموده‌اند و انکار می‌دیدند که برای این روزها، مخصوص وزیر امور خارجه پیام گذاشتند بنا بر این ماهیت امام یک ماهیت ضد استعماری و ضد استکباری بود.

رفسنجانی در آستانه مذاکرات درباره مقاومت علیه امریکا و رژیم صهیونیستی گفت: ما باردیگر حرف همیشگی خودمان را به دنیای اسلام تکرار می‌کنیم که هیچ راهی جز مقاومت سرسختانه نظامی و سیاسی - اقتصادی علیه امریکا و اسرائیل برای جلوگیری از تجاوزات اسرائیل وجود ندارد.

در همین روز، هاشمی رفسنجانی گفته‌است: «رهنمودهای اخیر رهبری معظم انقلاب به‌ویژه در مقطع کنونی، در مورد حمایت از تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی ایران را بسیار راهگشا و با معنا دانست و گفت: این رهنمودها در حالی ارائه شد که عده‌ای سعی داشتند در آستانه مذاکرات، جو سیاسی جامعه را ملتهب، دوگانه و تیم مذاکره‌کننده را سازشکار معرفی کنند بنا بر این این رهنمودها، عزم نمایندگان سیاسی ایران را برای ادامه گفتگوها جدی‌تر کرد.»

مذاکرات سه روزه ژنو روز ۱۶ آبان ۱۳۹۲ که وزرای خارجه کشورهای بزرگ دنیا به طور بی سابقه ای و بقول کیهان، ارگان خامنه‌ای (در ۱۸ آبان) با «اردو کشی» برای «سراب توافقی در ژنو» و برای به نتیجه رساندن مذاکرات دور هم جمع شده بودند، جواد ظریف با دیپلماسی «با دست پس‌پس‌زن و با پیش‌بکش» نمایش قدرت می‌دهد و میگوید «تحریم‌های شما بر ما بی اثر بوده است و ... در دوران تحریم ما دارای ۱۹۰۰۰ ساتر فیوژ شده ایم و ضروری اگر بوده برای مردم بوده، ... ظرفیت گفت: بگذارید بگویم تحریم‌ها برای ایران چه بار آورده‌اند؟ تحریم‌ها برای برخی از مردم مشقت‌هایی به همراه داشتند، اما باعث ساخت ۱۹ هزار ساتر فیوژ برای ایرانی‌ها شد.» (۷)

در همان روز سیاه پاسداران از یک موشک پیشرفته به نام «صیاد» پرده برداری می‌کنند و بر اساس گزارش رسانه‌های ایران به نقل از وزیر دفاع ایران می‌گوید خط تولید موشک پدافند هوایی جدیدی را با نام صیاد ۲ افتتاح کرده است. این موشک «قابلیت بالای ضد جنگ الکترونیک و ردیابی خودکار و مستقل دارد. حسین دهقان، وزیر دفاع ایران گفته است این موشک موتور سوخت جامد و سیستم هدایت ترکیبی دارد، به گفته او این دو ویژگی، سوخت جامد و سیستم هدایت، قدرت جابه‌جایی موشک و دقت آن را زیاد می‌کند...

سرکوب‌های یاد شده در بالا و همزمان مانور نمایش قدرت رژیم، در ژاندارم نشان دادن خود در منطقه بی ارتباط و بی دلیل نیست از رسانه‌های ارتباط جمعی غرب که از کانالهای انگلیسی زبان و کانالهای فارسی زبان، در راستای

اتحاد توافقی ایران با امریکا تبلیغ کرده، چنین توافقی را «توافق قرن» نام گذاری می‌کنند و صدای طبل تبلیغات آنها کوشها را میخراشد، تبلیغاتی که از پیش نتیجه اش معلوم بود و به بقول ارگان تبلیغاتی خامنه‌ای «توافق برد-برد» یا قرارداد ترکمن چای خوانده شد و قبول آن را برای علی خامنه‌ای جام زهری کشته ارزیابی نمود. (۸)

مذاکرات در ژنو در حالی پشت سر گذاشته شد که هم غرب و هم دولت روحانی بسیار به آن امید بسته بودند و آن را "کلید" حل مشکلات می‌دانستند، این مذاکرات در مسیری نا هموار و پر چالش پیش رفت هر کدام به دنبال برد خود بودند، اما توقعات زیادخواهانه رابطه سهل و آسان را دوباره در بوته ابهام فرو برد.

گفته می‌شود علت سخت‌گیری فرانسه این بوده است که در سال ۱۳۸۳ دومینیک دو ویلین، وزیر خارجه وقت فرانسه، مشوق امضای «توافق پاریس»، با سه کشور فرانسه، آلمان و انگلستان با همین آقای حسن روحانی، دیر وقت شورای عالی امنیت ملی رژیم موافقت‌نامه‌ای را امضاء کرده‌اند که به موجب آن، ایران غنی‌سازی را به حال تعلیق درمی‌آورد و به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه می‌دهد طبق قرارداد الحاقی، تأسیسات اتمی ایران را بطور کامل تحت نظارت قرار دهد ولی از آنجائی که ایران بعد از توافق به موافقت‌نامه عمل نکرد، فرانسه را رنجانده است.

«کار شکنی» فرانسه، لابیگرهای افراطی اسرائیل، عربستان سعودی، قطر یا هر بهانه دیگری، فعلاً موضع حق به جانبی را به رژیم جمهوری اسلامی برای سرکوب و ارعاب در داخل و امتیاز خواهی بیشتر در خارج دست او را باز خواهد گذاشت که هموار سوار بر اسب ولایت بنزد. برای ادامه مذاکرات، دیدار وزرای خارجه ۱+۵ به روز ۲۰ نوامبر ۲۰۱۳ ماکول گردید. اما باید گفت، مذاکرات گذشته و مذاکرات آینده یقه ملایان را رها نخواهد کرد، توفقات دول غربی بخصوص توفقات دولت امریکا به کمتر از منافع خود رضایت نخواهند داد، آنان منافع خود را با وسیله قرار دادن تعهدات ایران در قبال قطعنامه‌های مکرر سازمان ملل، ایران را پیوسته تحت فشار قرار خواهند داد. توقف برنامه هسته‌ای، توقف غنی‌سازی ۲۰ درصدی، خنثی کردن ذخیره‌های موجود اورانیوم ۲۰ درصدی در ایران و انواع بهانه‌های دیگر را در برابر حقوق از دست رفته ملت توسط ملایان فریب کار حاکم که چیزی جز : نفوذ محدودیت‌های اقتصادی در تأمین قطعات هواپیما، صنایع پتروشیمی و فلزات گرانبها و یا برداشتن تحریم‌ها از روی دارایی‌های مسدود شده ایران است نخواهد بود.

یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و علی اکبر صالحی، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی ایران یک میانه مشترک در زمینه جارجوب همکاری آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ایران در روز ۲۰ آبان ۱۳۹۲ توافق و امضا کردند که همکاری و گفت‌وگویشان را با هدف اطمینان از ماهیت منحصر ا صلح آمیز برنامه هسته‌ای ایران از طریق حل همه مسائل باقیمانده‌ای که تاکنون توسط آژانس حل نشده است، تقویت کنند.

- ادامه دارد
- بی‌نوشت‌ها:
- (۱) روزنامه جمهوری اسلامی متن گزارش جلسه علنی مجلس شورای اسلامی در روز ۲۳ تیر ۱۳۵۹
  - (۲) تراز، ۱۲ آبان ۱۳۹۲
  - (۳) روزنامه قانون، گروه اقتصادی، ۱۸ آبان ۱۳۹۲
  - (۴) خبرگزاری فرانسه ۱۳ آبان ۹۲ نوشت: همانند خامنه‌ای، روحانی نیز به گفتگوها با گروه ۱+۵ خوشبین نیست:
  - (۵) روح‌الله حسینیان، خبرگزاری فارس ۱۴ آبان ۱۳۹۲
  - (۶) مجلس شورای اسلامی ۱۵ آبان ۱۳۹۲
  - (۷) خبرگزاری فارس ۱۸ آبان ۱۳۹۲
  - (۸) مقاله منتشره در رجانیوز ۱۹ آبان ۱۳۹۲

### پیام مجامع اسلامی ایرانیان بمناسبت پانزدهمین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

انقلاب شروع گشت و به خصوص به فرمان آقای خمینی تشدید شد، دور باطل بی‌پایانی است که تنها با استقرار حکومتی حقوقمدار پایان می‌پذیرد. تا زمانی که دولت در مناطق محروم، که مردم آن مانند عموم مردم در سراسر کشور از حقوق شهروندی محرومند در فقر فرهنگی و اقتصادی شدید نیز رنجورند، تبعیض دینی و فرهنگی و اقتصادی قائل است و بیکاری و عدم امنیت گریزناک اکثریت هموطنان ما به خصوص جوانان که نیروی محرکه لازم در این مناطق هستند می‌باشد، بستر برای فعالیت گروه‌هایی که به خدمت بیگانه در آمده و مسلحانه، فیم مردم میشوند و به نام آنها تحت عنوان مبارزه " علیه تبعیض" به نقض حقوق انسان می‌پردازند و هم چنین باند‌های قاچاق و انواع خشونت فراهم است و دست کسانی که برای احقاق حق مردم خشونت زدایی را راه حل میدانند بسته است و سانسور همه جانبه چه از سوی حاکمیت و چه از سوی دسته‌های زور مدار از رساندن صدای حق طلبانه آنها ممانعت به عمل می‌آورد. با اطلاع رسانی به موقع و افشای جنایات باید به شکستن این سانسور باری رسانند.

برای رهایی از رژیم استبدادی فاسد و جنایتکار و جایگزین او با مردمسالاری حقوقمدار در ایران، شایسته است که ضمن یاد و گرامیداشت سالروز قتل این شهیدان و پیگیری و دادخواهی از اینهمه جنایت و وحشیگری و خونخواری بدست امرین و عاملین رژیم که در حفظ قدرت، گوی سبقت را از همه رژیم‌های دیکتاتوری ربوده است، با اعتراضات و کنش‌های درخور برای احقاق حقوق مدنی و دستیابی به حقوق شهروندی استقامت و ایستادگی کنیم و به امید روزی که با استقرار جمهوری ایران، جانباختگان آزادی خواه و وطندوست، لاله‌های سرخ باغهای آزادی آن باشند، به ایستادگی و مقاومت ادامه دهیم. پاینده ایران

مجامع اسلامی ایرانیان  
۲۷ آبان ۱۳۹۲ برابر با ۱۸ نوامبر ۲۰۱۳

اشتراک یکت ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد یا پست سفارشی یا بچساب بانکت و ایرفرماید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد و صریحاً یا مکرراً نظر نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنتها بکچون نویسنده و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مطالبی را می‌خواهند در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد یا با تکرار

S.16 Nr.841 18 Nov. 1 Dez. 2013

شماره ۸۴۱ ۲۷ آبان ۱۰ آذر ۱۳۹۲

## رابطه منتخب و منتخب

با توسل به قوه قهریه، مالک انحصاری تصمیم بگیرد. امری که در ایران بعد از انقلاب، واقع شد. تجربه می گوید: هر گاه «نهادهای انقلاب» ایجاد نمی شدند و به جای آن، ساخت و ساز نیروهای مسلح و دستگاه اداری، مردم سالارانه می گشت و عدالت اجتماعی، بمتابہ میزان، در کار می آمد، تا که هر کس سه نوع کار، کار تولید و کار دانش و فن جوئی و کار شرکت در مدیریت جامعه را می یافت، حضور مردم در صحنه میسر می گشت. در دموکراسی ها، سرمایه داری از راه همگانی کردن مصرف انبوه که نیاز به درآمد برای پرداخت هزینه دارد، جمهور مردم را از کار شرکت در مدیریت جامعه باز می دارد.

● ترتیب دادن بجهت های آزاد، هم در باره هر تصمیم و برنامه عمل و هم در باره روشها، به ترتیبی که در باره هیچ امری، برای مردم، ابهامی باقی نماند. بپوش باید بود که در حال حاضر، وسائل ارتباط جمعی شبهه بحث را جانشین بحث کرده اند تا که فکری را که می خواهند به مردم القاء کنند. در آنچه به ایران مربوط می شود، این روش را هم وسائل ارتباط جمعی رژیم بکار می برند و هم وسائل ارتباط جمعی فارسی زبان خارج از کشور. مشخصه شبهه بحثها این است که نه تنها ابهام زدائی نمی کنند، بلکه با بکار بردن منطق صوری، ابهامها پدید می آورند تا که بیننده و شنونده، جز آنچه آنها القاء می کنند، نبیند و نشود.

۲/۳ اما مردمی که انتخاب می کنند نیز می باید از عهده کارهایی برآیند:

● انتخاب کنندگان می باید حامی منتخبان خود باشند. بدیهی است وقتی انتخابات آزاد انجام می گیرد، انتخاب کنندگان چنین مسئولیتی را پیدا می کنند،

● اعتیاد به اطاعت از قدرت و نیز ترس از قدرت قدرتمدارها سبب شده است که مردم دلیل ادعاهای زورمندان را از آنها نمی پرسند بلکه از منتخبان خود می پرسند. این باج مجانی دادن به زورمندان سبب می شود که، بتدریج از عمل به مسئولیت خود، تن می زنند. زورمندان می دانند که دروغ و ضد اطلاعات می سازند اما این را نیز می دانند که چون مردم هیچ گاه دلیل را از مدعی نمی خواهند، پس بتدریج دروغ در ذهن آنها رسوب می کند و می ماند. بخصوص که زورمندان می توانند با سانسور منتخب یا منتخبان، مردم را از افشای دروغ توسط منتخب یا منتخبان خود، نا آگاه نگاه دارند. بدین سان، در طول زمان، انواع ضد اطلاعات کار خود را می کنند. مردم بار مسئولیت را بر زمین می گذارند و بخشی از آنها دروغها را دلیل شانه خالی کردن از مسئولیت خود نیز می کنند.

مردم از یاد می برند که دعوا سر لحاف ملا، یعنی حقوق ملی و حقوق شهروندی یکایک آنها است. پس بر آنها است که از مسئولیت نگرینند. دست کم، دلیل هر ادعائی را از مدعی بخواهند. وجود سانسورها و نبود دلیل در ادعای مدعی، کافی هستند برای این که مردم بر عهد خود بمانند و بر حمایت از منتخب خود پای فشارند.

● در جامعه ها، بمیزانی که رابطه ها رابطه های قدرت می شوند، حقوق ملی و حقوق شهروندی، از یادها می روند. در جامعه های امروز، سود و زیان جانشین حق و ناحق شده اند. چنانکه به جای حقوق ملی، «منافع ملی» و به جای حقوق شهروندی، «منافع خصوصی» نشسته اند. نتیجه این که سنجیدن شخصی به حق، جای خود را به سنجیدن حق (= نفع) به شخص داده است. شخصی که حق بداند سنجیده می شود، باید نمداد قدرت باشد و هست.

اما روابط قوا، و برانگیزی مداومی را ببار می آورند. این و برانگیزی می باید جامعه را آگاه کند که نفع و زیان گویای رابطه قوا هستند. هر گاه حقوق ذاتی خود را بشناسند و با عمل به آنها، رابطه را رابطه حق با حق کنند، از سنجیدن حق به شخص نیز رها می شوند و می توانند شخص را به حق بسنجند.

دو مثال، این راهکار بس مهم را روشن تر می کنند:

الف - در رابطه دو همسر و کارگر و کارفرما و فروشنده و مشتری و...، که رابطه روزمره ای است، هر گاه دو طرف رابطه، حقوق انسانی خود را بشناسند و به آن عمل کنند، رابطه حق با حق می شود. اما اگر نشناسند و یا بشناسند و نخواهند به آنها عمل کنند، هر یک از دو طرف بر اساس سود و زبانی که برای خود تصور می کنند، رابطه برقرار می کنند. چنین رابطه ای رابطه قدرت (= زور با زور) می شود. وسیله سنجش پندار و گفتار و کردار، دیگر نه حق که سود و زیان در رابطه قدرت می شود. ناگزیر، حق - جای خود را به نفع داده است - به شخص، بخواهیم قدرت شخص، سنجیده می شود.

ب - ولایت فقیه که بتدریج، ولایت مطلقه فقیه شد: اکثریت بزرگ مردم هیچ از آن نمی دانستند. وجود آقای خمینی و فکر جمعی جاری که ایجاد کردند، مانع از نقد آن شد. اندک شماری که به خود یاری مخالفت با ولایت فقیه دادند بکنار، اقلیت جامعه که می دانست ولایت فقیه چیست، نفع خود را در قبول آن و یا سکوت دید، اکثریت نیز نفع خود را در این دید که جانب آقای خمینی را بگیرد. از دید اکثریت، ولایت فقیه یعنی خمینی بمتابہ «نماد دین». پس حق (= نفع) خود را در رأی دادن به آن دید. بدین سان، حق را در نفع ناچیز کرد و خمینی را به آن سنجید. روشن است که نفس جانشین کردن حق با قدرت اشتباه بزرگ بود و نمی توانست مردم را با سرنوشتی که یافته اند، روبرو کند.

بدین قرار، این سخن را که این کس و یا گروه «حق را به شخص»

می سنجد، هر گاه بخواهیم دقیق کنیم، یعنی از صورت به محتوی گذر

می کنیم، می بینیم:

الف - حق جای خود را به نفع سپرده است. و

ب - در واقع، شخصی به این نفع سنجیده است.

ج - روشن درمی یابیم که زیان بزرگ که جامعه ها همچنان می کنند، جانشین کردن حق با نفع است و عاقلند که نفع یکی زبان دیگری را

ایجاب می کند حال این که حق کسی حق دیگری را ایجاب می کند.

در گفتگوهای رژیم با دولتهای +۵، آقای ظریف سخن از نفع - نفع بیمان آورد. از قرار، آن را معادل فارسی، اصطلاح دست آورد - دست آورد، گمان برده است. دو طرف یک رابطه، هر گاه عمل به حق

کنند و حقوق یکدیگر را هم رعایت کنند، هر دو دست آورد خواهند داشت. از برد - برد سخن گفتن، برس میز قمار، البته دروغ و دروغ آشکاری است. زیرا بر سر این میز، هر کس می نشیند، می داند که برنده

و یا بازنده می شود. حالت برد - برد، حالت قمار نکردن است. برس میز مذاکره هم، وقتی رابطه رابطه قوا است و باید داد و گرفت، دو طرف

نمی توانند نفع ببرند. ناگزیر یک طرف نفع می برد و طرف دیگر زیان.

پس اگر بر اصل موازنه عدمی، بروفق حقوق ملی گفتگو شود، حالت حق - حق، حالتی است که، در آن، دو طرف حقوق یکدیگر را می

بپذیرند و رابطه را رابطه حق با حق می کنند. برای این که مردم این گونه فریبها نخورند، می باید زبان آزادی را بشناسند و بکار ببرند؛

● به میزانی که مردم زبان آزادی را جانشین زبان قدرت می کنند،

بیشتر حق و ویژگیهایش و حقوق خود را می شناسند. استقلال و آزادی خود را بهتر می شناسند و بیشتر بکار می برند. و بدیهی است که کمتر

فریب می خورند. هر چند رواج دادن زبان آزادی کار روزنامه نگاران و

اندیشمندان و دانشمندان و هنرمندان است، اما این در خانه است که باید این زبان را به کودکان آموخت. این جمهور مردم هستند که باید

در بی شناختن این زبان و بکار بردنش بگردند. هر گاه جمهور مردم این

زبان را بکار برد و مردم نیز، زورباوران و زورمندان چون جز زبان

قدرت را نمی شناسند، از تولید و پخش ضد اطلاعات ناتوان می شوند.

● انتخاب کنندگان خود می باید، بحث های آزاد واقعی را روشی

همگانی و دائمی کنند. هر گاه جمهور مردم، در گروه های کوچک، به

بحث آزاد نشینند و شرط بحث آزاد را بجا آورند که نقد به قصد رفع

نقص و باز یافتن واقعیت و حقیقت است، آن سان که هست، سانسور را

ناممکن می کنند و فریبها را نیز.

تجربه بحثهای آزاد در دوران شاه و نیز در بهار انقلاب ایران، با همه

کوششی که بعمل آمد، نتوانست ادامه یابد. حال آنکه اگر آنها که می

خواهند ایرانیان، در استقلال و آزادی و با برخورداری از حقوق

شهروندی زندگی کنند، به بین بحثهای آزاد است که می توانند دو

کبار بس مهم و سخت اثرگذار را به انجام برند:

الف - مانع از آن شوند که گروه های سیاسی که در درون رژیم و در

حاشیه آن، جا و موقع می جویند، با استفاده از وسائل ارتباط جمعی در

خدمت رژیم و قدرتهای در ستیز و سازش با رژیم، میداننداری کنند و

شبه بحثها را وسیله فریبکاری کنند. و

ب - هم جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعها را برقرار کنند و هم بدیل

مردم سالار را نتوانند و، بدان، بر ترسها و تردیدهای جامعه مدنی، برای

به جنبش برخاستن، یابان بپخشند.

● بدین قرار، برقرار کردن جریانهای آزاد اندیشه ها و اطلاعها، از راه

شرکت بازمه بیشتر در «رادبو بازار» نیز، کاری است که جامعه مدنی

می باید تصدی کند هر گاه بخواهد بدانند در چه وضعیتی است و

بخواهد تصمیم گیرنده گردد و یا، دست کم، مانع از آن بگردد که

اقلیتی که حق تصمیم را صادره و از آن خود کرده است، تصمیمهای

ناقص حقوق ملی و حقوق شهروندی را بگیرد.

بر ایرانیان و دیگر جامعه های نظیر جامعه آنها و حتی جامعه های

دارای دموکراسی بر اصل انتخاب است که بدانند، ارکان دموکراسی،

ولو خوب سازمان بیچینند، تا وقتی در سطح جمهور مردم رابطه های

حق با حق، دست کم، بیشتر از رابطه های زور با زور نشوند، تصمیمها را

اقلیت صاحب امتیاز خواهد گرفت و به سود و زیان اکثریت بزرگ

خواهد گرفت و به اجرا خواهد گذاشت. از این رو، ضرورت است که هر

انسانی نگران استقلال و آزادی خود و عدالت اجتماعی، بمتابہ میزان

تمیز حق از ناحق باشد، تا که رابطه ها بطور روز افزون، رابطه های حق

با حق بگردند.

آورد و انقلاب آزاد ساز مردم ایران را از مسیر اصلی خود که استقلال و

آزادی است منحرف نمود. آن دسته از ایران دوستانی که در دفاع از

حقوق حقه و شهروندی مردم ایران یکبار چه یا خاستند و صدا به اعتراض

بلند نمودند و از راههای مدنی و به دور از خشونت بر حقوق مدنی و

شهروندی ملت خود پای فشردند، مورد خشم و غضب سران جنایت و

جنایت پیشه قرار گرفتند و بدستور آنان و با توجهات مذهبی برای عاملین

جنایتکار خود، آنها را برای انجام شیخ ترین جنایتها گسیل نمودند.

پیوستگی این جنایتها سیاسی که قربانیان آن همگی از فرزانگان، دیگر

اندیشان از جمله دو بار و همدم مبارز دیر پای، برای استقرار آزادی و

استقلال وطن و از پیروان راه رهبر ملی ایران دکتر محمد مصدق، پروانه و

داربوش فرور هر بودند که در دوم آذرماه ۱۳۷۷ بدست دژخیمان رژیم با

شقاوتی وصف نکردنی دشنه آجین شدند و چند روزی پس از آن محمد

جعفر یوننده و سپس محمد مختاری و پیروز دوانی و مجید شریف و احمد

میرعلانی این نویسندگان منتقد و مورد توجه جامعه، بطرز فجیعی بدست

جانیان دستور گرفته از آمرین رژیم ستم پیشه، جان باختند.

مردم ایران!

زنجیره این قتلها و جنایتها چه در رژیم غاصب پهلوی و به ابعاد بسیار

وسیعتری در رژیم ولایت مطلقه فقیه از یک نوع بوده و آن مخالفت

حاکمان در لباس شیخ و شاه برای ممانعت از استقرار یافتن حق حاکمیت و

حقوق شهروندی و دموکراسی در ایران است. رژیم وابسته و ضد آزادی و

حقوق ملی پهلوی در انقلاب مردم ایران سرگون و به تاریخ پیوست و بعد

از انقلاب آقای خمینی که خود از بنیانگذاران و همراه با انقلاب مردم ایران

بود، پس از تکیه بر اریکه قدرت به آن انقلاب و آن مردم، در پوشش و

نقابلی از اسلام بدترین نوع رژیم استبدادی و خون ریز را بنا نهاد. ما

مغفول از شناسائی واقعی سابقه و گذشته و مشرب سیاسی آقای خمینی و

خوشنود از تهدداتی که نسبت به ملت ایران و در انتظار جهانیان ابراز نمود که

گفت " میزان رای ملت است " "بانوان در پوشش خود آزاد هستند " "

جمهوری ما مثل جمهوری فرانسه و کشورهای آزاد دنیاست " " هر کس

در بیان عقیده آزاد است " و... اصل را بر اعتماد گذاشتیم، زمان حال او را

در نظر گرفتیم، لذا ندیدیم که او از طرفداران و همکاران باند آیات الله،

کاشانی و بهبهانی است، و با آنها در کودتای انگلیسی - امریکائی ۲۸ مرداد

۱۳۳۲ بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق همراه بوده است. او پس از رسیدن

به قدرت، بتدریج با دادن چراغ سبز به جانیانی چون شیخ صادق خلخالی و

امثال او برای اعدام مخالفین و زندانیان، به همه تهددات انسانی و اخلاقی

خود پشت نمود و هر روز آزادیهای مردم را محدود تر کرد و کودتای

خرداد ۱۳۶۰ بر علیه بنی صدر اولین رئیس جمهور منتخب مردم که منجر

به قتل عام صدها زندانی سیاسی در بعد از کودتا بود، را رهبری نمود تا

بدین ترتیب با عقیم ماندن نخستین تجربه انتخابات آزاد، مردم سالاری جای

خود را به ولایت فقیه و سپس مطلقه آن نهاد. لازم به یادآوری است که

آقای خمینی از فرای پیروزی انقلاب امر به اقداماتی کرد که مغایر بود با

حقوق انسان و آنچه در فرانسه وعده داده بود. وقتی در مورد سران رژیم

پهلوی از نظامی و غیر نظامی که در بند بودند و در پاسخ به کسانی که

خواهان برگزاری دادگاه و محاکمه عادلانه آنها با حضور وکلای مدافع

شده بودند گفت: اینها مجرمند و محاکمه لازم نیست تنها احرار هويت

کافی است، وقتی در پاسخ به خشونت اعمال شده از سوی گروه هایی که

به نوبه خود جانشین مردم و قیم آنها شده و در گوشه و کنار کشور خشونت

کردند به جای خشونت زدایی گفت ما انقلابی عمل نکردیم، وقتی گفت

اگر طناب دارها را بر افراشته بودیم، اگر قلعه را شکسته بودیم، اگر احزاب

را بسته بودیم، و ده ها اگر تهدید و تحدید آمیز،... وقتی فتوای قتل به

اصطلاح "مرتدین" را صادر کرد و فرمان به خشونت دولتی داد و النصر

بالرب را که تا امروز روح غالب بر سیاست کشور در ایران است محور

اصلی سیاست کشور کرد و تا جایی رفت که شخص در سال ۶۷ در چند

جمله مجوز قتل عام و کشتار زندانیانی را داد که اغلب دوران محکومیت

خود را می گذراندند، به وسعت دامنه خشونت دامن زد. حلقه دیگر و

برگ تاریکی از تاریخ ایران که به دست او رقم خورد قتل عام زندانیان

بدستور وی و کشتار خونبار سال ۶۷ است. از آنروز تا به امروز نیز فرزندان

خلف حکومت گر او بطور مستمر به حلقه زنجیره کشتار صدها تن اسنهای

آزاده افزوده اند.

هموطنان!

تجربه نشان داده است هر گاه نظام ولایت مطلقه فقیه در تنگنا قرار بگیرد

مانند هر نظام استبدادی دیگر به جای گشودن فضا و استقرار حقوق ملی به

مصالحه با قدرت های خارجی روی می آورد و همواره این امر با اختناق

داخلی و فشار بر دگر اندیشانی که خواهان تغییرات اساسی هستند همراه

است. از زمانی که حکومت آقای روحانی و " دولت تدبیر و امید " او زمام

امور اجرایی را در دست گرفته است آمار اعدام های روزانه در ایران اوج

گرفته است. آنچه در چند هفته و چند روز گذشته در ایران به خصوص در

مناطق مرزی، سیستان و بلوچستان و کردستان می گذرد، حمله به مرزبانان

و جنایت و کشتن ۱۴ تن از مرزبانان که اغلب سرباز و وظیفه بودند از سوی

گروه وابسته به یگانہ جیش العدل از یک سو و عمل جنایتکارانه اعدام

شازده زندانی به عنوان تلافی از سوی نظام ولایت مطلقه از دیگر سو، یاد

آور کشتار سال ۶۷ به هنگام پذیرش قطعنامه و جام زهر سر کشیدن آقای

خمینی است که بهانه آن کشتار نیز حمله مجاهدین خلق به ایران بود.

اعدام زندانیان کرد که سال ها است در زندانند و... مسابقه خشونت بار ترور

و اعدام از سوی دو دسته ای که خود را قیم مردم می دانند و از فردای